

**سودای خام فاشیسم مذهبی در مقابله  
با جنبش دانشجویی محکوم به شکست است!**  
وبلاگ رادیو راه کارگر



بقیه در صفحه 17

**پیام جمعی از کارگران ایران خودرو  
به کنفرانس سراسری کارگران اتومبیل سازی آلمان (آ.آ.ار)**  
بقیه در صفحه 19

**در باره "خروج" ارتش آمریکا از عراق**  
مایکل مور

برگردان: ناهید جعفر پور

**هرگز فراموش نکنیم: جنگ های شیطانی زمانی ممکن  
خواهند بود که انسانهای خوب از این جنگ ها پشتیبانی کنند.**  
بقیه در صفحه 15

**عفو بین الملل از ایران خواست حکم زندان عماد الدین باقی را لغو کند**  
بقیه در صفحه 20

**احزاب کرد اپوزیسیون  
حادثه مهاباد را محکوم کردند.**  
بقیه در صفحه 18

**آزادی اندیشه و بیان لازمه ی ذاتی کار نویسنده است**  
کانون نویسندگان ایران  
بقیه در صفحه 18

تیتر های موضوعات

ایران در آئینه آمار (۵۰)

۲ مهر ۱۳۸۹ - ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۰

تهیه و تنظیم از مریم اسکونی  
بقیه در صفحه 17

**دومین استاد دانشگاه هم مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و درگذشت!**  
بقیه در صفحه 20

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان  
به مناسبت آغاز سال تحصیلی

**انقلاب فرهنگی جدید ،  
تربیت ارتش فاشیستی انتظاریون را تدارک می بیند**  
بقیه در صفحه 2

ارژنگ بامشاد :

**\* - قتل های زنجیره ای دیگری در راه است؟**

**\* - لایحه صیغه و چند همسری را به صورت حکومتیان بگوییم**  
بقیه در صفحات 3 و 14

محمد رضا شالگونی :

**حذف یارانه ها و مسأله اشتغال**

بقیه در صفحه 4

رضا سپیدرودی :

**\* - معلمان، دانشجویان، جوانان و کودکان  
قربانیان اصلی برنامه شوک تراپی و برچیدن یارانه ها**  
**\* - برخورد احمدی نژاد در سازمان ملل:**

فرصت سازی برای پیشروی تهاجمی جناح جنگ طلب  
آمریکا و اسراییل و افزایش فشار بین المللی بر مردم ایران  
**\* - تشدید سرکوب در دانشگاه ها و**

**کانون های تمرکز جنبش دانشجویی برای مقابله با آن**  
بقیه در صفحات 4 و 5

یوسف لنگرودی :

**\* - تیزتر کردن حربه سرکوب و گرایش به تمرکز گرایی شدید  
در ساختار حکومتی، همزمان با تدارک برچیدن یارانه ها!**

**\* - جهان، نه سال پس از حادثه یازده سپتامبر در کجا ایستاده است؟**  
بقیه در صفحات 6 و 13

البرز دماوندی :

**نو حجتیه ای ها**

بقیه در صفحه 8

صادق افروز :

**پروژه نیمه تمام احمدی نژاد**  
بقیه در صفحه 7

سال نو تحصیلی و

**طرح های رژیم علیه دختران دانشجو و دانش آموز**  
سینما ریاحی  
بقیه در صفحه 7

## اعلامیه هیئت اجرایی سازمان به مناسبت آغاز سال تحصیلی انقلاب فرهنگی جدید،

### ترتیب ارتش فاشیستی انتظاریون را تدارک می بیند

سال تحصیلی ۹۰-۸۹ با حضور حدود ۱۳ میلیون دانش آموز در ۱۱۰ هزار مدرسه آغاز شده است. از این تعداد، ۶ میلیون دانش آموز مقطع ابتدایی، ۳ میلیون دانش آموز مقطع راهنمایی و ۴ میلیون دانش آموز مقطع متوسطه هستند. در میان دانش آموزان مقطع ابتدایی ۵۱ درصد را پسران و ۴۹ درصد را دختران تشکیل می دهند. امسال حدود ۷۰ هزار دانش آموز در مدارس استعدادهای درخشان در مقطع راهنمایی و دبیرستان به تحصیل خواهند پرداخت. نگاهی به آمار فوق نشان از کاهش شدید دانش آموزان در سال جدید نسبت به سال های گذشته می دهد. اگر مقایسه آمار سرشماری سال ۸۵ و سال ۸۰ نشان می دهد که در فاصله پنج سال از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ شمار دانش آموزان در سطح کشور حدود دو میلیون نفر کاهش یافته و از ۱۷ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۰ به ۱۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در سال ۸۵ رسیده است، امسال این رقم به ۱۳ میلیون نفر رسیده است. این کاهش شدید می تواند از یک سو نتیجه پائین آمدن نرخ زاد و ولد در نتیجه سیاست های کنترل جمعیت باشد و از سوی دیگر به دلیل طبقاتی شدن آموزش، بخشی از کودکان واجب التعلیم از امکان حضور در کلاس های درس محروم شده اند. هر چند آمار دقیقی از تعداد کودکان خارج از چرخه تحصیل در دست نیست اما حضور گسترده کودکان کار در خیابان های شهرهای بزرگ، و یا بالا بودن تعداد دختران خردسال محروم از تحصیل در روستاها، بیانگر وزن بالای آنها در پائین آمدن آمار تعداد دانش آموزان کشور در سال های اخیر است.

۱۳ میلیون دانش آموز کشور، امسال سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنند که سیاست دولت حاکم در قبال مدارس، کنترل شدید و تبدیل مدرسه به محل آموزش سربازان امام زمان است. اعزام چندین هزار روحانی به مدارس در لباس افسران جنگ نرم، اعزام بسیجیان به مدارس، آموزش نظامی به دختران دانش آموز، طرح و انگذاری ۵ هزار مدرسه به حوزه های علمیه، و تدوین کتاب های جدید با هدف آموزش سیاسی ویژه به دانش آموزان، از جمله طرح هایی وزارت آموزش و پرورش برای کنترل ارتش میلیونی دانش آموزان سراسر کشور است. دانش آموزان دختر بشکل ویژه ای نیز هدف برنامه ریزی های فرهنگی رژیم اسلامی قرار گرفته اند. اجرای جدی طرح جداسازی جنسیتی در مدارس و دانشگاه ها، روپوش یک سان، چادرها و مقنعه ویژه برای دختران دانش آموز، اجرای شدید طرح "حجاب و عفاف"، طرح دیوار کشی در مدارس دخترانه با هدف از بین بردن مشرفیت، ایجاد ۱۰ هزار مدرسه قرآنی در چهارچوب تأسیس پنجاه هزار مدرسه قرآنی در سه سال، طرح مغزشویی دانش آموزان مدارس از طریق اجباری کردن کتاب درسی "تربیت سیاسی"، طرح نصب دوربین های مدار بسته و طرح کنترل دانش آموزان دختر و پسر از سوی نیروی انتظامی؛ فقرات مهم سیاست آموزش و پرورش بوده است.

اگر در گذشته یک میلیون و دویست هزار معلم، آموزش دانش آموزان را انجام می دادند حال بر اساس آمار ارائه شده از سوی وزیر آموزش و پرورش ۹۰۰ هزار معلم مشغول به کار هستند. فشار بر معلمان و پیشبرد سیاست پاکسازی در چند سال اخیر با شدت و حدت بیشتری در جریان بوده است. سال تحصیلی ۹۰-۸۹ در حالی آغاز می شود که حداقل شش معلم در زندان هستند: عبدالله مومنی، علی اکبر باغانی، هاشم خواستار، محمد داوری، رسول بدایعی و اسماعیل عبدی معلمانی هستند که برخی تنها به دلیل خواست های صنفی و برخی دیگر به دلیل شرکت در تجمعات پس از انتخابات همچنان در زندان هستند. سال تحصیلی جدید، امسال برای دانش آموزان روستای کوله ساره، شهرستان کامیاران نیز حال و هوای دیگری دارد. فرژاد کمانگر معلم مدرسه ای این روستا روز ۱۹ اردیبهشت ماه امسال به اتهام فعالیت های سیاسی اعدام شد. اما سرکوب شدید معلمان تنها راهکار دولت اسلامی در کنترل مدارس نبوده است. به ۶۰ هزار نیروی حق التدریسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی و معلمان قراردادی اعلام شده است که قراردادهایشان لغو گشته و دیگر به کارشان در مدارس احتیاج ندارند و بدین ترتیب هزاران معلم را اخراج کرده اند. هدف رژیم از تصفیه گسترده در مدارس، استخدام معلمان جدید بر اساس الگوهای ایدئولوژیک و برای هدف های ویژه شان در قبال آموزش کشور است.

امسال وقتی که ۳ میلیون ۵۰۰ هزار دانشجو بر سر کلاس های درس حاضر شدند، با فضای جدیدی روبرو گشتند. سرکوب جنبش دانشجویی حالا دیگر شدت و حدت بیشتری یافته است. اخراج ده ها استاد و بازنشسته کردن عده زیادی از قدیمی ترین استادان، توان آموزشی در دانشگاه ها را بشدت

پائین آورده است. موج بازنشسته و اخراج استادان آنچنان گسترده بود که نه تنها اعتراض دانشجویان را برانگیخت بلکه با اعتراضاتی حتی در میان خودی های رژیم هم روبرو شد. به نظر می رسد که حتی اخراج و بازنشسته کردن کافی به نظر نمی رسد و بتدریج شاهد نوعی قتل های زنجیره ای برای از میان برداشتن استادان ناراضی و مخالف هستیم. دو سوء قصد تروریستی ظرف چند روز، نشانه خطرناک چنین سیاستی می تواند باشد. فشار شدید بر کادر آموزشی با سرکوب خشن جنبش دانشجویی همراه شده است. ستاره دار کردن صدها دانشجو، اخطارهای انضباطی به بسیاری از دانشجویان فعال، محروم از تحصیل کردن، و به زندان افکندن دانشجویان در کنار نقش حراست در اجرای شدید طرح "حجاب و عفاف" عرصه های سرکوب جنبش دانشجویی است. هم اکنون فاطمه نصیریپور، بهاره هدایت، شبنم مددزاده، زهرا شمس، میلاد اسدی، حمید توکلی و ده ها دانشجوی دیگر در زندان های جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند.

مجموعه ی سیاست های اتخاذ شده از سوی حاکمیت اسلامی، تلاشی است برای بازپس گیری کنترل بر مدارس، دانشگاه ها و مراکز آموزشی سراسر کشور. واقعیت این است که سیاست سی سال گذشته حاکمیت اسلامی علیرغم انقلاب فرهنگی خونین اول در سال های ۵۸-۵۹ نتوانست به اسلامی کردن مدارس و دانشگاه ها و مراکز آموزشی منجر شود. شکست مفتضحانه رژیم اسلامی در کنترل عرصه آموزش حالا دیگر امر ناشناخته ای نیست. مصباح یزدی در سخنرانی در مجلس خبرگان به خوبی به این شکست اعتراف کرد وقتی که گفت: «نقطه اصلی هدف گیری دشمنان، دانشگاه ها است. معاونت های فرهنگی دانشگاه ها باید مواظب می بودند، اما باید اعتراف کنیم که چندان کاری از دست آن ها بر نمی آمد و نمی آید. در دو سه سال اخیر شبهات دینی در میان نوجوانان روز به روز بیشتر می شود و شبهه ها با آهنگ و شکل جدید مطرح می شوند که ما در این زمینه کاری نکردیم». این اعتراف آشکار، بیان شکست رژیم در مقابل نسل جوانی است که با علم و دانش به جنگ خرافه های حکومتی رفته است. مخالفت رهبر جمهوری اسلامی با علوم انسانی از همین جا ناشی می شود. روشن است که علوم انسانی به معنای علم شناخت جامعه و انسان، نمی تواند در سطح خرافه های حاکمان اسلامی سر سازش داشته باشد. با توجه به این شکست استبداد دینی از جامعه مدنی و مدرن و در راستای سیاست کلان رژیم برای تمرکز قدرت سیاسی و نظامی، روند تسلط فاشیستی بر مدارس و دانشگاه ها در دستور کار حاکمیت اسلامی قرار گرفته است. وقتی وزیر آموزش و پرورش، تربیت سربازان امام زمان را وظیفه مدارس می داند و وزیر علوم و آموزش عالی خواهان ویران کردن دانشگاه هایی می شود که در آن علوم اسلامی الویت نداشته باشد، راستای سیاست حاکمیت در عرصه آموزش به روشنی فرموله و بیان شده است. سیاست کنار گذاشتن معلمان مستقل، اخراج و بازنشسته کردن استادان متعهد، دستگیری و سرکوب دانشجویان مبارز و اعزام هزاران روحانی و بسیجی به مدارس، همه و همه در راستای سیاست تبدیل مدارس و دانشگاه ها به مرکز آموزش سربازان برای هدف های جریان های واپسگرای انتظاریون است که حالا دیگر از نزدیکی ظهور امام زمان دم می زنند. اما آن ها که در سی سال گذشته با شکست مفتضحانه ای روبرو شده و نسلی جوان را در برابر خود دارند، در جنگ خشن امروزی استبدادی دینی فاشیستی با یک جامعه مدنی خلاق و فعال نیز شکست سختی خواهد خورد.

سیاست حاکمیت اسلامی در مراکز آموزشی، جزئی از سیاست متمرکز کردن قدرت سیاسی و نظامی برای در هم شکستن مقاومت توده ای مردم است. مبارزات درخشان مردم در یک سال گذشته، نفرت عمومی از حاکمیت اسلامی و بیداری عمومی مردم سراسر کشور را با روشنی بیان داشته است. برای مقابله با این مقاومت، دولت حاکم سیاست مشت آهنین را در پیش گرفته است. این سیاست در مدارس و دانشگاه ها نیز با شدت در جریان است. آن ها نیک دریافته اند که ارتش ۱۸ میلیونی علم و دانش که نقش عظیمی در تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور نیز بازی می کند، عرصه ای است که از دست شان خارج شده است. از این رو می خواهد هر نوع مقاومت در این عرصه را درهم بشکنند. بویژه که زمینه متشکل شدن و تأثیر گذاری بر دیگر بخش های جامعه نیز از خصوصیت های این نیروی فعال و جوان است. سیاست مشت آهنین در شرایط بحران شدید سیاسی و اقتصادی، بر متن تحریم های گسترده بین المللی و در پیش گرفتن سیاست حذف پارانها ها، هدفی جز کنترل هر چه بیشتر مقاومت مردمی ندارد. در برابر سیاست مشت آهنین رژیم اسلامی، باید سیاست ایجاد سپر دفاعی فولادین را در پیش گرفت. بدون سازمانیابی و حسابشده و متکی به هسته های مقاومت شکل گرفته از نیروهایی مورد اعتماد، نمی توان برای آزادی اندیشه در دانشگاه ها و مراکز آموزشی جنگید. نمی توان علیه تبعیض جنسیتی لجام گسیخته ای که دختران را ضعیف و جنس دوم می انگارد، مبارزه کرد؛ نمی توان از نظامی گری و پادگانی شدن دانشگاه ها و

## قتل های زنجیره ای دیگری در راه است؟

ارژنگ بامشاد

در چند روز گذشته یک سری سوءقصد های برنامه ریزی شده، به اجرا در آمده است. سه شنبه شب ۳۰ شهریور ماه ۸۹ دکتر عبدالرضا سوبدیش عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران در مقابل مطب شخصی خود از طرف افراد ظاهراً ناشناس مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد. در چهارشنبه شب ۳۱ شهریور ۸۹ دکتر غلامرضا سربابی متخصص داخلی قلب و استاد دانشگاه در مقابل مطب خود در حوالی نارمک تهران از سوی مهاجمان موتورسوار با سلاح گرم مورد سوء قصد قرار گرفت و مجروح شد. پیش از این هم در ۲۲ دی ماه ۸۸ دکتر مسعود علی محمدی استاد فیزیک دانشگاه تهران که گفته می شد از استادان نزدیک به میرحسین موسوی بوده است در جلو خانه اش با انفجار یک موتور سیکلت حاوی مواد منفجره به قتل رسید. همچنین پنجشنبه شب ۲۵ شهریورماه یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و ساکن خوابگاه قدس واقع در خیابان قدس، در حین بازگشت به خوابگاه در حوالی ساعت ۱۰ شب در کوچه خوابگاه مورد حمله دو فرد ناشناس قرار گرفته و به شدت مصدوم شده است. به گفته شاهدان، یکی از افراد ضارب چپیه بر گردن داشته است و در جریان این حمله کیف و موبایل این دانشجو نیز ربوده شده است.

ترور استادان دانشگاه ها، در شرایطی اتفاق می افتد که سیاست اسلامی کردن دانشگاه و کنار گذاشتن استادان مستقل و غیرخودی با شدت در جریان هست. تاکنون بیش از ۹۰ استاد در دانشگاه های تهران یا کنار گذاشته شده و یا بازنشسته شده اند. جابجایی روسای دانشگاه ها نیز با جدیت دنبال شده است. سیاست تسلط کامل بر دانشگاه ها پس از سخنرانی وزیر علوم و آموزش عالی که گفته بود اگر دانشگاه ها در راستای اهداف اسلام نباشند باید ویران شوند، شدت و حدت بیشتری یافته است. سخنان وزیر علوم و آموزش عالی، چراغ سبز آشکاری برای تصفیه دانشگاه ها، از میان برداشتن استادان ناراضی و مستقل و تلاش برای حاکمیت عریان جریان فاشیستی بر دانشگاه ها و مراکز آموزشی است. روشن است که سیاست ویران کردن دانشگاه ها، بیان درهم کوبیدن ساختمان های دانشگاه ها و مراکز آموزشی نبوده است بلکه به معنای دستگیری و زندانی کردن، ستاره دار کردن، محروم از تحصیل کردن، و اخراج دانشجویان از یک سو و اخراج، بازنشسته کردن و کنار گذاشتن استادان غیرخودی از سوی دیگر بوده است. سیاستی که اکنون شکل آشکارتری بخود گرفته است.

اگر اخراج و بازنشسته کردن، اشکال علنی و رسمی خلاص شدن از دست استادان مستقل و مترقی است، به نظر می رسد سازماندهی قتل های زنجیره ای برای کشتار استادان دانشگاه ها، شکل غیررسمی ویران کردن دانشگاه ها باشد. سابقه قتل های زنجیره ای در جمهوری اسلامی، سابقه روشنی است. در تمامی طول حیات حاکمیت اسلامی، قتل های زنجیره ای یکی از اصلی ترین شیوه های نابودی مخالفان، ناراضیان و یا هرکسی بوده است که می توانسته خطری برای حاکمیت اسلامی تلقی شود. چه این فرد دکتر سامی باشد، چه دکتر فلاح تفتی، پزشک آیت الله منتظری، چه سید احمد خمینی و پزشک مخصوص او باشد یا فاطمه قائم مقامی معشوقه فلاحیان و چه پروانه و داریوش فروهر، یا محمد جعفر پوینده و محمد مختاری باشد یا دکتر رامین پوراندراجانی پزشک کهریزک. این ها تنها گوشه کوچکی از جنبانی است که به شیوه سازماندهی قتل های زنجیره ای توسط ارگان های رسمی و سازمان یافته حکومتی انجام گرفته است.

سازماندهی گروه های ضربت فاشیستی و نابودی مخالفان بدون بر عهده گرفتن مسؤلیت آن، از شیوه های شناخته شده ی حاکمیت های فاشیستی است. بیهوده نیست که هیچگاه پرونده چنین قتل هایی به درستی مورد رسیدگی قرار نمی گیرد و به سرعت و به بهانه های واهی به بایگانی سپرده می شوند. فراموش نکنیم در ماجرای قتل های زنجیره ای پانزده ۱۳۷۷ نه تنها آمران قتل ها معرفی نشدند بلکه وکلای مدافع جانباختگان به اتهام افشای پرونده و طرح سوالاتی در مورد جزئیات پرونده و برگره های متعددی که از پرونده به اصطلاح گم شده بودند، به زندان افکنده شدند. بنابراین نباید انتظار داشت که قتل های زنجیره ای جدید نیز به سرانجامی به غیر از آن سرنوشت دچار شوند. اگر در آن زمان اصلاح طلبان شریک در قدرت و تا حدی پیگیر ماجرا بودند، حالا دیگر جریانی سکندار قدرت است که گرایشات آشکار فاشیستی حاکمیت را کتمان نمی کند و در راه تثبیت آن گام بر می دارد.

سیاست آشکارا فاشیستی حاکمیت اسلامی که اکنون تکیه بر گروه های ضربت سرکوب و سازماندهی تیم های ترور سیاه را نیز به شکل گسترده

بقیه در صفحه 19

مراکز آموزشی جلوگیری کرد؛ و نمی توان علم و دانش را از دست اندازی خرافات پوسیده و افکاری عهد عتیقی نجات داد. از آنجا که هدف جمهوری اسلامی در هم شکستن هر نوع تشکل و سازمانیابی است، باید که قدرت و امکانات دانشگاه ها را برای متشکل شدن به خدمت گرفت. معلمان نیز به عنوان قشر زحمتکش جامعه از امکان بالایی در سازمانیابی برخوردارند. امکانی که می تواند آن ها را به مشت متحدی در برابر رژیم تبدیل کند.

نابید از نظر دور داشت که میلیون ها دانش آموز و دانشجو، بخشی از ارتش قدرتمند جوانان و آینده سازان کشورند. این ارتش میلیونی نیروی جوان، با هزاران رشته با خانواده هایشان و ارتش میلیونی کار و زحمت در پیوند همیشگی قرار دارد. برای در هم شکستن تعرض استبداد دینی به مراکز آموزشی و برای درهم شکستن هجوم حاکمیت به سفره های خالی مردم از طریق حذف یارانه ها و خراج کردن کشور از چنگال یک حاکمیت فاشیستی و ماجراجو، باید روی سازماندهی گسترده در تمامی سطوح همت گمارد. کلید مقاومت مؤثر در برابر این تعرض لجام گسیخته ایجاد شبکه های سازمان یافته است که قدرت حفاظت از خود را نیز داشته باشد. نحوه ی پیشبرد این سازماندهی در بخش های گوناگون، در میان دانشجویان، در میان معلمان و با در دیگر اقشار کار و زحمت می تواند متفاوت باشد. این تفاوت ها باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. فراموش نکنیم که استبداد فاشیستی اسلامی از هر نوع متشکل شدن توده های مردم و ویژه نسل جوان که امیدهای کشورند، هراسان است و برای نابودی هر تشکلی به خشن ترین شکلی اقدام می کند. با این حال راهی جز متشکل شدن برای سازماندهی مقاومت مؤثر وجود ندارد. این وظیفه ای است که دانشجویان و نیروی جوان کشور و معلمان متعدد بیش از پیش می توانند بر دوش کشند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول مهرماه ۱۳۸۹- ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۰

### بقیه : لایحه صیغه و چند همسری را....

که فعالین زن پرچمدار این مبارزه هستند، تلاش برای همگرانی همه بخش های جنبش زنان و گردآوردن تمامی امکانات موجود این جنبش و استفاده از امکانات و توانایی های بخش های گوناگون جنبش زنان، باید در الویت قرار گیرد. با دستگامه متحد و متحجر حاکمیت نمی توان بطور پراکنده و بدون تکیه بر همبستگی همه بخش های جنبش زنان جنگید. دستگامه زور و قدرت حاکمیت برای در هم شکستن جنبش زنان، که توان انفجاری اعتراضی آن را به خوبی دریافته است، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و نمی کند. اما برای آن که بتوان تمامی تلاش های زن ستیزانه حاکمیت را در هم شکست باید همراهی و همبستگی درون جنبش زنان را بیش از پیش تقویت کرد. تقویت همگرانی درون بخش های گوناگون جنبش زنان، اگر شرط لازم برای پیشروی در این عرصه است، اما شرط کافی نیست. برای وارد کردن بیشترین فشار و بهره گیری از تمامی امکانات جنبش زنان، باید زنان اعماق جامعه را به میدان آورد. زنانی که بیشترین صدمات را از تصویب چنین لایحه ای متحمل خواهند شد. زنانی که در بی حقی مطلق بسر می برند و روحیه های مردسالارانه نیز زندگی شان را در چنبره خود می فشارد. زنانی که برای تامین زندگی و یا فرار از فشارهای فرهنگی گاه مجبور می شوند تن به ازدواج های موقت بدهند و یا به عقد مردان همسر دار آیند. آری آن ها را باید به میدان آورد. خشم و نفرت آن ها را باید سازمان داد. وارد شدن چنین نیروی در این نبرد، بسیاری از معادلات را در هم خواهد ریخت و حکومت را مجبور به عقب نشینی خواهد کرد. برای سازماندهی این بخش از زنان، تنها نمی توان به امضای این یا آن بیانیه اکتفا کرد. باید به میانشان رفت. پای درد دل هایشان نشست. مشکلاتشان را یکایک شناخت. آن ها را نسبت به ریشه ی مصائبی که بر آن ها روا داشته می شود آگاه ساخت. زمینه های اقدام و اعتراضشان را به آن ها نشان داد. آنگاه وقتی این نیروی اعماق به میدان بیاید، نیرویی که فرهنگ خانواده ها را دگرگون خواهد ساخت و توان آن را نیز خواهد داشت مردان و پسران جوان را نیز در کنار خود داشته باشد، دیگر هیچ حکومتی و هیچ نیرویی جرئت نخواهد کرد از چند همسری و صیغه و مزخرفاتی از این دست که مختص یک جامعه ی عشریتی قرن های پیشین است، سخنی به میان آورد، چه رسد که آن را بصورت لایحه ای به مجلس ببرد. در یک کلام، مبارزه با لایحه ضد خانواده که تسهیل چند همسری و ترویج صیغه های متعدد را در دستور کار خود قرار داده، مبارزه ای دموکراتیک است که باید بیشترین نیرو را حول آن بسیج کرد. باید با همگرانی درون جنبش زنان، با پیوند بخش آگاه جنبش زنان با زنان اعماق جامعه، زنان کار و زحمت و محلات تهیدست نشین، و با بهره گیری از همدلی و همراهی مردان آگاه و برابری طلب، و همدلی و همراهی با جوانان که شور زندگی را نمایندگی می کنند، بیشترین نیرو را وارد صحنه کرد و با استفاده از تمامی تاکتیک ها نه تنها مانع تصویب این لایحه شد بلکه حتی در صورت تصویب آن، دولت را مجبور به بازپس گیری آن کرد. باید لایحه ضد خانواده را به صورت حکومتیان

کوبید. ۵ مهرماه ۱۳۸۹- ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰

## حذف یارانه ها و مسأله اشتغال

محمد رضا شالگونی

در تمام دوره موجودیت جمهوری اسلامی، بیکاری یکی از مهم ترین مشکلات اقتصاد ایران بوده و در دامن زدن به بسیاری از مصیبت های اجتماعی ما نقش تعیین کننده ای داشته است. اما اکنون با طرح دولت برای "هدفمند کردن یارانه ها" بیکاری می تواند به مصیبت بزرگ تری تبدیل شود. البته احمدی نژاد که در دروغ پر اکتی عامدانه از گوبلز پیشی گرفته، درست وارونه این حقیقت را تبلیغ می کند و مدعی است که سه سال بعد از اجرای این طرح از بیکاری و فقر در ایران اثری نخواهد ماند! ولی اندکی تأمل در بدیهی ترین واقعیت های اقتصادی کشور جای تردیدی باقی نمی گذارد که خود همین طرح در گستراندن دامنه بیکاری اثرات فاجعه باری خواهد داشت.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که حتی اگر هیچ مشکل اقتصادی دیگری پیش نیاید، مسأله اشتغال مفید جوانان در دو دهه پیش رو مهم ترین مشکل اقتصادی کشور ما خواهد بود. فراموش نباید کرد که افزایش جهشی نرخ تولد در دهه اول حیات جمهوری اسلامی (مخصوصاً در فاصله ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴) ترکیب جمعیتی کشور ما را تغییر داد و کودکان آن دوره اکنون وارد بازار کار شده اند. طبق اسناد مرکز آمار ایران (در سال ۱۳۸۵) گروه های سنی ۱۵ تا ۲۹ ساله ها ۳۵ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می دادند. در چهار - پنج سال گذشته نه تنها فرصت های اشتغال افزایش نیافته، بلکه وضع عمومی اقتصاد بیش از پیش خراب تر شده است. اقداماتی که دولت احمدی نژاد ظاهراً برای ایجاد اشتغال به راه انداخت، نتایج کاملاً معکوسی به بار آورد. مثلاً بر سروصداترین آنها "طرح بنگاه های زود بازده" بود که ضربه بزرگی به اقتصاد وارد آورد و سیستم بانکی کشور را عملاً فلج کرد. زیرا احمدی نژاد درست با همین شعارهای عوام فریبانه "عدالت خواهی" که در مورد "طرح هدفمند کردن یارانه ها" راه انداخته، بانک ها را وادار کرد با نرخ بهره بسیار پائین به "طرح بنگاه های زود بازده" وام بدهند. اما در حقیقت این طرحی بود برای تزریق پول به وابستگی به اصطلاح "سپاه و جهاد و نهاد". بنابراین به طور طبیعی، بخش اعظم وام ها به جیب کسانی سرازیر شد که نه قرار بود "بنگاه های زود بازده" راه بیندازند و نه بدهی های شان را به سیستم بانکی پس بدهند. طبق گفته احمد توکل که رئیس مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی است، ۴۶ درصد این طرح ها اصلاً اجرا نشدند! و فراتر از این، (به قول احمد سیف) حدود ۵۰ درصد کل وام های دوره احمدی نژاد به جیب فقط ۱۶۸ نفر سرازیر شد که جمعاً ۱۷ هزار میلیارد تومان دریافت کردند، یعنی به طور متوسط، هر یک ۱۰۱ میلیارد تومان! و ۹۰ درصد وام ها به پروژه هایی داده شده که سرانجام شان معلوم نیست. در نتیجه این نوع وام ها بود که سیستم بانکی کشور به ورشکستگی کشانده شد و اکنون با کوهی از "مطالبات معوق" یا طلب های غیر قابل وصول روبروست که حجم آن ها (بسته به روایت های متناقض بانک مرکزی) بین ۳۸ تا ۴۵ میلیارد دلار در نوسان است. کاملاً روشن است که این سیستم بانکی با این مشکل غیر قابل حل، دیگر قادر نیست حتی به حیاتی ترین نیازهای بنگاه های تولیدی کشور پاسخ بدهد. در چنین شرایطی، اقتصاد ایران که اکنون در باتلاق یک رکود توری فلج کننده دست و پا می زند، نه تنها قادر به ایجاد فرصت های شغلی جدید برای پاسخ گویی به نیازهای نیروی کار جوان کشور نیست، بلکه نمی تواند حتی امکانات اشتغال موجود را حفظ کند. بیکار سازی های عظیم دوره دو ساله اخیر بهترین شاهد از بین رفتن امکانات اشتغال موجود در کشور ماست. یکی از نتایج وحشتناک ناتوانی اقتصاد ایران در ایجاد فرصت های جدید اشتغال، فرار نیروی کار جوان و تحصیل کرده ما به خارج از کشور است. به گزارش صندوق بین المللی پول، ایران به لحاظ "فرار مغزها" در میان کشورهای در حال توسعه در رتبه اول قرار دارد و سالانه حدود ۱۵۰ هزار نفر از تحصیل کرده ها کشور را ترک می کنند. و بنا به یک محاسبه، این گریز بزرگ، سالانه حدود ۴۰ میلیارد دلار به اقتصاد کشور ضربه می زند. در یک کلام، کشور ما حتی بدون هدفمند سازی یارانه ها هم اکنون با مشکل بزرگ و خرد کننده ناتوانی در ایجاد فرصت های جدید اشتغال روبروست.

حال اگر اثرات طرح هدفمند سازی یارانه ها را بر مشکلات کنونی اشتغال اضافه کنیم، بهتر می توانیم ایجاد فاجعه ای را که در شرف وقوع است، دریابیم. تردیدی نیست که این طرح با گران تر کردن هزینه های لازم در صنعت و کشاورزی و حمل و نقل، بنگاه های اقتصادی موجود را آسیب پذیرتر خواهد ساخت. و تردیدی نیست که بنگاه های اقتصادی (چه در بخش

بقیه در صفحه: 20

## معلمان، دانشجویان، جوانان و کودکان، قربانیان اصلی برنامه شوک تراپی و برچیدن یارانه ها

رضا سپیدرودی

سال تحصیلی جدید فردا در شرایطی آغاز می شود که خبرها و نظرها و ارزیابی ها جای تردیدی باقی نمی نهد که نظام آموزشی کشور یکی از قربانیان اصلی برنامه شوک تراپی و برچیدن یارانه هاست. در شرایطی که تورم به اعتراف خود مقامات دو رقمی است دستمزد معلمان تنها حدود ۶/۵ درصد افزایش یافته و با برچیدن یارانه ها که با ارسال قبضه های کمرشکن آب و برق و گاز برای مردم عملاً کلید خورده وضعیت معیشتی این بخش از مزدبگیران کشور بیش از پیش دشوار خواهد شد. تأثیر مستقیم این دشواری سقوط باز هم بیشتر کیفیت و کمیت آموزش و افزایش ضایعات نظام آموزشی است. اما تصویر این فاجعه فقط همگامی کامل می شود که فقر و تهیدستی معلمان و چند شعله بودن آنان در کنار سیاست های ویرانگرانه ضد آموزشی دولت احمدی نژاد دیده شود. درست در شرایطی که آموزش و پرورش با کسر بودجه شدید روبروست و به همین بهانه از استخدام ۶۰ هزار نیروی حق التدریسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی سرباز می زند، طرح دیوار کشی در مدارس دخترانه، ایجاد ۱۰ هزار مدرسه قرآنی در چهارچوب تأسیس پنجاه هزار مدرسه قرآنی در سه سال، طرح مغزشویی دانش آموزان مدارس از طریق اجباری کردن کتاب درسی "تربیت سیاسی"؛ طرح اعزام آخوندهای حوزه علمیه به مدارس؛ طرح نصب دوربین های مدار بسته و طرح کنترل دانش آموزان دختر و پسر از سوی نیروی انتظامی؛ فقرات مهم سیاست آموزش و پرورش بوده است.

نظام آموزشی اما تنها از ناحیه طرح های ضد آموزشی و اختناق آفرین وزارت آموزش و پرورش دولت احمدی نژاد و تشدید فقر و تهیدستی معلمان ضربه نمی خورد. طرح برچیدن یارانه ها با افزایش شدید حجم مصرف ضروری خانوارهای فقیر و زحمتکش آموزش را از سبد هزینه های ضروری این خانوارها به اجبار کنار می گذارد و آموزش به قربانی درجه اول تهیدستی تبدیل می شود. گسترش بیسودای، کم سواد و سقوط سطح دانش عمومی، افزایش شدید محرومیت از تحصیل در میان کودکان و اجاب التعلیم؛ و طبقاتی شدن هر چه بیشتر آموزش از پیامدهای مستقیم اجرای طرح برچیدن یارانه هاست. در عوض لشکر کودکان کار و خیابان و نسلی از دستفروشان کودکانی که لابلای زباله ها غذای روزانه خود را به دست می آورند باز هم گسترش می یابد. از سال ۱۳۸۵ به این سو آمار تازه می در باره میزان کودکان و اجاب التعلیم که به علت فقر خانوارها راهی خیابان ها شده اند وجود ندارد، اما مقایسه آمار سرشماری سال ۸۵ و سال ۸۰ نشان می دهد که در فاصله پنج سال از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ شمار دانش آموزان در سطح کشور حدود دو میلیون نفر کاهش یافته و از ۱۷ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در سال ۸۰ به ۱۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در سال ۸۵ رسیده است.

با وجود یک دولت سرکوبگر مذهبی که به نسل جوان به عنوان ماده خام مغزشویی جهت بهره برداری در پیاده نظام سرکوب خود نگاه می کند و همه امکانات نظام آموزشی را در این مسیر جهمی به کار گرفته است، با وجود معلمان و فرهنگیان که در جستجوی لقمه ای نان ناچارند شب و روز کار کنند و درآمدشان از محل تدریس حتی کفاف هزینه های ضروری زندگی شان را هم نمی دهد، با وجود جمعیت چهل میلیونی که زیر خط فقر دست و پا می زند، با وجود بیکاری گسترده جوانان و زنان، با وجود میلیونها کودک محروم از تحصیل، هیچ راهی برای برون رفت از بحران نظام آموزشی؛ احیای پایه ای ظرفیت علمی کشور و تأمین زیرساخت اساسی انسانی برای پیشرفت و توسعه متوازن در جامعه ما وجود ندارد. برای توده معلمان، برای نسل جوانی که از هم اکنون آینده اش از سوی رژیم ولایی و دولت امنیتی / نظامی احمدی نژاد به سرعت رفته است جز اعتراض به این نابسامانی ها راهی باقی نمانده است. سال تحصیلی جدید با سیاست های تهاجمی رژیم در حوزه سرکوب ایندولوژیک و با طرح برچیدن یارانه ها و به افلاس کشاندن هر چه بیشتر لایه های زحمتکش جامعه می تواند سال تلفیق مبارزه علیه شیخون ضد فرهنگی رژیم، و مبارزه برای خواست های رفاهی و صنفی معلمان؛ دانشجویان و جوانان کشور در حوزه نظام آموزشی از سطح پایه تا آموزش عالی باشد.



برخورد احمدی نژاد در سازمان ملل:

## فرصت سازی برای پیشروی تهاجمی جناح جنگ طلب آمریکا و اسراییل و افزایش فشار بین المللی بر مردم ایران

رضا سپیدرودی

سخنان احمدی نژاد در سازمان ملل در مورد اقدام تروریستی یازده سپتامبر و تاکید او بر دخالت بخشی از هیات حاکمه آمریکا در این حملات تاکنون دو پیامد بلافاصله به همراه داشته است: اولاً: بار دیگر خوراک تازه برای حملات شدید تبلیغاتی در اختیار رسانه های غربی و دولتمردان این کشورها قرار داد و از این طریق شرایط را برای تشدید سخت گیری ها و اقدامات تلافی جویانه تازه علیه ایران فراهم کرد، ثانیاً بر جوهر اصلی حرکت تاکتیکی هر دو سوی منازعه یعنی آمریکا و رژیم ولایی پرده پوشاند. اگر گروخاک تبلیغاتی هر دو طرف به کناری گذاشته شود احمدی نژاد در واقع بیش از هر چیز در نیویورک به دنبال راهی برای مذاکره بود. حرکت او در آزادسازی سارا شورد در آستانه این سفر به همین قصد صورت گرفته بود که شاید شرایط را برای مذاکره با آمریکا مساعدتر کند و از این طریق فشار بین المللی بر رژیم را کاهش دهد. برآک اوباما نیز در مصاحبه خود با بی بی سی فارسی اگر واکنش او به اتهام احمدی نژاد مبنی بر مشارکت بخشی از هیات حاکمه آمریکا در حمله تروریستی یازده سپتامبر کنار گذاشته شود در واقع بر مذاکره تاکید کرد. برای هر دو طرف روشن است که مشکل اصلی در مذاکره نیست؛ در شرایط مذاکره و هدف های آن است. با این حال احمدی نژاد در نزدیکی مناهاتان، جایی که مرکز تجارت جهانی در حمله تروریستی یازده سپتامبر فرو ریخت با دست گذاشتن بر زخمی که جامعه آمریکا بحدت نسبت به آن حساس است ترجیح داد جوهر تفاوت بر سر شرایط مذاکره دو طرف زیر غوغای اتهام جدید او و تبلیغات پس از آن مدفون شود. علت این حماقت توصیف ناپذیر او چیست؟ تلاش برای وارد شدن در مذاکره با آمریکا از موضع قوی برپایه محاسبه ناتوانی آمریکا در حمله نظامی به ایران؟ بازی روی افکار عمومی جهان عرب؟ یا جهل، خودشیفتگی، و جنون؟ اگر موج سازی رسانه ای روی حملات یازده سپتامبر و طرح تشکیل کمیسیون حقیقت یاب محاسبه ای بر پایه ناتوانی آمریکا در اقدام جدی علیه ایران در موقعیت فعلی است راه اندازی ائتلاف گسترده بین المللی در تحریم مضاعف اقتصادی ایران از سوی آمریکا که بسیار فراتر از تحریم های شورای امنیت است آشکارا نشان می دهد که این ارزیابی به شدت خطرناک و ماجراجویانه است. و اگر بازی با افکار عمومی جهان عرب پایه تئوریک های احمدی نژاد و طرح ها و پیشنهادات تازه اوست عقلانیت حکم می کند که در دیپلماسی دولت ها نتایج سیاسی تخمین ناپذیر میان مدت بر اثرات شدید منفی بلافاصله ترجیح داده نشود. و اگر همه این بلاهت ریشه در جنون و خودشیفتگی و تلاش برای قرار گرفتن در تیتیر اول رسانه های غربی دارد، این هیچ معنایی ندارد جز این که مردم ایران به اسارت مشتبی مجنون کله خراب و بی فکر درآمده اند که حتی شناخت درستی از منافع خود ندارند چه رسد به منافع اکثریت عظیم مردم ایران. آیا واقعا جنون آمیز نیست که دولتی که نمی تواند بیکاری را مهار کند، نمی تواند میلیاردها دلار مطالبات معوقه بانکی را از کمتر از ۱۰۰ نفر پس بگیرد، نمی تواند حتی یک استراتژی اقتصادی روشن تدوین کند، و زندان هایش پر از جوانان و آزادیخواهان اسپر است که به خاطر دفاع از ابتدایی ترین حقوق شهروندی به اسارت گرفته شده اند با داعیه مدیریت جهانی در سازمان ملل خواستار تشکیل کمیسیون حقیقت یاب برای بررسی حملات تروریستی یازده سپتامبر شود؟ برخورد احمدی نژاد در سازمان ملل عملاً برای جناح جنگ طلب افراطی در سیاست داخلی آمریکا موقعیت تعرض و پیشروی فراهم می کند. این برخورد همدستی آشکار با لابی اسراییل در سیاست آمریکاست که اتکای مواضع افرادی چون احمدی نژاد بر هر مفهومی از منافع خاص و ویژه را رد می کنند. حقیقت این است برخورد های شنیع و مواضع عجیب احمدی نژاد در سازمان ملل هر دلیلی داشته باشد نودش پیش از همه به چشم مردم ایران می رود. این مردم هستند که زیر فشار تحریم های مضاعف اقتصادی رنج می برند و بهانه دادن به تشدید محاصره اقتصادی و حرکت در مسیر تقویت ائتلاف بین المللی علیه ایران بیش از چیز به ضرر مردم ایران تمام می شود. این مردم هستند که بدون هیچ گونه نقش و دخالتی در تعیین سیاست ها و اولویت های کشور از طریق تحریم های اقتصادی مجازات می شوند و شرایط زندگی شان روز به روز بدتر می شود. مردم ایران برای درهم شکستن حلقه محاصره خارجی و رها شدن از عواقب وخیم تحریم ها، پایان دادن به تنش ها در مناسبات با کشورهای دیگر و رها شدن از شرایط هولناکی که ماجراجویی های پی در پی گروه بندی امنیتی/ نظامی حاکم مسبب آن است راهی جز تصفیه حساب با این نظام ندارند. سوم مهرماه ۱۳۸۹

## تشدید سرکوب در دانشگاه ها و

### کانون های تمرکز جنبش دانشجویی برای مقابله با آن

رضا سپیدرودی

با شروع سال تحصیلی بگیر و ببندها و صدور احکام ظالمانه در حق فعالین دانشجویی، اخراج اساتید، پلمب دفاتر تشکل های دانشجویی، و در یک کلام: سرکوب ها دوباره شدت یافته است! صدور حکم تعلیق هفده فعال دانشجویی دانشگاه علوم و فنون بابل واعلام انحلال انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه، اخراج یکی از اعضای هیات علمی، غیرقانونی اعلام کردن انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شیراز و ضرب و شتم دانشجویان دانشگاه آزاد رشت توسط انتظامات و حراست دانشگاه تازه ترین نمونه های سه روز اخیر است.

دانشگاه و دانشگاهیان، نقش برجسته ای در جنبش اعتراضی سال گذشته داشته اند. دانشگاه در سال گذشته با وجود همه تهاجمات ارتجاع مذهبی سنگر استوار آزادی و پیشتاز مبارزه ضد دیکتاتوری بود. همین خصلت مبارزاتی انکارناپذیر دانشگاه و روحیه جسورانه و تعرضی جنبش دانشجویی بارزتر از هر عرصه دیگری ورشکستگی و پوسیدگی کامل بنیان های فکری و اندیشگی حاکمیت و ناتوانی آن در مقابله با جنبش دانشجویی را به سطح کشاند و سرکوبگران را پیش از پیش بر آن داشت برای مقابله با دانشگاه موج تازه ای از تصفیه را آغاز کنند. با این حال تعرضی که با شروع سال تحصیلی جدید آغاز شده بهتر از هر چیز بی ثمر بودن تقلای تانکونی و ناکامی سرکوبگران را نشان می دهد. سرکوب ها در سال جدید تحصیلی در حالی از سر گرفته شده است که سرکوب های تانکونی با همه سببیت و گستردگی آن نتوانسته اند که سرکوب را از موضع تعرض تدافعی در دانشگاهها به موضع کنترل کامل و مطلق دانشگاهها بکشاند. در شرایطی که انزوای رژیم گسترش می یابد، حلقه محاصره اقتصادی ایران تنگ تر می شود، ترک خوردگی های نظام زیر تاثیر جنبش نیرومند ضد استبدادی نه تنها ترمیم نشده که همچنان باقی است و حتی تشدید شده است، چشم انداز کنترل کامل دانشگاهها و حاکم کردن سکوت گورستانی بر مراکز آموزش عالی تنها یک سودای خام فاشیستی است که محکوم به شکست است.

جنبش دانشجویی با وجود ضربات فراوان، و بازداشت و شکنجه و زندان گروهی از فعالین و سازمانگرا نش همچنان نقش مهم و برجسته ای در دفاع از آزادی های مدنی و شهروندی بر دوش دارد. این نقش در درون دانشگاهها با مقاومت در برابر تعرضات دائمی حراست ها و چماقداران بسیجی، با نافرمانی در برابر آیین نامه های رسوای وزارت علوم، با عقیم گذاشتن طرح های تفکیک جنسیتی، با درهم شکستن طرح اسلامی کردن دانشگاهها که محتوای از رشته های علوم انسانی فقط یکی از محورهای آن است از طریق تاکید مضاعف و تلاش پیگیر در حفظ و اشاعه آزادی های آکادمیک در محیط های علمی معنا می یابد. در خارج از محیط دانشگاه نیز روشن است که حمایت از مبارزه ضد استبدادی مردم ایران برای جنبش دانشجویی از اهمیت حیاتی برخوردار است. آنچه بویژه در سال جاری می تواند زمینه پیوند عمیق تر مبارزات درون و بیرون دانشگاه را فراهم آورد طرح برچینن پارانه هاست. این طرح تا جایی که به دانشجویان مربوط است در آستانه بازگشایی دانشگاهها نقدا با افزایش ۲۰ درصدی هزینه های خوابگاههای دانشجویی کلید خورده و در سطح عمومی با ارائه قبض های کمرشکن برق و آب به شهروندان همراه شده است. طرح تهاجمی رژیم که حاصلش در نظام آموزش عالی طبقاتی تر کردن آموزش و افزایش محرومیت لایه های کم درآمد از تحصیلات دانشگاهی است در سطح جامعه پیش از هر چیز تجاوزگستاخانه و بیشرمانه ای است به سفره های خالی زحمتکشان و تهیدستان جامعه. از اینجاست که سال جاری می تواند سال تشدید مبارزه در مسیر مطالبات صنفی در دانشگاهها و فراتر از آن، پیوند گسترده تر جنبش دانشجویی با جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران کشور باشد. پیوندی که بی تردید جنبش دانشجویی را نیرومندتر می سازد، شرایط مقاومت در برابر تعرض فاشیستی رژیم در دانشگاهها را بهبود می بخشد و به گسترش نافرمانی مدنی در برابر طرح شوک ترابی و تعرض به سفره های خالی زحمتکشان کشور در عرصه عمومی هم کمک می کند. در بیکار برای درهم شکستن تعرض فاشیستی ارتجاع مذهبی در دانشگاهها، در مبارزه برای حقوق صنفی و علیه تجاوز به سطح معیشت مردم، جنبش دانشجویی که تجربه سنگین سرکوب های ممتد و وحشیانه رژیم را با خود دارد طبعاً سازماندهی هسته های مقاومت در مراکز آموزش عالی و کمک به تشکیل این هسته ها در خارج از دانشگاهها را بویژه در کمک و همیاری و همبستگی با مطالبات برحق مزد و حقوق بگیران کشور فراموش نخواهد کرد. 27 سپتامبر 2010

## تیزتر کردن حربه سرکوب و گرایش به تمرکز گرای شدید در ساختار حکومتی، همزمان با تدارک برچیدن یارانه ها!

یوسف لنگرودی

رژیم ولایت فقیه که در چهار چوب پروژه " هدفمند سازی یارانه ها " ( بخوان هدفمند سازی غارت و چپاول مردم )، تهاجم به سفره خالی زحمتکشان را در دستور کار خود قرار داده، همزمان تمهیدات سرکوب گرانه وسیعی را تدارک می بیند تا برای مقابله احتمالی با ناآرامی ها و شورش های بزرگ توده ای، خود را آماده سازد. در کنار این اقدامات، برای هرچه موثرتر ساختن حربه سرکوب، در ساختار قدرت سیاسی نیز در مسیر تمرکز گرای شدید، تا حد تبدیل شدن به یک نظام عریان فاشیستی- نظامی گام بر می دارد.

سازماندهی شاخک های امنیتی سرکوبگر، ویژه ارزیابی جو جامعه در مناطق مختلف کشور و به کار گیری این ابزارهای سرکوب در صورت بروز اعتراض های توده ای بر علیه برچیدن یارانه ها، از جمله اقدامات رژیم ولایت فقیه است. این سازماندهی، ادعای دروغین حکومت را مبنی بر اینکه هدفمند سازی یارانه ها به نفع افشار و طبقات ضعیف است، افشا می کند. اگر قرار است پروژه حذف یارانه ها در خدمت اکثریت ضعیف جامعه باشد پس چرا تدارکات امنیتی بازم گسترده تری در راه است؟ البته برخی از مقامات رژیم ولایت فقیه اینجا و آنجا در باره عواقب اجرای این طرح و امکان بروز نارضایتی عمومی در جامعه هشدار می دهند و بدون اینکه خود بخوانند، به ضد مردمی بودن ماهیت این پروژه اعتراف می کنند. بنابراین تردیدی نمی توان داشت که برچیدن یارانه ها، اساسا اکثریت زحمتکشان کشور را هدف قرار داده تا آن ها هر چه بیشتر به روز سیاه نشانده شوند.

از این روست که حکومت اسلامی به سرکوب هر چه بیشتری روی آورده تا با ایجاد رعب و ترس در دل مردم، آنان را از نافرمانی عمومی بر حذر دارد و مخالفان سیاسی و مدنی را با اذیت و آزارو سرکوب و زندانی کردن، برسرجای خود بنشانند و بکوشد از ایجاد پیوند میان مطالبات اقتصادی و جنبش ضد استبدادی جلوگیری کند .

اما برای پیش بردن همه این طرح ها و نقشه های اهریمنی، حکومت به یک دستگاه فرماندهی واحد و متمرکز نیاز دارد. چیزی که عدم برخوردار ی از آن همیشه یکی از مصیبت های این نظام بوده است. بحران و تنش تقریبا تمام اجزای دستگاه حکومتی را فرا گرفته است. اختلاف میان قوه اجرایی و مقننه بر سر هر موضوعی، به یک امر عادی تبدیل شده و روزی نیست که این نهادها به جان یکدیگر نیفتند؛ تقابلی که مسلما انرژی نهاد های حکومتی را خنثی و تضعیف می کند. مجموع این شرایط است که رژیم و سکانداران اصلی آن را به این نتیجه رسانده است که " پلورالیسم سیاسی" و " بازی دموکراسی " در درون ساختار نظام را هر چه محدودتر کنند چرا که دیگر نمی توانند به شیوه سابق از پس شرایط جدید و سرکوب مردم برآیند .

این پروژه در ماه های اخیر از سوی باند احمدی نژاد در تهاجم به " اصول گرایان" حکومتی وارد مرحله جدیدی شده است. آخرین پرده از این تلاش را می توان در سخنان احمدی نژاد دریافت که این جمله معروف خمینی را که گفته بود " مجلس در راس همه امور است " ، متعلق به گذشته خواند و قوه مجریه را در راس امور دانست. اظهاراتی که موجب اعتراض شدید نمایندگان مجلس و شخص لاریجانی شد.

اگر قبلا در مورد حمایت رهبر نظام از این گونه اعمال احمدی نژاد تردیدی وجود داشت، اما حالا هر چه بیشتر روشن می شود که حرف ها و کردار وی با تایید ضمنی خامنه ای صورت می گیرد. آنچه که می توان از لابلای تحولات اخیر نتیجه گرفت این است که حکومت به سوی یک نهاد ریاست جمهوری نیرومند گام بر می دارد که ضمن پاسداری از دستگاه ولایت فقیه، نهادهای دیگر حکومتی را به عنوان مزاحم و عوامل دست و پا گیر تلقی می کند و حداقل می خواهد تحت کنترل خود در آورد. دیر نیست هنگامی که احمدی نژاد جمله معروف دیگر خمینی را که گفته بود " میزان رای مردم است " ، متعلق به گذشته بدانند. بی جهت نبود که چندی قبل در اظهار نظر دیگری گفته بود که "سیستم انتخاباتی و دموکراسی به اسلام تعلق ندارد و یک پدیده غربی و وارداتی است" ( نقل به مضمون ). اگر چه در تمامی دوران حیات جمهوری فلاکت باز و سرکوبگر اسلامی، نه مجلس در راس امور قرار داشت و نه میزان رای مردم بوده است. این حکومت تاریک اندیش و بغایت ارتجاعی، با برپایی نظام مطلقه ولایت فقیه با هر نوع اراده مردمی سر جنگ داشته و دارد و دشمن آشتی ناپذیر هر نوع آزادی خواهی بوده و هست.

همه اقدامات باند احمدی نژاد - با حمایت رهبر نظام نشان می دهد که حکومت اسلامی برای سرکوبگری هر چه بیشتر، چهار نعل به سوی یک

رژیم عریان فاشیستی در حرکت است و برای رسیدن به این هدف، حتی از زیر پا گذاشتن پرنسپب ها و اصول شناخته شده خود نیز ایایی ندارد.

بی تردید، مردمی که در همه این سال ها از سیاست های ارتجاعی دستگاه ولایت فقیه جان شان به لب رسیده، دست روی دست نخواهند گذاشت همان گونه که در تمام سی سال گذشته نیز نگذاشتند حکومت اسلامی لحظه ای احساس آرامش و ثبات کند و سال پیش با شهامت و از جان گذشتگی، ارکان نظام جهنمی را به لرزه در آوردند. حالا نیز بر اثر اقدامات رژیم که می خواهد اکثریت زحمتکشان را تحت پوشش هدفمند سازی یارانه ها بچلاند و هستی و داروندانشان را غارت کند، مردم تسلیم این چپاولگران نخواهند شد.

باید اذعان داشت که وضعیت معیشتی توده های مردم، آنقدر اسفناک است که حتما لازم نیست آنان را تشویق به آن کرد که از پرداخت قبض های سنگین برق و گاز شانه خالی کنند. حقیقت این است که زحمتکشان، دیگر چیزی در بساط ندارند تا آن را در اختیار رژیم قرار دهند اما گفتن ندارد که پروژه حذف یارانه ها، به راحتی می تواند به رویارویی بزرگ با حکومت بینجامد و در صورت هوشیاری رهبرانی که تا به حال در بطن مبارزات خود جوش توده ای بو جود آمده اند، به یک نافرمانی و شورش بزرگ توده ای تبدیل شود. این به سهم خود می تواند به یک فرصت بی همتایی برای تشکل زحمتکشان تبدیل شود و در پیوند با مبارزه سیاسی و ضد استبدادی که همچون آرامش قبل از طوفان در کمین فرصتی مناسب نشسته تا ظهور قدرتمند خود را دوباره در محلات و خیابان ها اعلام کند، حکومت اسلامی را به عقب نشینی وادارد و بساط او را در هم کوبد .

در تاریخ معاصر ایران و کشورهایی که متکی به برآمدهای بالای نفتی بوده اند، سابقه نداشته که توده های مردم به لحاظ معیشتی این چنین مورد تهاجم قرار بگیرند و رویارویی بزرگی میان اکثریت مردم و حاکمیت، در جامعه شکل نگیرد. خود حکومت نیز بهتر از هر کس به این حقایق واقف است . به همین دلیل است که به فاشیسم عریان برای حفظ حاکمیت خود توسل جسته است. پنج شنبه اول مهر هزار و سیصد و هشتاد و نه

### افشای اعدام های مشهود و فجایع زندان، علت بازداشت احمد قایل

احمد قایل که هفته گذشته و پس از افشای اعدام های خودسرانه ، شنایزده، دسته جمعی و پنهانی زندان وکیل آباد مشهد برای بار دوم طی یکسال اخیر بازداشت شد ، در ملاقات با همسرش از انتقالش به بند 6.1 این زندان خبر داد.

احمد قایل در ملاقات با همسرش همچنین گفته که بعد از حضور در بند 6.1 با استقبال گسترده زندانیان عادی از وی روبرو شده است. و اعتراضات و افشاکاری های بیرون از زندان بازتاب گسترده ای در داخل زندان و بین زندانیان عادی داشته است.

احمد قایل همچنین گفته است که افشاکاری های وی و دیگر زندانیان سیاسی و اعتراضات بین المللی به اعدام های دسته جمعی ، شنایزده و پنهانی در زندان وکیل آباد مشهد باعث لغو موقتی این اعدام های گروهی شده است و موجی از شادی در داخل زندان ایجاد کرده است.

احمد قایل همچنین از تشکر برخی از کارمندان عادی زندان وکیل آباد مشهد از وی به خاطر این افشاکاری ها خبر داده است.

گفتنی است در هفته های گذشته احمد قایل که از شاگردان آیت الله منتظری بود و تعدادی از دیگر زندانیان سیاسی شهر مشهد، این اعدام های دسته جمعی و پنهانی در زندان وکیل آباد مشهد افشا نمود اند. به گفته این فعالان سیاسی که در یکسال گذشته در بند های مختلف زندان وکیل آباد مشهد زندانی بوده اند ، در یکسال گذشته دست کم 500 زندانی عمدتا متهم به حمل و نگهداری مواد مخدر به این شیوه اعدام شده اند.

به گفته یکی از زندانیان سیاسی در مرداد سال 88 دست کم 68 ، آبان این سال 40 ، دیماه 30 ، بهمن 20 نفر و فروردین امسال حدود 50 نفر به صورت گروهی و پنهانی اعدام شده اند.

همچنین زندانیان سیاسی و خانواده قربانیان گفته اند که در مرداد ماه سال جاری در چهار نوبت و هر چهارشنبه تعدادی بین 60 تا 70 نفر اعدام شده اند. یکی از خانواده اعدام شدگان روز 27 مرداد در گفتگو با رسانه ها از اعدام 67 نفر در این روز خبر داده و گفته در بهشت رضا مشهد و هنگام دریافت جنازه ، کارمندان زندان به وی گفته اند که قرار بوده این اعدام ها تا چند هفته بعد نیز ادامه یابد. که به نظر می آید با این اعتراضات دست کم به صورت موقتی متوقف شده است.

پیش از این احمد قایل در گفتگوهایی خبر از اعدام های دسته جمعی و پنهانی در زندان وکیل آباد مشهد داده بود و این اعدام ها را اسراف در قتل و ناعادلانه خوانده بود.

احمد قایل می گوید در دادگاه اعلام کرده است که اعدامهای وسیع زندان وکیل آباد ناعادلانه است. 31 شهریور 1389 برگرفته از چرس

## پروژه نیمه تمام احمدی نژاد

صادق افروز

مسافرت احمدی نژاد به نیویورک و روحانی از نوشته های از قبل آماده شده ،چه در مصاحبه هایش با امانپور ، چارلی رز و لری کینگ و چه در سازمان ملل ، پروژه جابجا کردن مکتب ایران و مکتب اسلام را موقتاً به فراموشی سپرد .

قبل از این سفر و بدنبال همایش به اصطلاح متخصصین خارج از کشور و پرده برداری از لوحه سنگی حقوق بشر کورش ، و جدا سازی و انتصابات ویژه در سیاست خارجی و بی اعتنایی به مجلس ، کوره انتقاد اصول گرایان رنگارنگ از مشایب و بعضاً خود احمدی نژاد چنان گداخته شده بود که می رفت بساط یکی از طرفین را به آتش بکشاند . سفر احمدی نژاد به نیویورک و سخنرانی در سازمان ملل ، این فرصت را برای او فراهم کرد تا با حمله به صهیونیسم و سرمایه داری اوپیش کشیدن ماجرای 11 سپتامبر بطور موقتی هم شده شعله های آتش این درگیری را پایین بکشد . این سیاست موثر افتاد و احمدی توکلی ، یکی از نمایندگان اصول گرای مجلس را ، که پیشقراول انتقاد از احمدی نژاد بود نرم کرد و به تحسین واداشت .

به گفته توکلی : سخنان رئیس جمهور از نظر ادبیات به کار گرفته شده ادبیات توحیدی و از نظر سیاسی هوشمندانه بود .

ولی این ادبیات توحیدی و سیاست هوشمندانه تا آنجایی که به مسائل ایران را منوط می شد جز دروغ گویی بی شرمانه و وقیحانه چیز دیگری نبود . به عقیده توکلی پوشش گذاشتن بر شکنجه و کشتار سیستماتیک مخالفان سیاسی در سی سال گذشته ادبیاتی الهی و توحیدی است و به مسخره گرفتن تأثیرات مخرب و جدی تحریم های گسترده اقتصادی بر زندگی مردم زحمتکش سیاستی هوشمندانه است .

نویسندگان انشا های احمدی نژاد پیش بینی کرده بودند که سوالات خبرنگاران و برنامه سازانی از این دست از موضوع حکم سنگسار سکینه آشتیانی و فشار بر موسوی و کربوی و فعالیت های هسته ایران و بحران فلسطین فراتر نخواهد رفت . این دسته از خبرنگاران از آنجایی که انتقاداتشان از دولت احمدی نژاد در حوزه دفاع از منافع امپریالیسم جهانی است از خطوط قرمز هیچگاه عبور نمی کنند . مثلاً نمی شنوید که فرید زکریا بیاید و بپرسد چرا با رهبران سندیکای هفت تبه چنین خشن برخورد کردید ! یا کریستین امانپور از اسالو کسب اطلاع کند و چارلی رز سوال کند " فرزند کمانگر معلم انقلابی کرد به چه جرمی اعدام شد؟ " و لری کینگ کشتار های دسته جمعی تایلستان 67 را مطرح کند . از آنجایی که دولت های خودشان سرگرم تولید سلاح های کشتار دسته جمعی هستند ، حتی در مورده فعالیت های اتمی ایران هم کم می آورند و در دفاع از رژیم نژاد پرست اسرائیل هم غائله را به احمدی نژاد می بازند .

احمدی نژاد در این گونه مصاحبه ها بهترین دفاع را حمله می داند و با هدف قرار دادن نقطه ضعف های کشور های امپریالیستی که یکی و دوتا هم نیستند و با باز کردن جبهه جدید خود را از نیش انتقاد می رهاند . وقتی احمدی نژاد از نظام سرمایه داری انتقاد می کند چارلی رز و لری کینگ هاج و واج او را نگاه می کنند . انگار نمی دانند که همین احمدی نژاد برای پیاده کردن طرح نئولیبرالی "هدفمند کردن پارانه ها " و کم کردن دخالت دولت در قیمت گذاری و واگذاری تعیین شدن قیمت ها به سیستم بازار که نتیجه ای جز تورم افسار گسیخته و فقر و فلاکت و بدبختی برای مردم زحمتکش ندارد تعجب دوچندانی نسبت به رقیبای اصول گرایش دارد . تفاوت جامعه سرمایه داری ایران با کشور های سرمایه داری امپریالیستی در این است که در کشور های امپریالیستی دولت نوکر و مستخدم و کارگزار کمپانی های بزرگ است و در ایران دولت ، بویژه در دوره احمدی نژاد و سیادت پاسداران بر اقتصاد و سیاست کشور خود کمپانی بزرگ است . سرمایه دار بزرگ خود دولت است . لری کینگ و چارلی رز می دانند که او با ما بدون اجازه شل و شورون و جنرال دینامیک و پیپی و کواکولا ، قادر به تصمیم گیری نیست و بنابراین وقتی احمدی نژاد نظام سیاسی آمریکا و سرمایه داری را هدف قرار می دهد کم می آورند .

نژاد بین احمدی نژاد و کشور های امپریالیستی نزاع درونی کمپ های ارتجاعی است . نزاع بین امپریالیسمی است که نمی تواند منابع عظیم نفتی و دیگر منابع زیر زمینی در ایران و موقعیت استراتژیک آن را نادیده بگیرد با رژیم بورژوازی سرتاپا ارتجاعی ، ماجراجو ، جاه طلب و ضد مردمی که زیر بار امپریالیسم نمی رود و ساز خودش را می زند و با هیچکدام از رفتار های نرمال دیپلماتیک خوانایی ندارد .

بقیه در صفحه : 20

## سال نو تحصیلی و طرح های رژیم علیه دختران دانشجو و دانش آموز

سیما ریاحی

سال نو تحصیلی در شرایطی آغاز می شود که طرح های ارتجاعی رژیم اسلامی علیه دختران دانشجو و دانش آموز با شدت ادامه دارد . تعیین رنگ روپوش ، ابلاغ مدل مانتو ، طرح "حجاب و عفاف" و جداسازی جنسیتی در مدارس و دانشگاه ، همواره از سوی مقامات اسلامی اجرا شده و حال نیز بر آن تاکید می شود . اما امسال ، سازماندهی دختران برای آمادگی نظامی و کار با اسلحه نیز بر این مجموعه افزوده شده است .

محمی الدین محمدیان معاون پژوهش ، برنامه ریزی و تألیف کتب درسی آموزش و پرورش در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی برنا گفته است: «از سال آینده آموزش نظامی همراه کار با اسلحه با همکاری بسیج و نهادهای مرتبط به دختران دانش آموز ارائه می شود». او همچنین اضافه کرد: «سال آینده دختران دانش آموز برای آموزش کار با اسلحه به میادین تیر اعزام می شوند و در آنجا شیوه کار کردن با سلاح های گوناگون را یاد می گیرند». چنین طرحی در راستای نظامی کردن بیشتر جامعه و کشتادن بخشی از دختران به درون نهادهایی چون بسیج و سپاه برنامه ریزی شده است . بعید به نظر می رسد آموزش نظامی دختران ، آمادگی برای اعزام آن ها به جبهه های جنگ باشد . سازماندهی نظامی دختران ، قدرت بسیج و سپاه را در واکنش به اعتراضاتی که دختران و زنان در آن ها شرکت دارند ، به شکل گسترده ای افزایش خواهد داد . این هدفی است که آن ها دنبال می کنند .

اگر آموزش نظامی دختران ، تربیت نیرو برای سرکوب مبارزات توده ای را در دستور کار خود قرار داده ، تلاش برای جلوگیری از آزادی عمل دختران دانشجو ، نیز از دید مقامات دولتی پنهان نمانده است . معاون دانشجویی وزارت علوم از طرح انتقال دانشجویان دختر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی به نزدیکترین دانشگاه محل سکونتشان خبر داده است . طبق گفته او ، این موضوع در وزارت خانه مطرح شده و بزودی طی بخشنامه ای به طور رسمی اعلام می شود . ی با بیان اینکه این دانشجویان می توانند تا پایان تحصیلات خود در آن واحد دانشگاهی به عنوان مهمان دائم ادامه تحصیل دهند و مدرک خود را از دانشگاهی که قبول شده اند دریافت کنند ، تأکید کرد: «این طرح در تمام دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی سراسر کشور قابل اجراست». چنین طرحی برای آن ابداع شده است که دختران دانشجو نتوانند از محیط خانوادگی خود دور شده و آزادی عمل بیشتری به دست آورند . مقامات اسلامی با تصویب چنین طرحی می خواهند خانواده ها نیز درگیر کنترل دختران دانشجو خود باشند . کاری که مدام از سوی حراست دانشگاه ها علیه دختران و پسران دانشجو اعمال می شود .

طرح زمین گیر کردن دختران دانشجو در نزدیک ترین محل سکونت خانواده های شان با تصویب دانشگاه ها دو جنسیتی نیز تکمیل می شود . هدف این طرح این است که دختران و پسران دانشجو امکان تماس با یکدیگر را نداشته باشند . در همین رابطه شورای گسترش آموزش عالی ، طرح راه اندازی دو دانشگاه دخترانه در تهران را تصویب کرد . طبق این طرح ، دانشگاه های رفاه و ابرار ، مخصوص خانم ها در گروه های علوم انسانی و علوم فنی مهندسی تاسیس خواهند شد . تاسیس دانشگاه های تک جنسیتی ، دیدگاه عقب مانده و سنتی مقامات اسلامی را به شکل روشنتری نشان می دهد . آن ها در کنار هم بودن دختران و پسران دانشجو را مایه فتنه و فساد می دانند . از آن می ترسند که نگاه دختران و پسران دانشجو به هم گره بخورد و زمین و زمان به هم بیاید . آن ها با این کار امکان هم فکری و هم یاری و تبادل نظر دختران و پسران دانشجو را از میان بر می دارند .

وقتی ایجاد دانشگاه های دو جنسیتی و زمین گیر کردن دانشجویان دختر در نزدیکی محل سکونت خانواده هایشان کارساز نباشد و حراست هم نتواند صدای حق طلبانه دختران دانشجو را خفه کند ، آنگاه دادگاه های شرع اسلامی فعال می شوند . همین هفته گذشته بود که خبر آمد شیوا نظراهاری ، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر از سوی قاضی پیر عباسی ، رییس دادگاه شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به شش سال حبس چنین اقداماتی در هم شکسته شود . سی و یک سال تلاش حاکمان اسلامی در این راه با شکست مفتضحانه ای روبرو بوده است . این شکست را در اعترافات مصباح یزدی در سخنرانش در مجلس خبرگان به خوبی می توان دید . او در این رابطه گفت: «نقطه اصلی هدف گیری دشمنان ، دانشگاه ها است . معاونتهای فرهنگی دانشگاهها باید مواظب می بودند ، اما باید اعتراف کنیم که چندان کاری از دست آنها بر نمی آمد و نمی آید. در دو سه سال اخیر شبهات دینی در میان نوجوانان روز به روز بیشتر می شود و شبهه ها با آهنگ و شکل جدید مطرح می شوند که ما در این زمینه کاری نکردیم».

## نو حجتیه ای ها

البرز دماوندی

### به بهانه نوشته اخیر رفیق محمدرضا شالگونی

رفیق شالگونی عزیز در نوشته اخیر خود "دعوی جریان های ولایه رژیم: داده ها و پرسش ها" به نکات و موارد بسیار مهمی اشاره کرده که بدون بررسی و شناخت دقیق آن ها، درک جریاناتی که پیش چشم ما اتفاق می افتند ناممکن خواهد بود.

متأسفانه یکی از ضعف های همیشگی جنبش چپ ایران، از ابتدای شکل گیری حزب کمونیست ایران در بیش از یک صد سال پیش عدم توجه به ضرورت شناخت دقیق جامعه ایران و روندهایی است که در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. چپ ها پس از صدسال هنوز تکلیف خود را با بسیاری از مسائل تاریخ و جامعه ایران روشن نکرده اند و این جریان کماکان ادامه دارد.

نوشته رفیق شالگونی و طرح سه سوال مهم در رابطه با اوضاع ایران و روابط بین جریانات و جناح های حاکم، در صورتی که از طرف کلیه چپ ها به جد دنبال شود، شروع خوبی برای برون رفت از این لایبرنس فرسوده کننده است.

من در این نوشته تلاش کرده ام به این سوالات بپردازم. البته این نوشته مدعی پاسخ به این سوالات نیست. هدف نوشته تنها فراهم آوردن ملات هایی برای بحث است.

### به سوال اول می پردازم:

۱- انتظار یون که تیم احمدی نژاد آنها را نمایندگی می کند، دقیقاً چه کسانی هستند؟ رابطه آنها با انجمن حجتیه سابق چیست؟ و مهم تر از همه، نفوذ آنها در ساختار های قدرت از کجا برمی خیزد؟

پاسخ به این پرسش را با یک نقل قول نسبتاً طولانی آغاز می کنم: خاستگاه قیل از انقلاب این گروه دانشگاه علم و صنعت است که در آن افرادی مثل ثمره هاشمی و علی احمدی حضور داشته اند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این افراد در بگ حوزه فکری - فرهنگی و با دیدگاهی که شاید بتوان به آن عنوان «امام زمانی» داد، این همراهی خود را ادامه داده اند.

اولین حضور اجرایی این افراد در استان آذربایجان غربی و کردستان است که اتفاق می افتد. آقایان شیخ عطار، تابش، مشایبی، علی آبادی، محصولی، حسین طاهری استاندار وقت آذربایجان غربی و عده ای دیگر، یاران جدید این جمع هستند.

در آن مقطع، محصولی فرمانده سپاه منطقه بود، علی آبادی مسئول اداره راه قدس، مشایبی هم از نیروهای سپاه به شمار می رفت که فکر کنم آن زمان در سپاه تکابین بود و بعد به وزارت اطلاعات پیوسته و به حساب علاقه به مسائل قومی و کردها به منطقه می رود و با این حلقه لینک پیدا می کند.

آقای احمدی نژاد هم ابتدا بخشدار ماکو بود و بعد فرماندار خوی می شود. در همین مقطع، آقای محصولی فرماندار ارومیه است و آقای شیخ عطار، در همان زمان استاندار می شود و آقای ثمره هاشمی معاون سیاسی آقای شیخ عطار بوده و آقای تابش هم استاندار می شود.

در دولت دوم آقای هاشمی رفسنجانی، این تیم باز قدرت می گیرد. آقای مشایبی در این مقطع مدیرکل اجتماعی وزارت کشور می شود و با آقای تابش که معاون سیاسی وزارت کشور است به صورت مستقیم کار می کند و آقای احمدی نژاد هم استاندار اردبیل شده و آقای محصولی را در آنجا به همکاری دعوت می کند و آن حلقه آذربایجان غربی، در حلقه اردبیل متبلور می شود.

در این حلقه جدید افرادی مثل آقای محرابیان وزیر صنایع فعلی، آقای نیکزاد وزیر مسکن فعلی، آقای عباس زاده مشکینی مدیرکل سیاسی فعلی وزارت کشور، آقای فتح اللهی که الان معاون وزیر امور خارجه است، وارد می شوند و ارتباطات عناصر این حلقه محکم تر می شود.

این وضع ادامه دارد تا دوم خرداد که باعث حذف این مجموعه از مدار کارهای اداری می شود. در این روند، آقای احمدی نژاد به دنبال اخذ مدرک دکترای می رود و آقای مشایبی به رادیو پیام می رود. به نظر می رسد که از همان زمانی که ایشان در وزارت کشور بود و بعد در رادیو پیام، اساساً یک مشی تقریباً ثابتی را در حوزه نظر و عمل داشته است. ایشان حتی قیل از حضور در وزارت کشور از همکاران وزارت اطلاعات بوده که به دلیل گرایش به جریان های خاص «مهدویت گرا» به صورت محرمانه از این وزارتخانه کنار گذاشته می شود. ولی نشان می دهد که برای پایبندی به اعتقاداتش حاضر است هزینه بدهد.

در اواسط دوره دوم دولت آقای خاتمی، شاهد اولین تحریک جدی این گروه برای بازگشت به قدرت هستیم و می بینیم که در انتخابات دوره دوم شوراها جریانی به نام آبادگران یا به عرصه می گذارد.

این بار حلقه ارومیه و اردبیل در شورای شهر و شهرداری تهران گردهم آمدند و لینک های جدیدی هم به آن ها اضافه می شوند. از این جا به بعد روابط آقای احمدی نژاد و آقای مشایبی وارد فاز جدیدی می شود که روابط امروز ناشی از پیوندی است که از زمان تصدی شهرداری تهران به بعد، بین آقای احمدی نژاد و آقای مشایبی شکل گرفت.

به نقل از: آینده از آن مشایبی است - محمود جواد حق شناس - (تأکیدات از من است)

حال ببینیم این حلقه ها چه هستند و برنامه شان چیست. روزنامه اعتماد وابسته به بروبی "حلقه ارومیه" را چنین معرفی می کند:

"..... «سیدمجتبی ثمره هاشمی» مشاور ارشد محمود احمدی نژاد استعفاي خود را تقدیم رئیس جمهور کرد تا «حلقه ارومیه بی ها» تمام قوای خود را برای تمدید ریاست جمهوری احمدی نژاد و حفظ سنگر «پاستور» بسپارند. سال ۱۳۵۹ هنگامی که آیت الله مهدوی کنی وزیر کشور وقت «صادق محصولی» معتمد ارومیه بی اش را به دفتر کارش فراخواند تا به وی مأموریت دهد به همراه «برادران ثمره هاشمی» خواهرزاده های محمدرضا باهنر راهی زادگاه شوند و ضمن کنترل امنیت شمال غرب کشور حامیان بانی صدر را مهار کنند، گمان نمی برد با این مأموریت، هسته گروهی را پایه ریزی می کند که یک ربع قرن بعد سطوح عالی اجرایی کشور را به دست خواهند گرفت. هنوز یک سال از خدمت «صادق محصولی» نگذشته بود که وی توأمان فرمانداری ارومیه و فرماندهی منطقه ۵ سپاه که استان های آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل را شامل می شد، به عهده گرفت. در همان سال بود که «محمود احمدی نژاد» به «فرمانداری ماکو» رسید، «مجتبی ثمره هاشمی» معاونت استانداری آذربایجان را عهده دار شد، «پرویز فتحاح» حکم قائم مقامی فرماندهی لشکر ویژه سپاه پاسداران آذربایجان غربی را دریافت کرد و «اسفندیار رحیم مشایبی» به عنوان یکی از اعضای شورای تأمین استان حلقه بی را تشکیل دادند که بعدها به «حلقه ارومیه بی» ها موسوم شد و مدیریت اجرایی کشور را فتح کرد.

این حلقه در سال های ۶۵ به غرب کشور مهاجرت کرد. در این سال محمود احمدی نژاد به سمت معاون استانداری کردستان منصوب شد. این در حالی بود که پرویز فتحاح دیگر یار ارومیه بی وی مسئولیتی در یکی از یگان های ویژه برون مرزی را برعهده گرفت. یگان فوق به سرپرستی «صادق محصولی» زیر نظر قرارگاه رمضان به فرماندهی «سردار ذوالقدر» مشغول به کار بود. در همان زمان اسفندیار رحیم مشایبی به عنوان تدوین استراتژی نظام جمهوری اسلامی در خصوص اکراد ایرانی» به فعالیت پرداخت تا زنجیره دوستی های این حلقه گسسته نشود. اگر چه این گروه کوشید انسجام خود را در تمام سال ها حفظ کند اما رابطه محمود احمدی نژاد، مجتبی ثمره هاشمی و صادق محصولی که سابقه آشنایی شان به دوره دانشجویی در دانشگاه علم و صنعت باز می گشت، قوام و قصه بی دیگر یافت و به عنوان هسته مرکزی این گروه ارتباط خود را هر روز مستحکم تر از گذشته ساخت.

با پایان یافتن جنگ، «صادق محصولی» تجارت پیشه کرد، «احمدی نژاد» استاندار اردبیل شد و «فتحاح» مدیریت امور قراردادی پروژه های عمرانی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا را بر عهده گرفت. در این اثنا بود که مجتبی ثمره هاشمی به سفارش «صادق محصولی» باجناب «علی اکبر ولایتی» وزیر امور خارجه وقت به این وزارتخانه راه یافت و بعد از مدت کوتاهی به سمت مدیرکل اداره گزینش این وزارتخانه منصوب شد. اگر چه این حلقه فراز و فرود بسیاری را تجربه کرد و دوستان صمیمی گاه گردهم آمدند و گاه به حکم پیشه از هم جدا ماندند، اما دست تقدیر «دوستان ۳۰ ساله» را دوباره به سوی هم هدایت کرد و آن وقتی بود که محمود احمدی نژاد توانست در کسوت شهردار تهران کلید پایتخت را به دست بگیرد و همان موقع بود که «حلقه ارومیه» در خیابان بهشت مستقر شد؛ انتخابی که البته با یک داستان همراه بود. در محافل سیاسی نقل شد هنگامی که امضای حکم احمدی نژاد به عنوان شهردار تهران توسط شورای شهر دوم و تعلق موسوی لاری وزیر وقت کشور به تعویق افتاد، صادق محصولی باجناب خود علی اکبر ولایتی را واسطه کرد تا با پادرمیانی وی این حکم به امضا برسد. با امضای این حکم، آمد و شد یاران قدیمی ادامه یافت تا جایی که اواخر سال ۸۳ شهرداری تهران به قرارگاه حامیان شهرداری بدل شد که این بار نقشه فتح پاستور را با هم ترسیم می کردند. از رهگذر این جلسات، «صادق محصولی» که حالا صاحب ثروتی میلیاردی شده بود، حمایت مالی فعالیت های انتخاباتی احمدی نژاد را به عهده گرفت و مجتبی ثمره هاشمی دوشادوش وی به سیاست سازی و کارگردانی فعالیت های وی پرداخت. با فتح پاستور، نوبت به ادای دین احمدی نژاد رسید. وی که حالا ردای ریاست جمهوری ایران را بر دوش خود می دید، یاران قدیم را به نزد خود فراخواند. فتحاح وزیر نیرو شد، اسفندیار رحیم مشایبی به معاونت احمدی نژاد



و ریاست بر سازمان میراث فرهنگی منصوب و صادق محصولی برای تصاحب کرسی وزارت نفت به مجلس معرفی شد. در این حیص و بیص بود که ثمره هاشمی تنها سمت عالی ترین مشاور احمدی نژاد را پذیرفت و تصمیم گرفت پشت پرده برخی تصمیم های دولت را هدایت کند. (تاکید از من است).

در ویکی پدیای فارسی، در معرفی این چهره تابناک دولت و آن هم به نقل از سایت تابناک متعلق به محسن رضایی، می خوانیم که:

گفته می شود که بسیاری از اقدامات ابتکاری بحث برانگیز احمدی نژاد همچون نامه های خارجی محمود احمدی نژاد از جمله نامه به جرج بوش و آنگلا مرکل (و البته سارگوزی) به توصیه او انجام شده است.

ثمره هاشمی همکلاسی احمدی نژاد در دانشگاه علم و صنعت بوده و از وفادارترین پیروان محنتی مصباح یزدی است. او پس از انقلاب معاونت سیاسی و سپس سرپرستی استانداری آذربایجان غربی را عهده دار شد و احمدی نژاد را به فرمانداری شهرستان ماکو رساند. روابط نزدیک او با بسیج احمدی نژاد را قادر کرد تا روابط خوبی با بسیج و سپاه پاسداران برقرار کند.

پست ها

ثمره هاشمی تا پیش از به قدرت رسیدن احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ در سمت های شهردار سنجند، مشاور سیاسی استاندار کردستان، قائم مقام دانشگاه آزاد کردستان، مدیر عامل آتی ساز، مدیر کل ارزشیابی وزارت امور خارجه، مشاور حوزه برنامه ریزی صدا و سیما و معاون آموزشی و سپس رئیس دانشکده صدا و سیما فعالیت کرده است. [۵] او در دولت نهم علاوه بر پست مشاور رئیس جمهور مدتی معاونت سیاسی وزارت کشور را نیز بر عهده داشت و در انتخابات مجلس خبرگان رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور بود.

خانواده

وی خواهرزاده محمد جواد باهنر (نخست وزیر سابق) و محمدرضا باهنر (نایب رئیس مجلس هفتم و هشتم) و برادر مهدی هاشمی ثمره (معاون بازرسی و مدیرکل حوزه وزارتی وزارت نیرو) و عبدالمجید هاشمی ثمره (معاون وزارت صنایع) و برادر شوهر خانم قند فروش (مشاور خانواده وزیر کشور) است.

اگر هاشمی ثمره مرد تصمیمات پشت پرده و جنجالی احمدی نژاد است، اما گل سرسید حلقه اطرافیان او اسفندیار رحیم مشایی است. رحیم مشایی از نظر تعدی مشاغل حتی از غلامحسین الهام، یکی دیگر از اعضای حلقه، گوی سبقت را ربوده است.

مشایی هم اکنون مسئولیت های زیر را بر عهده دارد:

۱. رئیس دفتر رئیس جمهور (۳ مرداد ۱۳۸۸)
۲. سرپرست نهاد ریاست جمهوری (۲۸ شهریور ۱۳۸۸)
۳. نمایندگی ویژه رئیس جمهور جهت تصمیم گیری در مورد نحوه اجرای اختیارات هیات وزیران در امور نفت (۳۰ مهرماه ۱۳۸۸)
۴. ریاست شورای هماهنگی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی (۱۰ آبان ۱۳۸۸)
۵. دبیر کمیسیون فرهنگی دولت (۱۹ آذرماه ۱۳۸۸)
۶. ریاست گروه مشاوران جوان ریاست جمهوری (۶ اسفند ۱۳۸۸)
۷. مسئولیت انتصاب مدیر عامل صندوق مهر امام رضا
۸. مسئولیت کنترل و نظارت مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری
۹. نماینده تام الاختیار رئیس جمهور در ستاد مرکزی راهیان نور
۱۰. رئیس کارگروه زیارت و فرهنگ رضوی
۱۱. عضویت در شورای فرهنگی دولت با حکم رئیس جمهور
۱۲. رییس کمیته عالی در مورد طرح خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند
۱۳. نماینده رییس جمهور در شورای نظارت بر صدا و سیما
۱۴. جانشین رییس جمهور در شورای عالی ایرانیان خارج از کشور (۸ مرداد ۱۳۸۵)
۱۵. رییس مرکز مطالعات جهانی شدن (۹ دیماه ۱۳۸۶)
۱۶. عضو کمیسیون اقتصادی دولت
۱۷. نظارت بر کار سخنگوهای دولت و رئیس شورای اطلاع رسانی دولت
۱۸. نماینده ویژه رییس جمهور در امور خاور میانه

**هم چنین از نکات "درخشان" در کارنامه او می توان موارد زیر را ذکر کرد:**

پیش از تاسیس وزارت اطلاعات به سیستم اطلاعات-امنیتی که در کشور توسط نهادهایی چون سپاه راه اندازی شده بود، پیوست. رحیم مشایی در

اطلاعات سپاه رامسر به فعالیت پرداخت. وی سپس به دلیل بحرانی که اوایل انقلاب علی الخصوص در سال های ۵۸ تا ۶۱ گریبان مناطق کردنشین را گرفته بود، به دعوت سردار محمدرضا نقی به کردستان رفت تا در سمت معاون اطلاعات واحد کومله اطلاعات سپاه مستقر در قرارگاه حمزه سیدالشهدا شروع به فعالیت کند. مقارن با فرمانداری محمود احمدی نژاد در خوی، وی عضو شورای تامین استان آذربایجان غربی بود.

او با نام مستعار مرتضی محب الاولیاء در مناطق کردنشین به اقدامات امنیتی-اطلاعاتی دست زد. او با نام اصلی اش یعنی اسفندیار رحیم مشایی عضو شورای تامین استان آذربایجان غربی نیز بود. پس از تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۶۳، رحیم مشایی «مسئول تدوین استراتژی نظام جمهوری اسلامی در خصوص اکراد ایرانی» بود. در زمان تصدی «محمد محمدی ری شهری» بر وزارت اطلاعات، وی مسئولیت «مناطق بحرانی کشور» را عهده دار بود. او همچنین از موسسین «موسسه مطالعات علمی» (در سال ۷۶) وابسته به وزارت اطلاعات است که عمده فعالیت اش تحقیق و پژوهش و ارائه راهکار در خصوص مسائل قومیت های ایرانی، شناخت بیشتر آنان و همبستگی ملی است.

**جنجال های مشایی**

برخی سخنان و اقدامات جنجالی مشایی در دوران حضور دولت نهم انتقادات زیادی را برانگیخت. اظهاراتی همچون «دوران اسلامگرایی به پایان رسیده است. البته این دوره تمام نشده بلکه رو به پایان است.»، «در ایران استفاده از حجاب آزاد است و هیچ فشاری از طرف حکومت در استفاده از حجاب اعمال نمی شود.»، «جلوگیری از برپایی شادی اهانته به اسلام و استفاده از رنگ سیاه مکروه است.»، «آذربایجان غربی، ایلام و کرمانشاه متعلق به کردستان است و این قوم از برترین قوم های ایرانی است.»، «ملائکه مرتب در عرصه کشور در حال پرواز هستند.»، «ایران امروز با مردم امریکا و اسرائیل دوست است.»، «ما مردم امریکا را از برترین ملت های دنیا می دانیم.» و «نام خلیج فارس و دریای پارسی از ۲۰ میلیون سال پیش به موازات شکل گیری تمدن های انسانی در منطقه موجودیت یافته است.» و اقداماتی همچون حضور در مجلس رقصی در ترکیه، مراسم حمل قرآن همراه با نوای دف، ادغام سازمان حج و زیارت با سازمان میراث فرهنگی گوشه های از عملکرد جنجالی مشایی است.

**معاونت اولی رئیس جمهور**

مشایی در ۲۷ تیر ۱۳۸۸ به عنوان معاون اول رئیس جمهور در دولت دهم معرفی شد. این انتخاب با مخالفت های فراوانی در طیف مخالفان و حتی برخی از حامیان احمدی نژاد روبرو شد، تا آنجا که حتی ناصر مکارم شیرازی، مرجع تقلید شیعه، تصدی او را نامشروع اعلام کرد و محمدحسین ابوترابی فرد نایب رئیس اول مجلس از دستور سیدعلی خامنه ای برای برکناری مشایی و استفاده نکردن از او در هیچ پستی خبر داد. سید احمد خاتمی نماینده مجلس خبرگان و امام جمعه تهران برکناری مشایی را آزمون ولایتمداری احمدی نژاد خواند. با این حال احمدی نژاد و مشایی در روزهای بعد بر تصمیم خود پافشاری کردند. علی مطهری نماینده اصولگرای مجلس گفت برای سوال از رئیس جمهور در مجلس تلاش می کند. پس از خودداری احمدی نژاد از اجرای دستور رهبر اعتراضاتی در جلسه هیئت دولت نیز ایجاد شد و پس از آنکه احمدی نژاد اداره جلسه را به مشایی سپرد، وزرا در اقدامی هماهنگ جلسه دولت را ترک کردند. سرانجام در روز جمعه ۲ مرداد ۱۳۸۸ دفتر حفظ و نشر آثار علی خامنه ای، متن دستور رهبر ایران خطاب به احمدی نژاد در مورد لزوم برکناری رحیم مشایی از سمت معاونت اول رئیس جمهور را منتشر کرد. این نامه تاریخ ۲۷ تیرماه را دارد و شش روز پیش از انتشار به احمدی نژاد ابلاغ شده بود. این در حالی است که احمدی نژاد در ۳۰ تیر، یعنی سه روز پس از صدور دستور خامنه ای، گفته بود که مشایی در سمت معاون اول رئیس جمهور به خدمات خود ادامه می دهد. ساعاتی بعد از اعلام رسمی این دستور، مجتبی ثمره هاشمی دستیار ارشد رئیس جمهور از قول مشایی گفت که او مطیع امر رهبر است و خود را معاون اول رئیس جمهور نمی داند. واحد مرکزی خبر، متعلق به صداوسیما ایران جملاتی را که ثمره هاشمی در جمع خبرنگاران از رحیم مشایی نقل کرد، به همراه «بسمه تعالی» در ابتدا و نام مشایی در انتهای آن، ابتدا به عنوان «اطلاعی» و کمی بعد با انتشار اصلاحیه ای به عنوان «متن کارمگزی» مشایی منتشر کرد. روز بعد در نامه احمدی نژاد به خامنه ای استعفا مشایی بطور رسمی اعلام شد. در ۳ مرداد، مشایی در نامه ای به رئیس جمهور، رسماً استعفا خود را اعلام کرد.

چند روز پس از برکناری مشایی از پست معاونت اولی ریاست جمهوری و انتصاب به ریاست دفتر ریاست جمهوری، محمود احمدنژاد غلامحسین محسنی اژه ای وزیر اطلاعات ایران را که یکی از مخالفان مشایی در دولت بود را برکنار کرد. محمد حسین صفار هرنندی نیز که از اعتراض کنندگان به معاونت اولی مشایی بود استعفا خود را تسلیم دولت کرد. انتصاب مشایی به ریاست دفتر احمدی نژاد نیز با واکنش تند برخی اصولگرایان روبرو شد بطوریکه جامعه اسلامی مهندسین از احزاب اصلی طیف اصولگرا و حامی احمدی نژاد در نامه ای به رئیس جمهور نسبت به تکرار سرنوشت بنی صدر و مصدق هشدار داد.

اما سومین فرد جنجالی حلقه صادق محصولی است که با زور و کلک در سال آخر دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد به عنوان وزیر کشور از مجلس رای اعتماد گرفت تا انتخابات دوره دهم را "مهندسی" کند .

همزمان با پایان جنگ، صادق محصولی از سپاه جدا شد و در بخش خصوصی مشغول شد و سپس در انتخابات سال 84 پشتیبانی مالی تیم احمدی نژاد را برعهده گرفت. به گفته خود صادق محصولی دارایی اش [در سال 84] ۱۶۰ میلیارد تومان است، که این میزان سرمایه را طی ۱۰ سال در بخش ساخت و ساز مسکن و بعد از خروج از سپاه به دست آورده و آن را قرار است در زمان ظهور در اختیار امام زمان قرار دهد! اما ثروت بادآورده در راه کسب رای اعتماد مجلس هفتمی ها ( وزارت نفت) برای وی در دسر ساز شد. در دسرهایی همچون انتشار تصاویری از منازل مجلل مسکونی اش در مناطق شمالی تهران با قیمت‌های چند میلیاردی، اخباری از پرونده ی قرارداد ۶.۵ میلیون دلاری مربوط به معاملات غیرشفاف نفتی با تاجیکستان، زمین خواری در شمال تهران .

محصولی در زمان استانداری احمدی نژاد در اردیبهشت در یک مناقصه نفتی ۶ میلیون دلاری موسوم به نفت تاجیکستان برنده می شود. در این پرونده شائبه های فراوانی وجود دارد که به همین علت در کمیسیون اصل نود مجلس از زمان مجلس پنجم در حال بررسی است. در سال ۱۳۷۸ صادق محصولی باغی به وسعت ۱۰ هزار متر را در نیوران تهران خریداری می کند. پس از تفکیک حدود هفت هزار متر از این باغ به علت تغییر کاربری [از زمین زراعی به زمین مسکونی]، به شهرداری تعلق می‌گیرد. اما محصولی ضمن تبانی با شهرداری منطقه در آن به برج‌سازی می پردازد. لازم به یادآوری است که این رویداد همزمان با ریاست محمود احمدی‌نژاد بر شهرداری تهران روی داده است .

بعد از ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز، صادق محصولی وامی بالغ بر ۴۰۰۰ میلیارد ریال از دولت گرفته و نام او در لیست ۲۰۰ نفره وزارت اقتصاد و دارایی در شمار وام گیرندگان کلان دولت قرار دارد .

سرانجام، بیستم آبان ماه سال ۸۷ اسم محصولی دوباره در تیتیر خیرها قرار گرفت. محصولی پس از استیضاح کردان وزیر سابق کشور، برای تصدی وزارت کشور به مجلس معرفی شد و توانست رای اعتماد مجلسی ها را چند ماه پیش از انتخابات کسب کند و آن اقتضاح را رقم بزند. وی که خود وزارت کشور را عهده دار بود، یکسال پیش از انتخابات، ستاد انتخاباتی احمدی نژاد را فعال کرد و تمام زمان انتخابات سال ۸۸ آنچنان که خود گفته رقمی بالغ بر ۱۰ میلیارد تومان در حمایت از احمدی نژاد هزینه کرد.

تا این جا سه تن از شاخص ترین مهره های حلقه ارومیه، به غیر از خود احمدی نژاد، را مختصرن معرفی کردم. اما برویم سر اصل مطلب. برنامه و هدف این حلقه چیست؟ آیا این ها ادامه همان جریان معروف حجتیه در لباس "تجدد" هستند؟

در ادامه به بررسی مواضع و دیدگاه های این جریان و ارتباط آن با انجمن حجتیه می پردازم. ابتدا مختصری از تاریخ انجمن حجتیه در حدی که به بحث ما در این جا مربوط می شود:

انجمن حجتیه تشکیلاتی که هدف اصلی آن، دفاع از اسلام در مقابل بهائیت و تلاش برای «فراهم کردن زمینه ظهور امام عصر» است. این انجمن در سال ۱۳۳۲ و وسیله یک روحانی شیعه به نام شیخ محمود حلبی تأسیس شد.

ظاهر احمد زاده در گفت و گو با نشریه چشم انداز در باره تأسیس انجمن حجتیه چنین می گوید:

حاج شیخ محمودحلبی یکی از واعظ سرشناس مشهد بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ سخنرانی هایش در مجامع مذهبی مشهد اصطلاحاً خیلی گل کرده بود و در واقع واعظ درجه اول شناخته می شد. در ابتدای نهضت ملی در سال 28 و جریان جبهه ملی و انتخابات دوره شانزدهم و روی کار آمدن جبهه ملی و جریان ملی شدن نفت، از حاج شیخ محمودحلبی خبری نبود. ولی اوایل سال ۱۳۳۰ ناگهان آقای حلبی در مسجد گوهرشاد به منبر رفت و در آنجا از نهضت ملی و شخص آیت الله کاشانی حمایت کرد!

به شب دوم نکشید که من شخصاً به مسجد گوهرشاد رفته و دیدم که در مسجد جای سوزن انداختن نیست، در حالی که سخنرانهای قبلی شیخ حلبی را دیده بودم. در یک گوشه‌ای، جمعیت محدودی پای منبر ایشان جمع می شدند که حداکثر به ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر می‌رسیدند.

به هر حال ایشان بدون سابقه قبلی به یکباره از سال ۱۳۳۰ در جریان نهضت ملی فعال شد. این موضوع برای ما بسیار عجیب بود.

در آستانه الحاق ایران به پیمان بغداد که در واقع پیمانی علیه انقلاب مصر به رهبری جمال عبدالناصر بود، یکمرتبه آقای فلسفی در مسجدشاه سابق به منبر رفت و موضع سندی را بر علیه بهائیت اعلام کرد. به دنبال آن مرجع تقلید آن زمان «مرحوم آیت الله بروجردی» طی مکتوبی که آقای فلسفی آن را بر سر منبر خواند و از رادیو نیز پخش گردید، جو مبارزه با بهائیت را تشدید کرد. به یاد دارم که آقای فلسفی در یک سخنرانی که از رادیو هم پخش می شد گفت:

«علی‌حضرتا! آیا می دانید که پزشک مخصوص شما بهایی است؟ ما نگران این هستیم که جان اعلیحضرت به خطر بیفتد و اگر جان شما در خطر بیفتد، استقلال مملکت و به تبع آن اسلام و تشیع و همه چیز به خطر می افتد! در این اوضاع و احوال یکدفعه دیده شد که تیمسار باتمانقلیچ رییس ستاد ارتش کلنگی را بر روی

شانه اش گذاشته و به سوی مرکز بهائیت در تهران حرکت کرد. آنجا را تصرف کردند و مرکز بهائیت را تخریب نمودند. عکس تیمسار باتمانقلیچ را در روزنامه های آن زمان انداختند.

همزمان با این مبارزه داغ علیه بهائیت، پیمان بغداد به تصویب رسید و ایران نیز به این پیمان ملحق شد و در آن مقطع حساس، مردم به مسأله مبارزه با بهائیت سرگرم شدند. بعد از امضا شدن پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴ یکمرتبه تب مبارزه با بهائیت فروکش کرد، گویی که دیگر در ایران اثری از بهائیت وجود ندارد.

بعد از قضایای سال ۱۳۳۴ حاج شیخ محمود حلبی به تشکیلات خود رسمیت داد و نهایتاً در سال ۱۳۳۶ آن را با نام انجمن حجتیه مطرح کرد. که در واقع تلاطم تشکیلات ضدبهائیت بود که در مشهد فعالیت داشت. ولی از سال ۱۳۳۶ به بعد، به نام انجمن حجتیه توسعه پیدا کرد و شععی در همه مراکز استانها تأسیس نمود. گاه گاهی افراد را تهدید می‌کردند که آنها را به سواک معرفی می کنند. من بادم هست که در جلسات آنها گاهی تیمسار بهرامی رییس سواک مشهد شرکت می کرد و برخی از جلسات آنها که در محافل اعیان و اشراف مشهد برگزار می شد، با تشریفات فوق‌العاده‌ای همراه بود

در میان نزدیکان خمینی تنها کسی که از همان ابتدا نظرتا حدودی مساعدی نسبت به حجتیه داشت، خامنه ای بود. او یک بار در زمان ریاست جمهوری خود، در همان موقعی که تب حمله به حجتیه داغ بود، می گوید :

انجمن حجتیه به آن عده‌ای گفته می‌شود که در طول بیست و چند سال همت خود را مصروف می‌کردند برای پاسخگویی و مقابله با شبهات بهائی‌ها در ایران. البته می‌دانیم که بهائی‌ها بیشتر یک باند سیاسی بودند تا یک گروه مذهبی و فکری، و اما این سؤال که اینها چگونه هستند... به نظر من این سؤال یک سؤال طبیعی و درستی نیست. من بدون اینکه شما را در طرح این سؤال متهم بکنم، نفس وجود این مسأله را و عمده کردن مسأله انجمن حجتیه را در جامعه متهم می‌کنم و کسانی را که برای اولین بار این شایعه و این بحران مصنوعی را سعی کردند که به وجود بیاورند ناخالص می‌دانم. به نظر من در میان افرادی که در انجمن حجتیه هستند، عناصری انقلابی، مؤمن، صادق، دلسوز برای انقلاب، مؤمن و به امام و ولایت فقیه و در خدمت کشور و جمهوری اسلامی پیدا می‌شوند. همچنانکه افرادی منفی، بدبین، کج‌فهم، بی‌اعتقاد و در حال نق زدن و اعتراض هم پیدا می‌شود. پس انجمن از نقطه‌نظر تفکر سیاسی و حرکت انقلابی یک طیف وسیعی است و یک دایره محدود نمی‌باشد. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که انجمن نوع اول است یا نوع دوم. زیرا در انجمن هم از نوع اول و هم از نوع دوم کسانی هستند و شاید هم از هر دو نوع کسان زیادی وجود دارند و من وقتی که نگاه می‌کنم یک چنین حقیقتی را می‌بینم و از طرف دیگر که نگاه می‌کنم می‌بینم که سؤال از حال انجمن و اصرار بر رد یا قبول انجمن امروز از سوی گروه‌هایی در جامعه ما دارد اوج می‌گیرد. احساس می‌کنم که این یک حرکت طبیعی نیست و حرکتی است که امروز دارند به وجود می‌آورند... من معتقدم که تضادهای اصلی ما در جامعه اینها نیست. تضاد اصلی ما تضاد انقلاب یا ضدانقلاب‌های جهانی و آنگاه ضدانقلاب‌های داخلی است.

۱۱ ماهنامه سوره - دوره جدید شماره ۳ - مصاحبه با سید عباس نبوی

محتشمی پور هم در باره سابقه انجمن حجتیه چنین می گوید:

یکی از مراکز عمده برای شناسایی و جذب نیروهای انجمنی، مدرسه علوی بود که زیر نظر شیخ علی‌اصغر کرپاسچیان، معروف به علامه اداره می‌شد. خود وی تمایلاتی نزدیک به انجمن داشت. البته عناصر انجمنی، انتساب او را به حجتیه منکر شده و تنها وجود علائق مشترک در عین داشتن مشی مستقل را دلیل اصلی نزدیکی علامه کرپاسچیان با انجمن می‌دانستند.

مدرسه علوی به سال ۱۳۳۵ (ه.ش) تأسیس شد. به خاطر مدیریت خاص شیخ علی اصغر علامه و جو مذهبی مدرسه، عمده خانواده‌های سنتی و منتسب به اقبال دینی تهران، سعی می‌کردند تا فرزندان خود را برای تحصیل به این مرکز آموزشی بفرستند. به همین دلیل است که در فهرست فارغ‌التحصیلان مدرسه مذکور، ما نام‌های بسیاری را می‌بینیم که در طول دو دهه پس از پیروزی انقلاب، جزو چهره‌های مطرح به شمای می‌آمدند. از جمله کمال خرازی، محمود فتدی، عبدالکریم سروش، محمد نهایندیان، غلامعلی حداد عادل، نژادحسینیان، محمدتقی باکی، کلاهدوز، جواد هاجی، مهدی ابریشمچی، محمد حیاتی، جلال گنجه‌ای، ناصر صادق، محمد صادق، علیرضا تشید، خاموشی، آلاپورش. (خاطرات علی‌اکبر محتشمی‌پور، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۶، ص ۷۷ تا ۷۹)

باقی در کتاب خود تحت در شناخت عنوان قاعدین زمان اعضای شاخص حجتیه را چنین معرفی می کند:

در طول ۶۰ سال فعالیت انجمن حجتیه، افراد زیر جزو چهره‌های شاخص آن بودند. البته برخی از آنان در دوره‌های بعد، از عضویت در انجمن کناره‌گیری کردند:

شیخ محمود حلبی، سیدحسین افتخارزاده، محمد صالحی آذری، دکتر تاجری، دکتر فتدی، مهندس مصطفی چمران، مهدی طیب، مهندس جواد مادرشاهی، دکتر گلزاری، سیدعلی‌اکبر پرورش، سرلشکر سلیمی، دکتر محمد نهایندیان، طاهره لیاقت، دکتر احمد توانا و ...

در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۵ و ۶

## دیدگاه های انجمن حجتیه:

اختلاف اصلی اعتقادی انجمن حجتیه با دیدگاه حاکم در جمهوری اسلامی ایران، آنست که آنها معتقد به تلاش برای تشکیل حکومتی اسلامی تا پیش از ظهور مهدی نیستند.

این گروه ابتدا به نام انجمن ضد بهائیت و پس از انقلاب به انجمن حجتیه معروف شد.

-انجمن حجتیه به شدت مخالف تشکیل حکومت اسلامی و دخالت عالمان دینی در سیاست بود.

-این سازمان در دوران غیبت امام عصر، قایل به تقیه بوده، معتقد بودند که "مبارزه"ی نابخردانه و ماجراجویانه، هنر دادن نیروهاست. آنان در عصر غیبت یکی از مسئولیتها و وظایف یک انسان مسلمان را "انتظار" می دانند و البته در کنار انتظار، سایر وظایف یک مسلمان شیعه، همچون برقراری نماز، روزه، پرداخت خمس و زکات و اقامه امر به معروف و نهی از منکر را برقرار می دانند.

-آنها معتقد بودند هر گونه مبارزه با استعمار و استبداد نه تنها سودی ندارد بلکه مایه نیرومندی و پیشرفت دشمنان خواهد شد. پیوسته این اندیشه را پراکنده می ساختند که مبارزه با زورمندان و قدرتهای جهانی ویژه مهدی است و قرآن با صدای رسا اعلام می دارد که خود را به دست خویش هلاک نکنید .

۱- آنها خود را پیرو علما و فقهای اسلام شناس، آگاه، عالم و دلسوز برای اسلام می دانستند و معتقد بودند، رهبر و ولی و حاکم جامعه فقط باید معصوم باشد، و عدالت تنها برای مرجعیت دینی کافی است، و برای تشکیل حکومت اسلامی به عصمت و علم الهی نیز احتیاج است. سه اصل اساسی آنها در زمان شاه چنین بود: 1. مبارزه منطقی و علمی با گروه های منحرف که اعتقادات شیعیان را هدف قرار گرفته بودند به منظور نجات شیعیان از انحرافات اعتقادی و هدایت منحرفان؛ 2. خودداری از دخالت در سیاست به منظور حفظ کيان خود و جلوگیری از زد و خورد بی مورد با دولت مستقر در کشور؛ 3. پیروی از مرجعیت دینی.

از ابتدای دهه ۱۳۲۰ تا ابتدای ۱۳۵۰ بسیاری از نخبگان آینده انقلاب اسلامی از آموزش های حجتیه بهره مند شدند. انجمن حجتیه در کنار مدرسه علوی نشانگر تلاش اسلام شیعی سنتی برای خوگیری با دنیای مدرن پیرامون بودند و با بهره گیری از منابعشان برای ترویج جهان بینی خود می کوشیدند.

انقلاب اسلامی حجتیه را غافلگیر کرد. واکنش آغازین رهبری نسبت به انقلاب با بدگمانی و بدبینی همراه بود. این موضوع باعث ریزش بسیاری از نیروهای سازمان شد. با پیروزی انقلاب حجتیه به رهبری حلی درصدد آشتی جویی با رهبری انقلاب برآمد اما مورد استقبال قرار نگرفت.

پس از آن جنبشی برای تصفیه وابستگان به حجتیه از نهادهای آموزشی، دانشگاهی و سیاست گذاری در سراسر ایران ایجاد شد.

انجمن حجتیه ایجاد حکومت اسلامی را تنها با حضور مهدی، امام دوازدهم شیعیان، میسر می دانست و همچنین نظریه ولایت مطلقه فقیه را مردود می دانست و بیان می کرد که ولایت مطلقه فقط به امام معصوم تعلق دارد البته انجمن به ولایت فقیه اعتقاد داشت و از مراجع تقلید تبعیت می کرد و تنها بحثش، در حدود اختیارات فقیه بود و نه اصل آن.

انجمن حجتیه از حمایت مالی و امنیتی ساواک برخوردار بود و شاه به آن به عنوان نمونه اسلام مطلوب و الگوی دین داری غیر سیاسی توجه نشان می داد. چهره های وابسته به انجمن حجتیه در ناکام گذاشتن برخی طرح های انقلابی از جمله محدود کردن سرمایه و بازار توسط مجلس اول و دوم نقش داشتند و با جناح مکتبی خط امام و برخی چهره های روحانی انقلاب مانند آیت الله منتظری مخالفت می کردند.

انجمن حجتیه از مخالفان جدی برگزیده شدن آیت الله منتظری به قائم مقامی رهبری بود و در برکناری آیت الله منتظری نیز نقش ایفا نمود.

حزب توده که از همان ابتدا تمام تلاشش در جهت "افشا و طرد" عناصر حجتیه ای از "نظام انقلابی جمهوری اسلامی" بود، کماکان به گونه ای دیگر این تلاش را ادامه می دهد. در یکی از نوشته های اخیر در راه توده می خوانیم:

علی اکبر پرورش از کادرهای مهم انجمن حجتیه است که وقتی انقلاب شد در رهبری این انجمن قرار نداشت و سوابقش نیز زیاد معلوم نبود. به همین دلیل عضو کابینه موسوی و در این کابینه وزیر آموزش و پرورش شد. برخی دستکاری ها در کتاب های درسی با نگرش حجتیه - نظیر نگرش هایی که امروز احمدی نژاد و مصباح یزدی دارند- آغازگر اختلاف با او شد. همانطور که خودش در این مصاحبه گفته، در کابینه یک فراکسیون دست راستی توانست درست کند علیه نظرات اقتصادی دولت موسوی که در آن امثال عسگر اولادی وزیر بازرگانی نیز حضور داشتند. این فراکسیون مرکب از 7 وزیر بود. کارشکنی های پرورش در امور جنگ و پشت جبهه بالا گرفت و آشکار شد که این کارشکنی ها که روزنامه رسالت بعدها به سرپرستی مرتضی نبوی و زعامت آیت الله آذری قمی پرچمدار آن شد، باعث شد که بالاخره آقای خمینی فرمان اخراج وابستگان درجه اول حجتیه از کابینه و حتی پست های مهم حکومتی را صادر کند. همان پست هایی که امروز همه آنها را اشغال کرده اند. علی اکبر پرورش از کابینه رفت اما از حکومت نرفت. وارد مجلس شد و سپس برای مدتی قائم مقام مولف اسلام شد و کشاکش ادامه یافت. وی سپس در

اصفهان مستقر شد و تقریباً تمام حوادثی که در اصفهان علیه اصلاحات، علیه آیت الله طاهری و رشد شبکه های مافیایی حجتیه در این شهر شاهد بوده ایم، یک سر آن به پرورش وصل بوده است. حتی ردپا ها و نشانه ها حاکی از آنست که پرورش اکنون در بالاترین مقام در لژ حجتیه قرار دارد و همین قدرت و موقعیت است که به وی امکان میدهد زانو به زانوی علی خامنه ای نشسته و محرمانه ترین سخنان را با هم رد و بدل کند .

راه توده 197 13.10.2008

## خود پرورش در مصاحبه با خبرگزاری فارس چنین تعریف می کند:

در آن زمان دو دیدگاه در دولت وجود داشت که ما در این باره نامه ای خدمت حضرت امام(ره) نوشتیم و هفت نفر از وزرا هم امضا کردند. تفکر اقتصادی این عده این بود که نظام جمهوری اسلامی می خواهد دولت را مردمی کند. اما در مقابل یک گروهی در دولت می گفتند که ما معتقدیم مردم باید دولتی شوند که شخصیت های شاخصشان میرحسین موسوی و بهزاد نبوی بودند. این مجموعه می گفتند که مردم باید دولتی بشوند و بیایند به سمت دولت. آنها کویزیم را تبلیغ می کردند. اعضای مخالف کابینه در مقابل می گفتند نه دولت باید مردمی بشود و لذا هفت نفر نامه ای با همین مضمون انتقادی خدمت امام ارسال کردند.

آقای ولایتی بود، آقای توکلی بود، آقای رفیق دوست، آقای عسگر اولادی، آقای ناطق نوری و آقای مرتضی نبوی. هفت- هشت نفری بودیم که این دیدگاه را داشتیم. لذا نامه نوشتیم خدمت حضرت امام و تقاضا هم کردیم که اگر شما می دانید که این اختلاف نظر ممکن است به مخاصمه و درگیری بیشتر بکشد ما آماده ایم که کنار برویم. و بعد هم نوشتیم که نظراتان هر چه هست بفرمایید ما آماده ایم که خدای ناکرده برای این که مشکلی سر راه دولت ایجاد نشود، یا اگر این تفکر ما را غلط می دانید ما حاضریم بدون سروصدا و مشکل کنار برویم. امام به این نامه جواب ندادند. اما امام با آن ظرافت و بینش خودشان توجه داشتند که نه این ها را می شود کوبید و محکومشان کرد و نه آنها را می شود محکوم کرد. این بود که جواب ندادند و امام از کنار قضیه رد شدند و ما هم تصمیم گرفتیم از دولت کنار برویم و دست دولت را باز بگذاریم

## متن کامل اساننامه انجمن حجتیه به شرح زیر است :

مقدمه: به منظور فعالیت های علمی و آموزشی و خدمات مفید اجتماعی، با الهام از تعالیم عالییه اسلام و مذهب شیعه جعفری برای پرورش استعداد و تربیت انسان های لایق و کارداران و مفید به تقوی و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه، مؤسسه ای به نام (انجمن خیریه حجتیه مهدویه) به قصد صد در صد غیرانتفاعی به شرح زیر تأسیس می شود .

## فصل یکم: اسم، موضوع، هدف، مرکز و مدت و دارایی

ماده اول: اسم مؤسسه (انجمن خیریه حجتیه مهدویه ) است که این اساننامه به اختصار انجمن نامیده می شود .

ماده دوم: موضوع و هدف: منظور از تشکیل انجمن، اجرای اموری است که ذیلا شرح داده می شود :

تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان و روش های مختلف زیر :

- ۱- تشکیل کنفرانس ها و سمینارهای علمی و دینی در نقاط مختلف کشور با رعایت مقررات عمومی
- ۲- چاپ و پخش جزوات و نشریه های علمی و دینی با رعایت قوانین مطبوعاتی کشور
- ۳- تأسیس کلاسهای تعلیم و تدریس اخلاقی و معارف اسلامی با رعایت مقررات عمومی
- ۴- ایجاد کتابخانه و قرائتخانه و اماکن ورزشی با رعایت قوانین مربوطه
- ۵- انجام امور خیریه عمومی و مساعدت فرهنگی مؤسسات اسلامی و اخذ تماس با مجامع مشابه بین المللی با نظر مقامات ذیصلاحیت
- ۶- تدارک جلسات آموزشی به منظور تربیت افراد برای مناظرات و مباحثات علمی، ادبی و مذهبی در محافل اسلامی با رعایت مقررات
- ۷- تأسیس هر نوع مؤسسه فرهنگی نظیر دبستان، دبیرستان، مدارس عالییه و پرورشگاه با رعایت قوانین
- ۸- ایجاد هر نوع مراکز درمانی نظیر بیمارستان و درمانگاه با رعایت مقررات وزارت بهداری
- ۹- تبصره

تبصره ۱- موضوع و هدف انجمن، ثابت و تا زمان ظهور حضرت بقیه الله امام زمان «ارواحنا فداه» لایتغیر خواهد بود اما برنامه های آن با توجه به شرایط زمان و نیاز جامعه، می تواند بر اساس حفظ هدف ملی و رعایت مقررات این اساننامه تغییر و یا تعمیم شود .

تبصره ۲- انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسؤولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت .

ماده ۳- مراکز انجمن در تهران است و صندوق پستی شماره... برای مکاتبات آن در اختیار می باشد. در صورت اقتضا هیأت مؤسس می تواند با نظر مقامات ذیصلاحیت، نماینده گروه یا شعب انجمن را در تهران یا دیگر نقاط اعم از داخل یا خارج کشور دایر نماید و افراد نیکوکار را به نمایندگی انجمن برای اجرای اهداف اساننامه به خدمت دعوت کند.

اکنون که تاحدودی با انجمن حجّتیّه، دست اندرکاران و دیدگاه هایش آشنا شدیم، می پردازیم به دارو دسته احمدی نژاد که چپ و راست از طرف اصلاح طلبان به طور عمومی و بعضی بخش های دیگر اپوزیسیون (مانند بنی صدر) به عنوان فرزندان مشروع و نامشروع انجمن حجّتیّه معرفی می شوند. در سال ۱۳۸۴، اندکی پس از نهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران و صعود احمدی نژاد، کتابی عجیب در شهر مشهد منتشر شد: «دهه هشاد [۱۳۸۰] دهه ظهور انشاءالله.» نوشته دکتر سید حسین سجادی، مشهد: انتشارات هافک، چاپ اول، ۱۳۸۴.

نویسنده در این کتاب تلاش می کند با استناد به روایات و ... ثابت کند که احمدی نژاد همان "شعیب بن صالح" است. در روایات شیعه این شخص سردار امام زمان است. او رهبر سربازان مهدی است که قفس را آزاد می کند. ابتدا او ظهور می کند و زمین را برای ظهور امام زاده می سازد. از زمان خروج او تا زمان ظهور مهدی موعود 6 تا 8 سال طول می کشد. یکی دیگر از نزدیکان مهدی طبق روایات شخصی به نام سید خراسانی است که ظاهر قرار است نقش او را خامنه ای بازی کند. او با مهدی در ارتباط است و دستورات او را به شعیب می رساند. این دکتر سجادی (با بهتر دکتر شیدادی) را همین جا داشته باشید تا یک نکته مهم دیگر را بگویم:

در همین ابامی که آقای دکتر سجادی کتابشان را منتشر می کردند یک کتاب دیگر هم به زبان عربی در لبنان به چاپ رسید به نام "احمدی نژاد و انقلاب جهانی پیش رو" نوشته شادی فقیه، 2006، انتشارات دارالعلم. طرح جلد کتاب عکسی از احمدی نژاد و پس زمینه ای از سربازان آمریکایی است و دو جمله که یکی را به نقل از برخی "رهبران انقلاب" آورده: احمدی نژاد رهبر سربازان مهدی است که قفس را آزاد می کند و دیگری را خطاب به احمدی نژاد و این بار از قول برخی علما به او آورده که به او توصیه کرده اند چون انرژی هسته ای با ظهور امام زمان مرتبط است، کوتاه نیا.

نویسنده کتاب اعتقاد دارد که احمدی نژاد همان سردار وعده داده شده ظهور یعنی شعیب بن صالح است و در متن کتاب به انطباق نشانه های شعیب بن صالح با احمدی نژاد می پردازد. قابل توجه است که این کتاب در لبنان با اقبال شگفت انگیز مردم روبرو شده و به سرعت صدها هزار نسخه از آن به فروش رسید.

بنی صدر در سایت خود مطلبی را منتشر کرده دایر بر این که این دکتر سید حسین سجادی همان مهندس سجادی است که در سال های دهه ۴۰ در مشهد یکی از گردانندگان اصلی حجّتیّه بود. در زندگینامه شیخ محمود حلبی، بنیانگذار و رهبر انجمن، در «ویکی پدیا فارسی» نویسنده زندگینامه فوق (اول خرداد ۱۳۸۹/۲۲ مه ۲۰۱۰) مهترین شاگردان شیخ محمود حلبی را اینگونه معرفی کرده است: «از شاگردان وی می توان به سید حسین سجادی و سید حسن افتخارزاده سبزواری و اصغر صادقی و جواد مادرشاهی اشاره کرد.»

سجادی در سال ۱۳۸۴ در کتاب خود می نویسد:

«دهه ۵۰ اگر دهه انقلاب بود و دهه ۶۰ دهه جنگ و دهه ۷۰ دهه بازسازی و سازندگی و تجدید قوا و نفس، دهه ۸۰ انشاءالله دهه ظهور است و نهضت و قیام و انقلاب منطقه ای و جهانی امام زمان (عج)» (صص ۱۳۶-۱۳۷)

جواد مادرشاهی، که در مقاله «ویکی پدیا» از او نام برده شده، همان مهندس مادرشاهی مشاور امنیتی رئیس جمهور ایران در سال های ۱۳۶۰ است که خاطرات وی توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به ریاست روح الله حسینیان، منتشر شده یا در دست انتشار است. در خاطرات سعید حجاریان درباره مادرشاهی و نقش او در تکوین ساختار اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران مطالبی بیان شده است.

مهندس مادرشاهی در سال های اولیّه پس از انقلاب مسئولیت مرکز اسناد ساواک را به دست گرفت.

عزت شاهی، از زندانیان سرشناس دوران متأخر پهلوی و از گردانندگان کمیته های انقلاب اسلامی، می نویسد:

اسناد و مدارک ساواک «در جایی به نام مرکز اسناد نگه داشته می شد و فردی به نام جواد مادرشاهی را به مسئولیت آنجا گماشته بودند. مادرشاهی از اعضای انجمن حجّتیّه بود... وجود مادرشاهی این فرصت را به آن ها داد تا مدارک مربوط به خودشان را از میان پرورنده ها بیرون بکشند.» (خاطرات عزت شاهی، به کوشش محسن کاظمی، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ ششم، ۱۳۸۶، ص ۴۸۸)

«انجمن حجّتیّه در سال های پیش از انقلاب، بدون ممانعت از سوی ساواک با رکن ۲ (سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش)، در میان ارتشیان فعال بود و کسانی مانند سرهنگ محمد سلیمی (سرلشکر بعدی) از مبلغین سرشناس انجمن بودند. به علاوه، انجمن حجّتیّه دارای یک سازمان اطلاعاتی- جاسوسی مخفی بود که «کمیته تحقیق و پژوهش» نام داشت. [مهندس] جواد مادرشاهی رئیس و [دکتر] گلزاری (با نام مستعار محمودی) و علی اصغر ناهوندیان (سفیر ایران در جمهوری آذربایجان در زمان حکومت حیدر علی اوف) و برخی دیگر از فعالین و گردانندگان این سازمان بودند. پس از انقلاب، مدتی مرکز اسناد ساواک در اختیار اعضای انجمن حجّتیّه بود. به گفته مطلعین، در این دوران برخی اسناد مهم مفقود شد. بعدها، برخی اعضای بلندیابیه انجمن حجّتیّه در مناصب عالی نظامی و امنیتی جای گرفتند. در سال ۱۳۶۱، جواد مادرشاهی در مقام مشاور امنیتی رئیس جمهور، به همراه حبیب الله عسکر اولادی، به پاکستان رفت و اسناد

منسوب به ولادیمیر کوزیچکین، مأمور سازمان اطلاعاتی شوروی در ایران را، که در ۱۲ خرداد ۱۳۶۱ به بریتانیا پناهنده شده بود، از نمایندگان سرویس اطلاعاتی بریتانیا (ام. آی. ۶) دریافت کرد.»

به هر حال طبق نظر دکتر (یا مهندس) سجادی مهدی موعود (احتمالاً قرعه فال به نام مشائی زده می شود) تا سال 1390 یعنی یک سال و نیم دیگر ظهور خواهد کرد. تا آن زمان شعیب (احمدی نژاد) باید کارهای اولیه را انجام دهد. چنداناً بمب اتمی آماده کند. لشکری از هواداران مهدی را «بسپح» کند. منطقه را به شرایط جنگی نزدیک کند تا مهدی بتواند حمام خون خود را از کفار به راه اندازد. و البته در تمام این مدت ریش خود را کوتاه نگهدارد چرا که یکی از مهم ترین شناسه های شعیب در روایات شیعه داشتن ریش کم پشت است. (سایت "ظهور بسیار نزدیک است")

جالب این جاست که زمانی حدود 20 سال پیش این جریان شعیب را در رفسنجانی پیدا کرده بود و حتی در همان موقع تلاش هایی هم برای معرفی رفسنجانی به عنوان شعیب به کار برد اما علیحجاب خاکستری مکارتر از آن بود که با طناب این ها ته چاه برود.

در زمانی که موسوی لاری وزیر کشور خاتمی بود، عده ای از طلاب قم در نامه ای به او چنین نوشتند:

این حجّتیّه که از آنها به عنوان خطر نام برده میشود، همین کسانی که بسیار فعالند و در حمله به حسینیه ها و ایجاد بحرانهای اجتماعی در شهرهای کرج و بروجرد و قم و دزفول و ملایر و نقاط دیگر دست داشته و دارند؛ با گروه حجّتیّه سنتی که طرفداران کافی خطیب بودند و پیروان ملایبی به نام حلبی محسوب میشدند و در اول انقلاب بعضی پستها و مناصب حکومتی را اشغال کرده بودند - مثل پرورش اصفهانی- تفاوت دارند

این گروه «نوحجّتیّه» که بازوی عملیاتی آنها با امضای «منصورون دوم» اطلاعیه میدهد و پشت سر بسیاری از بمبگذاری و انفجارهای مرموز است که اخیراً در گوشه و کنار ایران اتفاق افتاده، جمعیتی هستند که اسم خود را «حجّتیّه نوین» یا «اشراقیه» یا «مهدویه گمنامیه» گذاشته اند. اینها دارای یک وبلاگ مرکزی هستند با آدرس زیر

<http://sahebazaman.blogfa.com/>

صوفی ستیزی هدفشان نیست، بهانه شان برای مخفی کاری است

یکی از این افراد ساکن قم طلبه ای است به نام ملاجواد محرابی که در سیستم اطلاعات و امنیت کشور تا حد معاونت شاخه تحقیق درباره فرقه های صوفیه - مجموعه گنابادی ها- نفوذ کرده و از پیروان مسلک «مهدویه اشراقیه گمنامیه» یعنی «حجّتیّه ای های نوین» است.

#### چه وجه تشابهی بین حجّتیّه سنتی و نوحجّتیّه وجود دارد؟

۱- هر دو آن ها قطب عالم را مهدی موعود می دانند و بنابراین اعتقادی به ولایت فقیه به معنایی که مورد نظر جناح خامنه ای است ندارند.

۲- هر دو در تلاش برای زمینه سازی ظهور مهدی موعود هستند و این را وظیفه اصلی خود می دانند و هر چیز دیگری خارج از آن را فرعی می شمارند.

۳- انجمن حجّتیّه بر این باور است که روحانیت نباید در سیاست دخالت کند. به نظر می رسد که جناح احمدی نژاد هم بر همین اعتقاد است. آنان روحانیت را برای گرفتن تاییدیه می خواهند نه برای دخالت در سیاست. آخرین مطلبی در بخش نظرات در سایت هواداران مشایی آمده بود که کیهان هم جارو جنگالی زیادی بر سر آن برپا نمود. نویسنده نظر گفته بود که تنها مشایی می تواند ایران را از دست آخوندها نجات دهد. شاید عدم تایید سران روحانی از احمدی نژاد پس از انتخابات ریاست جمهوری هم به همین دلیل بوده است. تلاش رفسنجانی برای جمع و جور کردن روحانیون طراز اول و تشکیل جبهه ای در برابر احمدی نژاد را هم می توان در این راستا تعبیر کرد. در واقع رفسنجانی به خوبی با درک شرایط و خطری که روحانیت را تهدید می کند قدم به میدان نهاد و تا حدود زیادی هم در کار خود موفق شد. اخطارهای پیاپی شریعتمداری در کیهان مبنی بر این که جریانی قصد دارد روحانیت را از صحنه خارج کند بیهوده نیست.

۴- انجمن حجّتیّه از سوی تجار و زمین داران بزرگ تامین مالی می شد (به نقل از طاهر احمدزاده). عروج احمدی نژاد به دست باندهایی صورت گرفت که در تجارت، انواع دلالی از زمین و نفت گرفته تا ارز و انسان، و قاچاق از مواد غذایی و پوشاک گرفته تا نفت، اسلحه و مواد مخدر دست داشتند.

۵- اگر حجّتیّه در پی فراهم آوردن زمینه های نظری ظهور مهدی موعود بود، نوحجّتیّه اکنون که بر اریکه قدرت تکیه زده است، به دنبال فراهم آوردن زمینه های عینی ظهور است.

به هر حال به نظر من باید بیش از این ها این موارد را کاوید. نباید این موارد را تنها جنگ زرگری دانست و از شناخت و توضیح آن ها روی گرداند. ابزار تحلیل باید در شناخت این جریانات هم سیقل و هم محک بخورد.

البرز دماوندی - سپتامبر 2010



## جهان نه سال پس از حادثه یازده سپتامبر در کجا ایستاده است؟

یوسف لنگرودی

برخی رویدادها تأثیرات بلامنازع و وسیعی در روند اوضاع بر جای می گذارند؛ یکی از این حادثه ها بی تردید واقعه یازده سپتامبر دوهزارو یک است که اثرات بسیار مهمی در جهان داشته است. این واقعه دامنه اش چنان گسترده بود که چهره جهان را در آستانه ورود به هزاره سوم، در بسیاری از زمینه ها به کلی تغییر داد که آثار و عواقب آن برای یک دوره طولانی بر بسیاری از تحولات سنگینی خواهد کرد.

در چنین روزی سازمان بنیاد گرا و تروریستی القاعده، دست به یک عملیات هماهنگ و گسترده تروریستی در چند نقطه خاک آمریکا زد که در یکی از این عملیات برج های تجارت جهانی - در نیویورک - با کوبیده شدن دو هواپیمای مسافربری که توسط اعضای القاعده ریزه شده بودند، با خاک یکسان گردید. در آن روز حدود سه هزار انسان بی گناه اعم از آمریکایی و غیر آمریکایی، زن و مرد، به طرز دردناکی جان خود را از دست دادند.

مهاجمین و رهبران همان کسانی بودند که توسط غرب و آمریکا در مبارزه علیه شوروی سابق و کمونیسم ساخته و پرداخته شده بودند و مورد حمایت بی شرمانه و همه جانبه آنان قرار داشتند. حملات یازده سپتامبر اما نتایج پرمایه ای در سراسر جهان به همراه داشته که برخی از مهمترین شان به قرار زیر است:

۱- در خود آمریکا، هارترین گروه دست راستی، موسوم به "بازها"، فرصت را مغتنم شمرده و خود را پیرامون جرج بوش پسر، سازمان دادند و حضور نیرومندی در هر قدرت پیدا کردند. تحت شعار مبارزه با تروریسم، برای نخستین بار در تاریخ آمریکا، آزادی های اساسی و حقوق مدنی و خصوصی افراد و گروه ها گستاخانه مورد تعرض قرار گرفت. کنترل مکالمات تلفنی، نامه ها و اینترنت مردم از جمله اقداماتی بودند که برنامه ریزی شدند. اقلیت های این کشور و مخصوصا مسلمانان، مورد فشار و اذیت و آزار قرار گرفتند و دستگاه حاکمه، خارجی آزاری و مسلمان ستیزی را به طور سیستماتیک هدایت کرد.

۲- گروه "بازها" که واقعه یازده سپتامبر برای شان مانند یک معاهده آسمانی بوده، طرح های کاملا ارتجاعی و جنگ طلبانه خود را که تا آن زمان در بایگانی داشتند، با سؤاستفاده از واقعه یازده سپتامبر، از بایگانی خارج کرده و با اعلام جنگ جهانی علیه تروریسم، دنیا را به سوی آشوب و تاریکی کشانیدند. آنها با اعلام این که "هر کس با ما نیست، بر ماست"، تلاش کردند جهان را به گروگان بگیرند و با دنبال کردن سیاست جنگ های پیشگیرانه، ماشین عظیم جنگی خود را ظاهرا برای مبارزه با تروریسم و ایجاد دمکراسی اما در واقع برای تسلط بر انرژی و غارت منابع کشورهای دیگر به حرکت در آوردند. خاورمیانه با منابع عظیم و موقعیت بی همتای ژئوپولوتیکی خود، هدف اصلی این جنگ های پیشگیرانه قرار گرفت. هنوز گرد و غبار ناشی از فروریزی برج های دوقلوی مرکز جهانی فرو ننشسته بود که افغانستان بلافاصله مورد تهاجم گسترده قرار گرفت و پس از شخم خوردن توسط انواع بمب ها و موشک ها، به اشغال مهاجمان در آمد. پس از مدتی نیز برای بلعیدن عراق نقشه کشیده شد و تحت عنوان جنگ پیشگیرانه و به بهانه " نابودی سلاح های کشتار جمعی " و جلوگیری از مسلح شدن عراق به "سلاح اتمی"، آن کشور را مورد تهاجم بی رحمانه نظامی قرار دادند و برای این منظور حتی همان قوانین بین المللی را که اساسا توسط خودشان و در دفاع از منافع شان تهیه و تدوین شده بود، وقیحانه زیر پا گذاشتند. در حالی که سازمان بین المللی انرژی اتمی تاکید داشت که همه ابزار و آلاتی که می توانست برای تهیه سلاح های کشتار جمعی به کار رود، توسط کارشناسان این سازمان شناسایی و منهدم شدند و اثری هم از کار بروی سلاح های اتمی دیده نمی شود و هیچ مدرکی در این باره وجود ندارد و سازمان ملل نیز از طریق شورای امنیت حمله نظامی به عراق را رد کرد، دولت بوش در اتحاد با دولت انگلیس و برخی از کشورهای غیر مهم و دست چنم، درحالی که بسیاری از دولت ها و افکار عمومی جهان به شدت با تهاجم نظامی علیه عراق مخالف بودند، دست به حمله به این کشور زد و آن را به اشغال در آورد. تهاجمی که بعدا به یکی از پر هزینه ترین و بی رحمانه ترین جنگ های پس از جنگ جهانی دوم، تبدیل شد. جنگی که مردم عراق را به روز سیاه نشاند و این کشور را به مرز نابودی کشاند و ارزیابی می شود که حدود یک میلیون عراقی در جریان این تهاجم کشته و زخمی شدند.

جرج بوش ناگهان اعلام کرد که با خدا رابطه روحانی دارد و از سوی او ماموریت دارد تا با پلیدی در جهان و اسلام حامی ترور، مبارزه کند. او در این درباره چنان در هذیان گویی پیش رفت که صحبت از جنگ صلیبی به

میان آورد و سربازان آمریکایی در عراق تشویق شدند تا کتاب انجیل را بخوانند. حتی در اوایل حمله به عراق، گزارش هایی که از اوضاع جنگ توسط پنتاگون و با تایید رونالد رامسفلد - وزیر دفاع وقت - برای جرج بوش ارسال می شد، رنگ و بوی دینی داشت.

این جنگ، همچنین فشار زیادی را متوجه مردم آمریکا ساخت و به اقتصاد این کشور آسیب های جدی وارد آورد و باعث کسری عظیم در بودجه شد و بعدا به سهم خود در به وجود آمدن بحران بزرگ مالی در آمریکا، تاثیر گذاشت. در جریان اشغال عراق بیش از چهار هزار نفر از افراد ارتش آمریکا کشته شدند و هزاران نفر دیگر زخمی و معلول گردیدند.

۳- در حالی که جهان با مسایل و مشکلات درجه اولی مانند فقر، بیکاری، گرسنگی، بحران اقتصادی و گرم شدن ناشی از تغییرات آب و هوایی روبرو بود، جنگ طلبان حاکم بر دولت آمریکا، با اعلام اینکه تروریسم اسلامی مهمترین تهدید برای جهان است، اولاً - با عوامفریبی سعی کردند بر بسیاری بدبختی ها و مشکلات اصلی جهان سرپوش بگذارند، دوما، با بر پیش گرفتن روش های منفی و مخرب در مبارزه با تروریسم، عملا به گسترش آن در بسیاری از نقاط جهان یاری رساندند و مخصوصا باعث شدند تا بنیاد گرایی اسلامی، مردم خاورمیانه و سرزمین های مسلمان نشین را هر چه بیشتر مورد تهدید قرار دهد.

۴- چند سال پس از فروپاشی شوروی، که عملا به یاس و سرخوردگی جنبش ضد سرمایه داری در جهان دامن زده بود و ایندولوگ های سرمایه داری، با صدای گوش خراش " پایان تاریخ"، " دفن شدن کمونیسم" و "عدم حقایق سوسیالیسم" را اعلام کرده بودند، جنبش ضد سرمایه داری آرام خود را ترمیم کرد و قوام یافت. تا جایی که مثلا در هر نشست، رهبران ممالک صنعتی جهان در نقاط مختلف، که وظیفه اتخاذ تصمیمات هماهنگ علیه کشورهای ضعیف و ستمدیگان جهان را بر عهده داشتند، تظاهرات بزرگ و گاه چند صد هزار نفری علیه چنین نشست هایی برگزار می شد که به جنبش ضد سرمایه داری حال و هوای تازه و شور انگیزی داده بود و می رفت تا هر چه بیشتر جا بیفتد و عمومی شود. حادثه یازده سپتامبر باعث شد تا اوایشان حاکم بر جهان سرمایه داری، در مبارزه علیه جنبش ضد سرمایه داری گستاخ تر شده و کار را به جایی برسانند که به بهانه مبارزه با تروریسم حتی از رفت و آمد آزادانه مردم میان کشورها برای پیوستن به تظاهرات علیه نشست کشورهای صنعتی جهان ممانعت به وجود آوردند و این جنبش را با توسل به سرکوب و نیرنگ، تضعیف کنند.

۵- از جمله یکی از پیامدهای بسیار منفی یازده سپتامبر، آرم ربایی و به وجود آمدن زندان ها و شکنجه گاه های مخفی در بسیاری از نقاط جهان بود که توسط سازمان سیا و متحدان شان سازماندهی شده بود. بسیاری از افراد بی گناه که هیچ مدرکی علیه آنان وجود نداشت، تنها به دلیل آنکه نسبت به آنان سوظن وجود داشت، سر از این زندان ها در آوردند و بدون هیچ ارتباطی با خانواده خود و جهان خارج، در اسارت گاه ها مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفتند.

ماجرای بازداشتگاه گوانتانامو را نیز همه می دانند که به چه رسوایی بزرگی علیه بر پا کنندگان آن انجامید. این بازداشتگاه و قوانین حاکم بر آن، نشان داد که نو محافظه کاران و گروه موسوم به "بازها" در آمریکا، چه خوابی برای مردم جهان دیده اند و معنای دمکراسی مورد نظرشان چه ماهیت ترسناکی دارد. آن ها رسما اعلام کردند که زندانیان گوانتانامو، موجودات خطرناکی هستند و از هیچ حقوق انسانی برخوردار نیستند و قوانین کشور آمریکا و معاهده های بین المللی در خصوص اسیران دشمن شامل حال آنان نمی شود.

۶- طرح ده سال قبل سازمان ملل تحت عنوان " اهداف توسعه در هزاره سوم " که بر مبنای آن قرار بود سطح فقر شدید در سطح جهانی، تا سال دوهزاروپانزده، به نصف تقلیل یابد، بر اثر " مبارزه جهانی بر علیه تروریسم" و وقوع جنگ های ویرانگر، تا حد زیادی به بوته فراموشی سپرده شد و دولت های ثروتمند و بزرگ سرمایه داری، از تعهدات خود تقریبا شانه خالی کردند. نشست مجمع عمومی سازمان ملل که در روزهای پایانی همین هفته برای بررسی بیان کار دولت ها در این زمینه برگزار شد، نشان داد که اکثر دولت های سرمایه داری مسلط بر جهان، نمی خواهند به تعهدات قبلی خود در این زمینه عمل کنند و اقدامات اساسی برای مبارزه با فقر شدید، انجام دهند. سازمان های کمک رسانی هشدار می دهند " اگر کمک رسانی موجود شتاب بیشتری نیابد، اهداف هزاره سوم به شکست خواهد انجامید ".

این همه در حالی است که در ماجرای " جنگ های پیشگیرانه " و " مبارزه علیه تروریست " تخمین زده می شود فقط جنگ عراق حدود سه هزار

بقیه در صفحه : 19

## لایحه صیغه و چند همسری را به صورت حکومتیان بگویم

ارژنگ بامشاد

اعتراض به لایحه چند همسری و ازدواج موقت، که این روزها در مجلس مورد بحث و بررسی است، هر روز ابعاد تازه ای می یابد. در چهارم مهرماه، پنجاه تن از فعالان جنبش زنان با ۵۰۰۰ امضای جمع آوری شده از شهرهای گوناگون کشور به مجلس شورای اسلامی مراجعه کردند تا اعتراض خود به لایحه حمایت از خانواده و بویژه بندهای ۲۲ و ۲۳ آن را به گوش های کر مجلسیان برسانند. بیش از ۱۰۰۰ تن از فعالین مدنی و سیاسی با امضای بیانیه «چند همسری را ممنوع کنید» اعتراض خود به این لایحه را به گوش همگان رساندند. هم زمان نیز ۳۳۰ تن از مردان متعهد و مترقی با انتشار بیانیه ای تحت عنوان «هوسرانی خود را به نام همه مردان ایرانی ثبت نکنید»، اعتراض شدید خود به این لایحه توهین آمیز را بیان داشتند.

پرسش اساسی این است که بحث و بررسی لایحه ای که نام بی مسمای حمایت از خانواده بر آن گذاشته اند و جوهر آن به گفته کوچک زاده نماینده مجلس، «صیغه برای لذت بردن است»، یعنی لذت بردن مردان، می خواهد مشکل کدام بخش از جامعه ایران را حل کند؟ تصور حاکمیت اسلامی از جامعه ایران بطور اعم و جامعه زنان کشور بطور اخص چگونه است؟ آیا مشکل کنونی جامعه، مسئله صیغه و چند همسری است؟ آیا تاکنون چند همسری و صیغه در کشور ممنوع بوده است؟ مگر نه این است که در جوار حرم امام رضا و معصومه قم و شاه عبدالعظیم، امکان صیغه همیشه وجود داشته است؟ پس چه مشکلی را می خواهند با این لایحه حل کنند؟ برای یافتن پاسخ های این سوالات، باید نگاهی به وضعیت زنان ایران و جامعه جوان کشور بیندازیم.

تلاش حکومت اسلامی برای تسهیل چند همسری و ترویج ازدواج موقت در جامعه ای اتفاق می افتد که زنانش چه در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و چه مبارزات ضد استبدادی ۱۳۸۸ و چه در تمامی مبارزات سی سال اخیر، دوشادوش و گاه پیشاپیش مردان جنگیده اند. نقش زنان تنها به هموشی آن ها در مبارزات سیاسی و مدنی و اجتماعی محدود نمی شود، رشد فرهنگی و اجتماعی جامعه زنان کشور، بیش از آن است که بتوان به نیمی از جمعیت کشور به چشم ضعیفه و جنس دوم نگاه کرد. نزدیک به ۶۴ درصد ورودی دانشگاه های سراسر کشور را دختران جوان تشکیل می دهند و در بسیاری از رشته های تحصیلی در کنکورهای سالانه، نیز نقش دختران ممتاز چشمگیر است. زنان جوان کشور نه تنها به فرهنگ عقب مانده و خرافی استبداد دینی تن در نمی دهند بلکه حتی با سنت های مردسالار که ریشه در اعماق فرهنگ جامعه نیز دارد بشدت مبارزه می کنند. آمار رشد ۳۰ درصدی زندگی مجردی دختران جوان نشان از روحیه استقلال طلبی و برابر طلبی نسل جوان کشور دارد. به گفته مجید امیدی مدیر کل فرهنگی سازمان ملی جوانان، آمار روی آوردن جوانان به زندگی مجردی در ۶ کلان شهر تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، تبریز و اهواز به رشد ۳۰ درصدی زندگی مجردی دختران رسیده است و روز به روز دختران جوان تعداد بیشتری از این جامعه آماری را تشکیل می دهند. جدا از آن بر اساس آخرین پژوهش دانشگاهی تهران «کار» اولویت «اول» و «ازدواج» اولویت «ششم» دختران است.

جدا از جایگاه و نقش زنان و دختران جوان در نفی سنت های عقب مانده، فرهنگ عرفی جاافتاده در کشور هم با چند همسری و صیغه بشدت مخالف بوده است. نباید فراموش کنیم که حتی در روستاها و شهرهای کوچک هم به مردی که سراخ همسر دیگر و یا صیغه می رود و زنی که تن به صیغه می دهد، با نگاه مثبت برخورد نمی کنند. حتی نظرسنجی های خود حکومت، نه امروز، بلکه در سال ۱۳۸۲ این امر را اثبات می کند. بر پایه نظرسنجی وزارت ارشاد که در کتاب «نگرش ها و ارزش ها» به چاپ رسیده است، ۸۶ درصد ایرانیان و ۹۲ درصد زنان ایرانی با «چند همسری» مخالف هستند. وقتی که جامعه در برابر صیغه و چند همسری که قانوناً ممنوع نبوده و شرعاً هم حمایت شده، چنین واکنش منفی نشان می دهد، پس طرح و تلاش برای تصویب لایحه چند همسری و ازدواج موقت، می خواهد مشکل کدام بخش از جامعه را حل کند؟ جوانان کشور که با این امر بشدت مخالف هستند. آن ها زندگی انسانی را آنگونه که شناخته اند و دوست دارند، تجربه می کنند. امروز بخش وسیعی از دختران و پسران جوان، و بویژه در مدارس و دانشگاه ها با همدیگر دوست هستند. آن ها روابط انسانی دینی دارند. این امر از چشم حکومتیان نیز دور نمانده است. تا جایی که نماینده ولی فقیه در دانشگاه ها گفته بود بیش از ۹۰ درصد از دختران و پسران دانشجو، دوست پسر و یا دوست دختر دارند. آری این منطق زندگی است.

اما حکومت برای به کرسی نشاندن بایدها و ناپایدهای ارتجاعی خودش، با این روند زیبایی زندگی از سر جنگ درآمده است. گشت های رنگارنگ «عفت و عصمت»، «خواهران زینب»، «امر به معروف و نهی از منکر» سازماندهی کرده و به جان جوانان در خیابان ها و خانه ها و مراسم و گردهم آیی هایشان انداخته است. این سیاست آن چنان جنایت کارانه به اجرا در آمده است که دکتر زهرا بنی یعقوب را به جرم قدم زدن در پارک در کنار دوست پسر و نامزدش دستگیر کردند و زیر شکنجه کشیدند. با چنین خشونت پاداران خرافات به جنگ منطق زندگی در کشوری جوان و تحصیل کرده و آگاه می روند.

اگر جوانان جامعه بر اساس منطق زیبایی زندگی با دوست شدن های عاشقانه شان، از زندگی شان و دوستی هایشان و روابط عاطفی شان لذت می برند، دیگر چه احتیاجی به صیغه که شکلی از فحشای اسلامی شده و با عباراتی عربی است، دارند. این لذت بردن انسانی و عاطفی دو انسان برابرا بر آید می توان با آن لذتی که کوچک زاده نماینده مجلس که می گوید «صیغه برای لذت بردن است»، مقایسه کرد. لذتی که جز خریدن سکس با پوششی اسلامی نیست و زانی هم که به این رابطه تن می دهند، نه زنان آگاه و تحصیل کرده و دارای استقلال اقتصادی، بلکه زانی هستند که در چنبره فقر و تهیدستی و گاه بی کسی گرفتار آمده اند. بنابراین قانون صیغه، نمی تواند و نمی خواهد مشکل جوانان کشور را حل کند. از سوی دیگر اکثریت بالای مردان کشور که حتی توان چرخاندن زندگی معمولی یک خانواده چند نفری را ندارند و هشت شان گروه نه شان است، هم توان مالی تامین یک رابطه زناشویی دیگر را، چه دائمی و چه موقت را نخواهند داشت. پس این امر تنها برای مردان متمول قابل تصور است. آن هم مردانی که اعتقاد مذهبی داشته باشند. از این رو لایحه چند همسری و صیغه، تنها برای اقلیت بسیار کوچکی از مردان متمول مذهبی به مجلس برده شده است که می خواهند از وضعیت نابسامان بخش کوچکی از زنان جامعه سوءاستفاده کنند. در واقع تلاش حکومت بر این استوار شده است که هوسرانی بخش کوچک مرفه و نزدیک به حکومتیان را لباس قانون بپوشاند. استدلال آن ها این است که این قانون شرع است و یا این امر در قرآن آمده است. اگر قرار است هر چیزی که در قرآن آمده است بی توجه به شرایط زمان و مکان به اجرا در آید، چرا قانون برده داری که در قرآن با صراحت آمده است را به اجرا در نمی آورید. واقعیت این است که این جماعت اگر توان آن را داشتند و توازن قوای میان حکومت و مردم به گونه ای بود که می توانستند تمامی موارد طرح شده در قرآن را به اجرا در آورند، از سازماندهی مجدد سیستم برده داری نیز ایثاتی نداشتند. در مورد قانون چند همسری و صیغه نیز وضعیت به همین گونه است. در اینجا نیز باید توازن قوای کنونی را بر هم زد.

لایحه چند همسری و ازدواج موقت، در جامعه ای که اکثریت قریب به اتفاق با آن مخالف هستند و جوانان کشور به آن تف می کنند، نه تنها تعرضی آشکار به حقوق زنان و توهینی زشت به جامعه مردان است بلکه در جوهر خود بنیان های خانواده و روابط عاطفی انسانی را نیز در هم می شکند و زمینه ی فروپاشی ارزش های انسانی را فراهم آورده و فساد روز افزون را سازماندهی می کند. تصویب چنین لایحه ای زمینه ساز دروغ، دورویی، مخفی کاری، و ابتدال اخلاقی را فراهم می سازد. از این رو مبارزه با این لایحه نه تنها بر دوش زنان مترقی و آگاه که بر دوش مردان برابری طلب نیز هست. با تصویب چنین لایحه ای هر پدر و مادری نیز باید نسبت به سرنوشت دختر و پسر خود در آینده نگران شود. از این روست که مبارزه با این لایحه ضد خانواده باید کار مشترک مردان و زنان جامعه باشد. مبارزه با لایحه ضد خانواده کنونی، تنها وظیفه زنان مترقی و آگاه نیست، بلکه مردان با شعور نیز باید که برای برابرقوی زنان با مردان مبارزه کرده و راه را برای رشد و گسترش جامعه ای دمکراتیک و انسانی هموار سازند. اما راه مبارزه با این لایحه نه تنها از طریق افشای آن و سازماندهی مقاومت های گسترده امکان پذیر هست، بلکه خانواده ها با پشتیبانی از دختران و پسران جوانشان، با حمایت از روابط دوستانه و عاشقانه شان می توانند در سطح جامعه مقاومت مدنی را سازمان دهند. چرا نباید دختران و پسران جوان با هم دوست باشند، با هم عشق بورزند، با هم زندگی کنند، همدیگر را بخوبی بشناسند و اگر خواستند شریک زندگی آینده شان را انتخاب کنند، با چشمانی باز و با شناختی کامل و روشن این کار را انجام دهند. از این طریق است که می توان سنت های منجمد شده ی مردسالارانه را در هم شکست و بر ویرانه های آن روابط انسانی و سرشار از شور و عاطفه و عشق و همبستگی را جایگزین کرد.

اگر مبارزه با لایحه ضد خانواده کنونی وظیفه زنان و مردان آگاه است، برای موفقیت این مبارزه، باید بیشترین نیرو را حول آن گردآورد. اکنون بقیه در صفحه : 3

## در باره "خروج" ارتش آمریکا از عراق

مایکل مور

برگردان: ناهید جعفر پور

**هرگز فراموش نکنیم: جنگ های شیطنانی زمانی ممکن خواهند بود که انسانهای خوب از این جنگ ها پشتیبانی کنند.**

Michael Moore

OpenMike / ZCommunications

این را میدانم که ما دو هفته است از دست جنگ عراق خلاص شده ایم و اکنون افکار ما متوجه فصل آغاز فوتبال و هفته فشن نیویورک است و آغاز شدن برنامه پانیزی تلویزیون در چند روز دیگر هیجان انگیز نیست! با این وجود قبل از اینکه آن مسئله ای که همه ما می خواهیم از صمیم قلب فراموش کنیم از نظرمان پاک شود، اجازه می خواهم چیزی را بگویم که باید گفته شود و آنهم خیلی روشن و صریح:

ما به عراق حمله کردیم چون اکثر آمریکایی ها به اضافه لیبرال های خوبی چون آل فرانکن، نیکلاس کریستوف و بیل کلر از "نیویورک تایمز"، داوید رمنیک از "نیو نیویورک"، مجریان "اتلانتیک" و "نیو ریپوبلیک"، وایل هاروی و این اشتاین، هیلری کلینگتون، شومر و جان کری این را می خواستند.

البته تصویر اصلی این جنگ طبیعتاً بر دوش بوش/شنی/رومفلد/ولفوویتز بود زیرا که آنها بودند که دستورحمله و حضور بمباران ها، اشغال و دستبرد غارتگرانه به صندوق مالی ملی ما را صادر می نمودند. من شکی ندارم که اعمال آنها بعنوان جنایت غیر قابل بحث قرن جدید در تاریخ ثبت خواهد شد.

خوب چگونه موفق به این کار شدند - با توجه به این واقعیت که آنها انتخابات ریاست جمهوری سال 2000 را باختند چون 543895 رای کم داشتند؟ بعلاوه اینکه اکثریت مردم در کشور(آمریکا) احتمالاً از یک چنین جنگی پشتیبانی نمی کرد. (در نتیجه یک همه پرسی نیوزویک در اکتبر 2002 آمده که 61% کسانی که مورد سنوال قرار گرفتند، گفته اند برای یک چنین جنگی بسیار مهم است که بوش تائید صد در صد سازمان ملل را داشته باشد). البته او یک چنین تائیدی را هرگز نگرفت. پس چگونه آنها این مسئله را انجام دادند؟

مهمترین نکته: آنها موفق به جنگ شدند ( افکار عمومی هم به آنها کمک کرد) زیرا که بوش و شرکا به شیوه ای استثنائی موفق شدند نیویورک تایمز را بجای برسانند تا ردیفی از سرمقالاتی را بچاپ برسانند که در آن آمده بود صدام حسین صاحب تمامی آن "تسلیحات کشتار جمعی" است. دولت به اندازه کافی زرنگ بود که محافظه کاران " فوکس نیوز" یا " واشنگتن تایمز" را با چنین اطلاعات غلطی تغذیه نکند بلکه بجای آن از روزنامه لیبرال رهبری کننده آمریکا استفاده نمود. احتمالاً آنها هر صبح زمانی که روزنامه نیویورک تایمز را ورق می زدند از خنده روده بر می شدند. در آن روزنامه آنها عملاً کلمه به کلمه سناریو ها و تم هائی را که دست پخت خودشان در دفتر معاون رئیس جمهور بود، می خواندند. من برای این جنگ روزنامه نیویورک تایمز را مقصر تر از بوش می دانم. آن چیزی که به بوش و شنی ربط پیدا می کند، کاملاً قابل انتظار بود که تلاش بکنند مسئولیت این اعمال را از سر خود باز بکنند. در واقع این وظیفه " نیویورک تایمز" و کلا رسانه ها در مجموع بود که کار خود را انجام دهند و این آدمها را متوقف سازند: رسانه ها می بایست در مقابل دولت سگ نگهبان خستگی ناپذیری باشند که مردم را مطلع سازند تا آنها فعال شوند. بجای این نیویورک تایمز توجیحات لازم را برای دولت بوش فراهم نمود. دولت حالا می توانست بگوید ( وگفت): هی نگاه کنید حتی تایمز هم می گوید که صدام صاحب تسلیحات کشتار جمعی است. بعد از اینکه به این صورت این سنگ فرش چیده شد آدمهای بوش توانستند 70% افکار عمومی را قانع سازند که این جنگ را پشتیبانی نمایند - چه موفقیتی! بالاخره این همان افکار عمومی بود که در سال 2000 حتی 48 درصد آراء اش را به بوش نداد.

لیبرال هائی که جنگ را در آغازش پشتیبانی می نمودند مهمترین عاملی بودند تا جنگ به اکثریت مردم قبولانده شود.

برای من روشن است که هیچ رسانه ای - حداقل هیچ رسانه آمریکائی - بطور واقعی در باره این مسئله مشکل صحبت نخواهد نمود. چه کسی از ما دلش می خواهد به این مسئله فکر کند که لیبرال ها طرف بوش را گرفتند و شرایط این جنگ را فراهم ساختند؟

بله قبل از اینکه حافظه جمعی ما کم کم شود، لطفاً می خواهم که با هم روراست باشیم. من می خواهم در اینجا صورت سانسور نشده وقایعی را که منجر به جنگ شد مطرح نمایم. من به شما قول می دهم که روزی نیست ما

تلاش می کنند که حقایق در راه رسیدن به کتاب های تاریخی گم شوند. بچه هائی که در اولین سال جنگ بندیا آمدند در ماه سپتامبر کلاس دوم ابتدائی را آغاز می کنند.

بچه هائی که سال 2003 یازده ساله بودند، حال به سنی رسیده اند که سرباز بشوند و در عراق کشته شوند - طبیعتاً تنها در یک لشکر " غیر جنگنده ". این بچه ها هیچگاه نخواهند فهمید که چرا موضوع به اینجا ختم شد - اگر که ما این را نفهمیم -.

بگذارید واضح توضیح بدهم: این جنگ ممکن گشت و پشتیبانی شد اولاً از سوی لیبرال هائی که از پشت پوشش خود بیرون نیامده و مایل بودند که خاموش بمانند و دوماً از سوی لیبرال هائی که ادعا داشتند، نمایش بازی کردن کولین پاونول جلوی جامعه بین الملل را باورکردنی می دانند و رسماً پشتیبانی خویش را برای حمله به عراق اعلام می نمودند. در آغاز 29 سناتور دمکرات اقرار نمودند که آنها آراء شان را به نفع جنگ می دهند. سپس ما شاهد یک نمایش خجالت آور بودیم: گزارا شگرانی که نمی توانستند در انتظار بنشینند تا از آنها خواسته شود یک گردش تفریحی با مزه بر روی یک تانک برادلی داشته باشند. من واقعا مایوسم. مایوس در باره کسانی که من روی دخالتشان بر علیه این دیوانگی حساب می کردم و در باره کسانی که وقتی می خواستیم جلوی این جنگ را بگیریم دست ما را در حنا گذاشتند.

هر کسی که در ماه مارس 2003 بر علیه جنگ صحبت می نمود موقعیت شغلی خود را بر باد می داد. مدرک شماره یک: " دیکیس چیکس" که خواننده اش ناتالی مینز تنها یک جمله انتقاد آمیز گفته بود در همان لحظه " دیکیس چیکس" موقعیت خویش را از دست داد. بروسه اسپرینگستن به شکلی فعال از " دیکیس چیکس" دفاع کرده و در کلورادو یک دی جی اخراج گشت زیرا که از پخش آهنگ های دیکیس چیکس خودداری نموده بود.

سپس فرستنده تلویزیونی " ام اس ان ب س" تنها کسی را که در شوی تلویزیونی شبانه اش به جنگ انتقاد نموده بود اخراج نمود: پیل دونا هو یک افسانه تلویزیونی. هیچکسی در این فرستنده و یا در فرستنده دیگری بشکلی همبستگی خویش را با دونا هو اعلام ننمود. شوی تلویزیونی دونا هو برای همیشه تعطیل گشت - البته آنها نمی دانستند که ادامه دهنده راه دونا هو در برنامه ساعت 20 که آدمی ورزشی با نام کیت اولبرمن بود به یک شخصیت عالی و ممتاز منتقد جنگ تبدیل شود - هر شب و هر شب و هر شب - و تعدادی آرمهای دیگر - بیل ماهر، جانه آن گارفالو، تیم روبینز و سیمور هرش - بدون وحشت و واقعیت ها را می گفتند. بله بقیه کجا بودند؟ به ناگهان تمامی آن صدا های لیبرال در رسانه ها کجا بودند؟

بجای آن رسانه ها در سال 2003 و 2004 با مسائل زیر ما را دوره کردند:

آل فرانکن. او گفت که وی یک پشتیبان مردد جنگ بر علیه صدام است. شش ماه بعد، بعد از اینکه جنگ آغاز گشت وی هنوز می گفت " دلالتی برای جنگ بر علیه صدام وجود داشت..... من احساسی دوگانه دارم و هنوز مطمئن نیستم که آیا حتماً غلط بود این جنگ را شروع نمود".

نیکلایوس کریستوف: پاورقی نویس روزنامه نیویورک تایمز. کریستوف در یکی از پاورقی هایش به من حمله نمود و مرا با رادیکال های راست و دیوانه که ادعا نموده بودند هیلری کلینگتون یک قاتل ازوینسه فورستراست مقایسه نمود. کریستوف گفت آدمهائی مثل من (مایکل مور) آغل های سیاسی را دوقطبی می کنند. او همه کسانی را که به خود اجازه داده بودند دلالت جنگ بوش را " دروغ " بخوانند بر منبر برده بود.

هول رینز. سردبیر روزنامه لیبرال نیویورک تایمز. دیوگ فرانتر سردبیر اسبق نیویورک تایمز زمانی گفته بود که رینز مشتاق بود مقالاتی دریافت کند که جنگ طلبان و اشنگتن را پشتیبانی کند.... وی توی ذوق مقالاتی می زد که در تم هائی چون " تسلیحات کشتار جمعی احتمالی عراق" و رابطه احتمالی با القاعده در مقابل موضع دولت آمریکا قرار می گرفتند. در کتاب " هارد نیوز" آمده " یک دوجین منبع در میان روزنامه نیویورک تایمز حاکی از این دارند که راینز می خواسته برای همیشه ثابت کند وی روزنامه را بشکلی اداره نمی کرده که خیانت به وجدان لیبرالی آن بشود..... "

کلر. وی انزمان پاورقی نویس روزنامه نیویورک تایمز بود. او می نویسد " امکان دارد که ما شاهین های مردم زمانیکه موضوع بر سر منطق جنگ است با هم هم نظر نباشیم: از آمریکا محافظت کردن، بارعراقی های تحت ستم را سبک کردن و خاورمیانه را اصلاح کردن. اما ما در کل روی یک مسئله توافق داریم که منطق هیچ کاری نکنیم برد نمی خورد..... ما برای قبول یک آلترناتیو که مطابق آرزوهای ما نیست، تحت فشار بزرگی قرار گرفته ایم".

( نیویورک تایمز رسانه ای ریاکار است - آنچنان ریاکار که بعد از اینکه رایز باز نشسته شد .... کلز جای وی را گرفت.)

روزنامه نیویورکر. روزنامه ای است برای لیبرال های واقعا ریز که سردبیرش داوید رمنیک در ورق های روزنامه از جنگ پشتیبانی می نمود: تاریخ مارا به راحتی نخواهد بخشید اگر که به این نتیجه رسیده باشیم در باره رهبری خشونت بار، استبدادی که نه تنها تسلیحات کشتار جمعی تولید می کند بلکه می خواهد از آن استفاده نماید، تصمیم نگیریم..... برگشت به این استراتژی ابلهانه که به صدام دهنه بزیم، خطرناکترین گزینه خواهد بود. ( این روزنامه برای اینکه امنیت خود را تضمین کند مقاله ای دیگر از سوی سردبیر دیگر نیویورک تایمز با نام ریک هرزبرگ در تقابل با مقاله اول چاپ نمود که در این مقاله موضعی ضد جنگ گرفته شد.) برخی از کسانی که در بالا از آنها نام برده شد در این فاصله از پشتیبانی آزمانی خویش از جنگ عراق اعلام پشیمانی نمودند. روزنامه نیویورک تایمز کارشناسان خویش را برای تسلیحات کشتار جمعی اخراج نمود و از خوانندگان معذرت خواهی نمود. آل فرانکن یک سناتور خوب گشت و کریستوف امروز به واقع پاورقی های خوب می نویسد. ( به پاورقی یگشنبه گذشته توجه شود )

اما با این وجود تحت حفاظت پشتیبانان جنگ چون این لیبرال های رهبری کننده و از طریق پشتیبانی اکثریت دمکرات ها در سنای آمریکا، راست ها توانستند بدون کنترل یک هیستری شیطانی را بر علیه تمامی آنهایی براه اندازند که همقدم آنها نبودند ( از زمره خود من) و آنها را تهدید کنند. کم نبودند رسانه هایی که از من بعنوان "ضد آمریکائی" و "غیر آمریکائی" نام بردند. یعنی اینکه من از تروریست ها دفاع می کنم و یک خیانتکارم". در اینجا به چند مثال برده ام از آنچه که رسانه ها در باره من نوشتند اشاره می کنم. نقل قول ها از سوی دو مفسر محافظه کار مهم ملی ما مطرح شدند: گلن بک " بگذارید که من خیلی ساده بگویم که در حال حاضر به چه می اندیشم. من فکر می کنم ( چه میشد) اگر که مایکل مور را می کشتم. آیا من خودم این کار را می کردم و با باید کسی را برای این کار مامور می کردم. من فکر می کنم من می توانستم این کار را بکنم. می دانید فکر می کنم در این صورت او به چشمان من نگاه می کرد و من او را تا حد مرگ خفه می کردم. آیا خفه کردن او غلط است؟ من دیگر آن باند را که رویش نوشته است " عیبی چه می کرد؟ " را با خود حمل نمی کنم. در حال حاضر من ذهنم را برای کار درست و غلط از دست داده ام. قبلا من می توانستم بگویم: بله من می توانم این مایکل مور را بکنم" اما حالا به نوشته روی باند نگاه می کنم که نوشته عیبی چه می کرد؟ و فکر می کنم نه من نمی توانم مایکل مور را بکنم. حداقل او را خفه نخواهم کرد. می دانید حالا من دیگر آن اطمینان را ندارم".

بیل او رابلی" خوب حالا من می خواهم مایکل مور را بکنم. آیا این درست است؟ بله درست است ولی من به مجازات مرگ اعتقاد ندارم. من فقط یک شوخی در باره مایکل مور کردم".

اینها خاطرات شخصی من در دوسال اول جنگ بود: من با یک خطر حقیقی و موجود زندگی می کردم - این خطر از سوی رادیوی راست و فرستنده تلویزیون که نفرت را ایجاد می کنند منتشر گردید. ( به من نصیحت شد که مسائل شخصی را که برابم پیش آمد تعریف نکنم تا دیوانه های دیگر به ایده های همسان فکر نکنند) من هنوز زنده ام و می دانم خیلی از شما ها تجربیات مشابه داشته اید - زیرا که شما در مدرسه، محل کار و یا در سر شام فامیلی شکرگزاری چیزی بر علیه جنگ گفته اید.

چقدر برای ما آسان می بود اگر که دستگاه لیبرالی در جانب ما قرار داشت. نظر شما چیست؟ ما دیگر روزنامه ای نداشتیم و مجله ای با یک میلیون تقاضا همچنین. ما شوی تلویزیونی نداشتیم. هیچکدام از این فرستنده ها به ما تعلق نداشتند. ما در فرستنده هایی چون " مت د پرس" مهمان نمی شدیم - زیرا که در آنجا اجازه نمی دادند که مردم صدای ما را بشنوند.

"اف آ ای از" سگ نگهبانی است که مواظب است رسانه ها چه را بیاورند. این سازمان وسیله ای فراهم نمود تا در اخبار شب " گ ب اس" در اولین سه هفته بعد از شروع جنگ تنها یک صدا بر علیه جنگ گفته شود: آنها 4 ثانیه از سخنرانی من در اهدای جایزه اسکار پخش گردید - در حالیکه در ماه مارس 2003 میلیون ها انسان بر علیه جنگ بودند ( به خاطر می آورید تظاهرات های عظیم را در شهر های بزرگ) غالب همه پرس ها گویای این بودند که 30% آمریکائی ها ضد جنگ هستند ( در حدود 100 میلیون). هیچ ابزاری وجود نداشت تا این مردم با هم ارتباط برقرار کنند - البته گذشته از " د ناسیون" و سایت های مختلف انترنتی مانند " کمون دریمز اورگ" 2 و "یا تروس آیوت اورگ" 3

در هر حال همه این اعتراض ها کافی نبود تا یک جنین عمومی از شهروندان آمریکائی بر علیه جنگ تشکیل داد. ما مجمعی برای افکار

عمومی نداشتیم البته بجز آن مرد خوشبختی که در روبروی دوربین روشن جایزه اسکار قرار گرفت و در مقابل میلیون ها انسان 45 ثانیه تمام اجازه صحبت یافت و سپس میکروفون از وی گرفته شد و روی سن با هوی شرکت کنندگان در سالن روبرو شد (هاهاهاهاها 4).

بله سال 2003 من غالبا با هووووووووو روبرو شدم. در راه رفتن از سالن فرودگاه، در موقع شام در یک رستوران یا اینکه در موقع دیدن بازی بسکتبال یا لوس آنجلس " لکرز". در واقع هر جایی که من می نشستم آدمها آنچنان عصبی هو می کردند که لاری داوید که بغل من نشسته بود برای محافظت از خود چند صندلی آنور تر می نشست یا بلند می شد که برای خودش چند سوسیس بیاورد اما کنار من می ماند و بشکراانه حرکت های نینیا شکلش ما بازی را زنده ترک می کردیم. من میدانم فهمیدن این مسئله مشکل است. اما زمانی که این جنگ شروع شد بوتوب (5) و فیس بوک (6) و یا تویتر (7) وجود نداشت. در واقع امکانی وجود نداشت که آقایان رسانه ها را دور بزیم و تفسیر های خودمان را پست کنیم.

اگر مجددا چنین وضعیتی پیش آید دیگر چنین ساده نخواهد بود که صدای خواننده دیکیسی چیکس را خاموش نمود و یا مردی که جایزه اسکار را می گیرد و یا صدای میلیون ها شهروند دیگر در خیابانها را.

در حال حاضر می توانیم امیدوار باشیم که جنگ های ما پایان یافته اند. افسوس که ما جنگ را باختیم. من از باختن متنفرم. شما هم؟ واقعیت این است که ما جنگ را درست در آن روزی باختیم که به یک کشور خودمختار حمله کردیم که مطلقا خطری برای ما به وجود نیآورده بودند و با 11 سپتامبر رابطه ای نداشتند. ما انسانهایی را از دست دادیم ( بیش از 4400 نفر از جانب خودمان و صدها هزار نفر از جانب عراقی ها) انسانها معیوب شدند ( 35000 از سربازان ما با زخم و نقص عضو به خانه برگشتند و تنها خدا می داند که چقدر سرباز مشکل های روانی پیدا نمودند). ما پول هایی را پودر کردیم که با آن نوه های ما می بایست زندگی کنند. ما روح خودمان را گم کرده ایم. ما دیگر آن چیزی نیستیم که بودیم. چیزی که برایش متحدا حرکت می کردیم: کشوری بزرگ. همه این ها گم شده اند. می توانیم خودمان را آزاد کنیم؟ و تقاضای بخشش کنیم؟ می توانیم مجددا ... تبدیل به آمریکائی ها بشویم؟

خواهیم دید. اکثریت مردم کشور امروز نظر دیکیسی چیکس را دارد و ما مردی را انتخاب کردیم - که نامش باراک حسین اوباما است - که مخالف این جنگ بود.

لطفًا، به من قول بدهید: فراموش نکنید که کشور ما هفت و نیم سال پیش به این دیوانگی دست زد. ( برای بسیاری ازمان همه چیز بسیار نرمال بود). من اینجا آمده ام که بشما بگویم: بی تفاوتی از اینکه اوضاع چقدر بهبود یافته است و چقدر نرمال مسائل برای شما گشته است. اما ما هنوز نیمه راه را نرفته ایم. گوش کنید که باند جدید " رنزیبله گروس" چه می گوید. باز طبل ها زده می شوند که با ایران چه کنیم. یک جنگ را پشت سر گذاشتیم و حال یک جنگ دیگر ( یا دو یا سه جنگ دیگر) در جریان است. آقای رئیس جمهور آیا هنوز باید جوانی در خارج در اوئیورم با پرچم ما کشته شود؟ نه. به این طریق ما نمی توانیم پیروزی بدست آوریم. بگذارید که ما در افغانستان چند هزار چشمه آب بسازیم و چند مسجد آزاد بسازیم و احتیاجات برق آنها را حل کنیم. برای آنها مقداری غذا و لباس باقی بگذاریم و از آنها معذرت بخواهیم. یک سایت فیس بوک باز کنیم که آنها با ما در رابطه قرار بگیرند و بعد هیچ چیزی بهتر از خروج از افغانستان نیست!

تی مشاورین امنیت ملی ما (8) و رئیس سازمان سیا (9) به ما می گویند که در مجموعه افغانستان کمتر از 1000000 جنگنده القاعده وجود دارند.

100000 سرباز برای 100 جنگجوی القاعده. این کاملا عجیب نیست - درست بمانند این طبالی دیوانه کننده: A-ba-dee-a-ba-dee-a-bade-dee به واقعیت نگاه کنیم. من خوشحالم که جنگ تمام شده است. اما میدانم که چگونه به دامن آن افتادیم. من مصمم که همانقدر سخت مبارزه کنیم که سایر جنگ ها را متوقف سازیم حتی اگر شما این کار را نکنید آقای رئیس جمهور.

زیر نویس های 1 تا 9 را در متن اصلی برای هر کدام لینکی خواهید یافت. برگردان به آلمانی:

Noll Andrea

متن اصلی:

Never Forget: Bad Wars Aren't Possible Unless Good Back Them People

2 مهر 1389

.....



## سودای خام فاشیسم مذهبی در مقابله با جنبش دانشجویی محکوم به شکست است!

از وبلاگ رادیو راه کارگر

با شروع سال تحصیلی بگیر و ببندها و صدور احکام ظالمانه در حق فعالین دانشجویی، اخراج اساتید، پلمب دفاتر تشکل های دانشجویی، و در یک کلام: سرکوب ها دوباره شدت یافته است! صدور حکم تعلیق هفده فعال دانشجویی دانشگاه علوم و فنون بابل و اعلام انحلال انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه، اخراج یکی از اعضای هیات علمی، غیرقانونی اعلام کردن انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شیراز و ضرب و شتم دانشجویان دانشگاه آزاد رشت توسط انتظامات و حراست دانشگاه تازه ترین نمونه های سه روز اخیر است.

دانشگاه و دانشگاهیان، نقش برجسته ای در جنبش اعتراضی سال گذشته داشته اند. دانشگاه در سال گذشته با وجود همه تهاجمات ارتجاع مذهبی سنگر استوار آزادی و پیشواز مبارزه ضد دیکتاتوری بود. همین خصیلت مبارزاتی انکارناپذیر دانشگاه و روحیه جسورانه و تعرضی جنبش دانشجویی بارزتر از هر عرصه دیگری ورشکستگی و پوسیدگی کامل بنیان های فکری و اندیشگی حاکمیت و ناتوانی آن در مقابله با جنبش دانشجویی را به سطح کشاند و سرکوبگران را پیش از پیش بر آن داشت برای مقابله با دانشگاه موج تازه ای از تصفیه را آغاز کنند. با این حال تعرضی که با شروع سال تحصیلی جدید آغاز شده بهتر از هر چیزی بی ثمر بودن تقلاهای تاکتونی و ناکامی سرکوبگران را نشان می دهد. سرکوب ها در سال جدید تحصیلی در حالی از سر گرفته شده است که سرکوب های تاکتونی با همه سببیت و گستردگی آن نتوانسته است رژیم را از موضع تعرض تدافعی در دانشگاهها به موضع کنترل کامل و مطلق دانشگاهها بکشاند. در شرایطی که انزواي رژیم گسترش می یابد، حلقه محاصره اقتصادی ایران تنگ تر می شود، ترک خوردگی های نظام زیر تاثیر جنبش نیرومند ضد استبدادی نه تنها ترمیم نشده که همچنان باقی است و حتی تشدید شده است، چشم انداز کنترل کامل دانشگاهها و حاکم کردن سکوت گورستانی بر مراکز آموزش عالی تنها یک سودای خام فاشیستی است که محکوم به شکست است.

جنبش دانشجویی با وجود ضربات فراوان، و بازداشت و شکنجه و زندان گروهی از فعالین و سازمانگراش همچنان نقش مهم و برجسته ای در دفاع از آزادی های مدنی و شهروندی بر دوش دارد. این نقش در درون دانشگاهها با مقاومت در برابر تعرضات دائمی حراست ها و چماقداران بسیجی، با نافرمانی در برابر این نامه های رسوای وزارت علوم، با عقیم گذاشتن طرح های تفکیک جنسیتی، با درهم شکستن طرح اسلامی کردن دانشگاهها که محتوا زدایی از رشته های علوم انسانی فقط یکی از محورهای آن است از طریق تاکید مضاعف و تلاش پیگیر در حفظ و اشاعه آزادی های آکادمیک در محیط های علمی معنا می یابد. در خارج از محیط دانشگاه نیز روشن است که حمایت از مبارزه ضد استبدادی مردم ایران برای جنبش دانشجویی از اهمیت حیاتی برخوردار است. آنچه بویژه در سال جاری می تواند زمینه پیوند عمیق تر مبارزات درون و بیرون دانشگاه را فراهم آورد طرح برچیدن یارانه هاست. این طرح تا جایی که به دانشجویان مربوط است در آستانه بازگشایی دانشگاهها نقدا با افزایش 20 درصدی هزینه های خوابگاههای دانشجویی کلید خورده و در سطح عمومی با ارائه قبض های کمز شکن برق و آب به شهروندان همراه شده است. طرح تهاجمی رژیم که حاصلش در نظام آموزش عالی طبقاتی تر کردن آموزش و افزایش محرومیت لایه های کم درآمد از تحصیلات دانشگاهی است در سطح جامعه پیش از هر چیز تجاوزگستاخانه و بیشرمانه ای است به سفره های خالی زحمتکش و تهیستان جامعه. از اینجاست که سال جاری می تواند سال تشدید مبارزه در مسیر مطالبات صنفی در دانشگاهها و فراتر از آن، پیوند گسترده تر جنبش دانشجویی با جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران کشور باشد. پیوندی که بی تردید جنبش دانشجویی را نیرومندتر می سازد، شرایط مقاومت در برابر تعرض فاشیستی رژیم در دانشگاهها را بهبود می بخشد و به گسترش نافرمانی مدنی در برابر طرح شوک ترابی و تعرض به سفره های خالی زحمتکشان کشور در عرصه عمومی هم کمک می کند. در پیکار برای درهم شکستن تعرض فاشیستی ارتجاع مذهبی در دانشگاهها، در مبارزه برای حقوق صنفی و علیه تجاوز به سطح معیشت مردم، جنبش دانشجویی که تجربه سنگین سرکوب های ممتد و وحشیانه رژیم را با خود دارد طبعاً سازماندهی هسته های مقاومت در مراکز آموزش عالی و کمک به تشکیل این هسته ها در خارج از دانشگاهها را بویژه در کمک به و همیاری و همبستگی با مطالبات برحق مزد و حقوق بگیران کشور فراموش نخواهد کرد. 26 سپتامبر 2010

### ساعت پخش رادیو راه کارگر:

هر روز 20:30 تا 21:30 به وقت ایران و 18:00 تا 19:00 به وقت اروپای غربی

### مشخصات ماهواره رادیو راه کارگر:

هات برد، سیزده درجه شرقی، فرکانس ۱۲۵۹۶، موقعیت آنتن عمودی، سمپل ریت ۲۷۵۰۰، اف، ای، سی سه بر روی چهار- کانال GBTS1

### تیتراهای موضوعات

ایران در آئینه آمار (۵۰)

۲ مهر ۱۳۸۹ - ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۰

تهیه و تنظیم از مریم اسکوئی

- \* جنگلهای کهن اورس در معرض انقراض، درختان ۴۰۰ ساله در حال مرگ درختان ۴۰۰ ساله اورس در حال مرگ تدریجی
- \* ۵۰-۶۵ درصد زنان کارجو بیکار هستند/در بهار امسال بیش از ۵۰۰ هزار زن بیکار شده اند.
- \* تعداد بیکاران زن به 1.2 میلیون نفر رسید
- \* برنامه های وزیر کار
- \* شانس زنان برای کار کمتر است
- \* بیکاری 81 میلیون زن در جهان
- \* جایگاه مبهم زنان در برنامه های اشتغال
- \* شکست طرح بیمه روستاییان/ از پنج میلیون نفر ۸۰۰ هزار بیمه شدند
- \* دولت متعهد شد دو برابر حق بیمه را خودش پرداخت کند
- \* ایران در صدر کشورهای بلاخیز
- \* صندوق روستاییان و عشایر کمترین موفقیت را در جذب روستاییان داشته است
- \* صندوق روستاییان از بدو تاسیس کسری بودجه نداشته است
- \* روستاییان رغبتی برای بیمه شدن ندارند
- \* دانش آموزانی که اول مهر به مدرسه نخواهند رفت
- \* واردکنندگان میوه از مشاغل دیگری هستند
- \* ممنوعیت با مدیریت واردات متفاوت است
- \* ۵۰ درصد زنان روسپی تهران ناقل ایدز هستند
- \* نیمی از صنایع کشور تعطیل است
- \* چرخ اقتصاد یکی رو به جلو می چرخد، یکی برعکس و بقیه ثابت است
- \* جوان ایرانی و نرخ بیکاری ۵۰ درصدی
- \* فهرست ۲۰ کالای ممنوعه وارداتی
- \* از میان 49 قلم محصول کشاورزی مربوط به لیست اول وزارت جهادکشاورزی، ثبت سفارش 20 قلم کالا به صورت کامل ممنوع اعلام شد.

توجه: جهت ملاحظه متون تیتراهای فوق الذکر، به سایت اینترنتی راه کارگر مراجعه نمایند.

### کاهش سن مصرف مواد مخدر به 12 سال در دختران پایتخت

برپایه اخبار دریافتی از منابع مختلف متأسفانه این روز ها این بلای خانمان سوز پیش از بیش گریبان دختران جامعه را گرفته و طبق بررسی های صورت گرفته در حال کاهش سن اعتیاد در میان دختران در جامعه هستیم که متأسفانه این اعتیاد بیشتر از نوع "شیشه" می باشد تاجایی که برخی جامعه شناسان بر این باورند که سن مصرف شیشه در دختران پایتخت به 12 سال رسیده است.

همچنین در این باره دکتر ابهری، آسیب شناس اجتماعی می گوید: بر اساس آمار نیروی انتظامی 80 درصد مصرف کنندگان شیشه ایران در تهران سکونت دارند.

وی با اشاره به رشد 440 درصدی کشف شیشه در تهران گفته است: «با توجه به این کشفیات سال گذشته سال موفقیت آمیزی برای مبارزه با مواد روان گردان صنعتی بود.»

برپایه این گزارش اغلب کارشناسان امور اجتماعی همچون دکتر ابهری معتقدند که رشد 440 درصدی کشف شیشه نشان از گسترش فعالیت تولیدی این ماده مرگ آور در داخل کشور دارد. بطوریکه سودجویان با ابتدایی ترین وسایل و خطرناک ترین مواد که پایانی جز جنون، خودکشی و ارتکاب جنایات مختلف ندارد، اقدام به تولید مواد مخدر شیشه کرده و با تبلیغات گسترده سعی می کنند این ماده خانمان سوز را بی خطر نشان دهند. برپایه این گزارش تعدادی از معاندان به مواد مخدر با گمان واهی ترک اعتیاد به سوی ماده شیشه رفته و تعدادی دیگر نیز با فریبهایی نظیر بدنسازی و چاقی با لاغر کردن بدن به دام آن افتاده اند.

تحقیقات نشان داده مواد مخدری مانند شیشه باعث تضعیف بافت عضلانی، اختلال در سیستم عصبی و مغزی واز بین رفتن قدرت تمیز و تشخیص افراد می شود و عواقب ناگواری برای فد مصرف کننده به بار می آورد. قابل تاکید است مصرف شیشه از سال 1384 در بین جوانان کشور رایج شده و بیشتر دختران جوانی که مورد تحقیر از سوی اطرافیان قرار می گیرند به سمت و سوی چنین شیوه هایی روی آورده اند.

گفتنی است در گذشته زنان عمدتاً از طریق همسران خود معناد می شدند که در سال های اخیر شاهد هستیم تعداد زیادی از دختران کشور که مجرد هستند مواد مخدر مصرف میکنند. 6 مهر 1389 آتی نیوز

## آزادی اندیشه و بیان لازمه‌ی ذاتی کار نویسنده است

کانون نویسندگان ایران

جامعه‌ی ما از نظر سیاسی جامعه‌ی پُرتنش و سریع التحول است؛ به‌ویژه در برهه‌ی کنونی که تحولات روز به روز شتاب بیشتری می‌گیرند. طبیعی است که این تحولات در آرایش و مواضع نیروهای سیاسی جامعه نیز تأثیری به وجود می‌آورد. و دور از انتظار نیست که اعضای تشکل‌هایی مانند کانون نویسندگان ایران نیز، که عضوی از جامعه‌اند و از اعضای آگاه و فعال آن هم به شمار می‌آیند، از تحولات سیاسی جاری در سطح جامعه برکنار نمانند و در معرض این تغییرات و تحولات قرار گیرند. به این ترتیب گاه التهابات سیاسی مورد بحث از طریق اعضای کانون به درون کانون نیز منتقل می‌شود و در آن بازتاب‌هایی پیدا می‌کند. از این رو به‌طور طبیعی این پرسش همواره مطرح است که کانون نویسندگان ایران، مستقل از فرد فرد اعضای آن و به‌عنوان یک کل واحد، که به‌موجب منشور و اساسنامه‌ی خود هویت و اصول تعریف شده و مشخصی خاص خود دارد، با بازتاب این تحولات سیاسی بیرونی در درون کانون چه‌گونه باید برخورد کند و موضع آن در برابر چنین تحولاتی چیست؟ به‌ویژه، تلاطم‌های سیاسی پانزده ماه گذشته این مسئله و نیاز به روشن‌تر کردن موضع کانون در برابر آن را به شکل محسوس‌تری مطرح کرد. ضرورت بررسی و حل این مسئله هنگامی آشکارتر می‌شود که توجه داشته باشیم در گذشته‌ی نه‌چندان دور نیز بازتاب تضادها و کشمکش‌های سیاسی بیرونی بحران تاسف‌آوری را در درون کانون پدید آورد که یکپارچگی و موجودیت آن را به خطر انداخت و سرانجام به جدایی و شکاف در کانون منجر شد.

اگرچه کانون، به‌موجب اساسنامه‌ی خود، نهادی فرهنگی-صنفي تعريف شده است، بی‌تردید تشکلی غیرسیاسی به معنای عرفی دیگر تشکل‌های صنفي نیست، زیرا نویسنده در همان محدوده‌ی کار صنفي خود نیز سیاسی است. نویسنده از نظر عینی در وضع موجود زندگی می‌کند اما ذهن او، فراتر از وضع موجود، نگران آینده‌ی سرنوشت انسان و آزادی او است و نگاه او، فراتر از این‌جا و اکنون و قوانین حاکم بر آن‌ها، متوجه چشم‌اندازهای آینده‌ی انسان و ترسیم این چشم‌اندازها است. ذهن نویسنده در فضای میان دنیای موجود و دنیای مطلوب جُولان می‌کند و از این رو با همه‌ی عوامل و نیروهای مؤثر در سرنوشت و آینده‌ی انسان درگیر است. به همین دلیل نویسنده در حرقه‌ی خود به آزادی اندیشه و بیان نیاز دارد و، از این دیدگاه، آزادی اندیشه و بیان لازمه‌ی ذاتی کار او است. از سوی دیگر، مرجعی که در سراسر تاریخ، در جهت حفظ و تثبیت وضع موجود، آزادی اندیشه و بیان را محدود یا سلب کرده و می‌کند مرجع قدرت است. این‌جا است که نویسنده حتی در کار حرفه‌ی و صنفي خود، یعنی کار نویسندگی، با مرجع قدرت رو در رو و درگیر است و به این مفهوم کار او سیاسی، و جایگاه او در نظام اجتماعی، جایگاهی سیاسی است. بنابراین نهاد صنفي نویسندگان نیز ماهیتاً نمی‌تواند، مانند نهاد صنفي رانندگان یا واردکنندگان متسوجات، نهادی غیرسیاسی باشد. کار راننده یا فروشنده‌ی متسوجات کاری غیرسیاسی است، اما کار نویسنده ذاتاً سیاسی است و همین خصلت ذاتی کار نویسندگی او را با سرنوشت مردم و حقوق انسانی آن‌ها درگیر و نسبت به آن متعهد می‌سازد. این یک روی سکه است. اما، از سوی دیگر، سرشت سیاسی اتحادیه/نهاد صنفي نویسندگان، به مفهومی که بیان شد، به معنای سیاست‌ورزی و فعالیت سیاسی/حزبی نیست زیرا:

اولاً هدف اصلی و عمومی احزاب و جریان‌های سیاسی دست‌یابی به قدرت سیاسی یا شرکت در آن است تا برنامه‌های مورد نظر خود را به اجرا درآورند. این لازمه‌ی ذاتی مبارزات سیاسی/حزبی است. به همین دلیل خط‌مشی و شعارهای آن‌ها معطوف به قدرت سیاسی است و در جهت رسیدن به آن طراحی و دنبال می‌شود. اما کار نویسنده از جنسی دیگر است و او را با تلاش برای رسیدن به قدرت کاری نیست؛ و کانون نویسندگان ایران نیز هرگز چنین هدفی ندارد. اهداف کانون که در اساسنامه‌ی آن تعیین و بیان شده، تحقق آزادی اندیشه و بیان و قلم، اعتلای فرهنگی جامعه، و حمایت از حقوق صنفي اعضای آن است. این اهداف ذاتاً با اهداف احزاب سیاسی متفاوتند و از این رو خط‌مشی کانون و روش‌هایی که برای اجرای این خط‌مشی به کار می‌گیرد نیز با خط‌مشی و روش‌های احزاب سیاسی تفاوت ذاتی دارد.

ثانیاً جانب‌داری از این یا آن حزب یا جناح سیاسی، مخَلّ وحدت و یکپارچگی کانون و مایه‌ی بروز تنش و تشتت در درون آن خواهد بود. مقتضای تشکلی کانون نویسندگان ایران، مانند هر تشکل صنفي دیگر، این بوده است که اتحادیه/نهادی بزرگ‌تر و نیرومندتر از افراد تشکلی دهنده‌ی آن به وجود آید تا توانایی دفاع از مصالح مشترک اعضای خود را که

به‌تهایی قادر به دفاع از آن نیستند داشته باشد. به همین دلیل محور فعالیت چنین تشکل‌هایی مصالح مشترک همه اعضای آن‌ها است. وجه اشتراک اعضای کانون که مبنای وحدت آن‌ها در این تشکل است و سیمان این بنا را تشکیل می‌دهد، نویسنده بودن به معنای حرفه‌ی کلمه و پای‌بندی به اصل آزادی اندیشه و بیان و مبارزه در راه تحقق آن است. اگرچه از لحاظ سیاسی هر یک از اعضا مشرب خود را دارد و ممکن است چپ یا لیبرال، میانه‌رو یا رادیکال، مذهبی یا غیرمذهبی، و یا دارای هر گرایش سیاسی دیگری باشد، اما تا زمانی که همگی به دفاع از مصالح مشترک و عمومی نویسنده و مبارزه در راه آزادی اندیشه و بیان پای‌بند باشند باید بتوانند در چارچوب کانون فعالیت کنند. بنابراین جانب‌داری از یک خط‌حزبی و جناحی خاص، خلاف مقتضای تشکلی و تداوم کانون و مغایر با روح حاکم بر منشور و اساسنامه‌ی آن است و در عمل یکپارچگی و تداوم آن را در معرض مخاطره قرار می‌دهد. تجربه‌ی رویدادهای سال 1358 و کشمکش‌ها و تنش‌هایی که در آن سال سرانجام کانون را به دو پاره تقسیم کرد، و آثار آن هنوز چون زخمی ناسور بر پیکر کانون باقی است، گواه این سخن است که غلبه‌ی نگاه سیاسی/حزبی بی‌تردید مخَلّ وحدت و دوام کانون خواهد بود.

البته در هر جامعه و در دوره‌های تاریخی گوناگون ممکن است گرایش‌ها یا جریان‌های سیاسی متفاوتی در میان اصحاب اندیشه و اهل قلم غالب شوند و برتری یابند، و بازتاب این تغییرات از راه انتخابات در ترکیب هیئت دبیران نمود و ظهور خارجی یابد. اما هیئت دبیران نیز، با هر ترکیبی، موظف است تنها در چارچوب منشور و اساسنامه‌ی کانون گام بردارد. به این ترتیب اساس هویت کانونی ما را منشور و اساسنامه‌ی کانون تعیین می‌کند.

با توجه به مجموع آن‌چه بیان شد، ما بر این باوریم که در کانون نویسندگان ایران بنا به اصول مندرج در منشور و اساسنامه‌ی آن، از یک سو، به دفاع پی‌گیر از حق آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان متعهدیم اما، در همان حال و از سوی دیگر، موظفیم به منظور حفظ هویت و موجودیت کانون از چارچوبی که انگیزه و مقتضای تشکلی کانون بوده است پاسداری کنیم و از خروج آن از این چارچوب و دنباله‌روی از این یا آن جریان سیاسی یا سیاست‌جناحی که در سطح جامعه جریان دارد خودداری ورزیم. 31 شهریور 1389

### لغو قرارداد‌های پیمانی پرستاران به بهانه «پوشش نامناسب»

ایلنا: دبیرکل خانه پرستار ایران گفت: تعدادی از پرستاران پیمانی بیمارستان امام خمینی از سوی گزینش لغو قرارداد شده‌اند. محمد شریفی‌مقدم در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا افزود: با وجود اینکه دفاتر پرستاری به شدت نسبت به پوشش و حجاب پرستاران سخت‌گیر است اما از سال گذشته و اوایل سال 89 گزینش دانشگاه علوم پزشکی تهران بی‌دلیل و به بهانه پوشش نامناسب تعدادی از پرستاران را لغو پیمانی کرده است. وی ادامه داد: پرستاران همانند کارمندان مشاغل دیگر در شرایط معمولی کار نمی‌کنند و به دلیل رسیدگی به بیماران ممکن است پوشش آنها دچار مشکل شود و این در حالی است که نسبت به سایر گروه‌های شاغل در بیمارستان حجاب خود را بیشتر رعایت می‌کنند. شریفی‌مقدم گفت: به پرستارانی که لغو قرارداد شده‌اند حتی مهلت داده نشده که تا پایان ماه کار کنند و علی‌رغم دعوت دوباره به کار برخی از آنها، اما این پرستاران مسایل به ادامه کار نبوده‌اند.

دبیر کل خانه پرستار با انتقاد از نگاه مسئولان به حوزه پرستاری ادامه داد: بیشترین سخت‌گیری‌ها متوجه قشر پرستاری است که در حوزه گزینش، حضور و غیاب، پرداخت کارانه و ارزشیابی‌ها همواره نسبت به پزشکان و اعضای هیات علمی مورد ظلم قرار می‌گیرند. پایان پیام 31 شهریور 1389

### احزاب کرد اپوزیسیون

#### حادثه مه‌باد را محکوم کردند.

در پی اقدامات تروریستی مه‌باد احزاب کرد مخالف حکومت ایران در بیانیه‌های جداگانه‌ای ضمن محکومیت این واقعه گمانه‌زنی کرده‌اند که این عمل ممکن است توسط عوامل امنیتی حکومت به منظور انحراف افکار عمومی صورت گرفته باشد.

حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کومله و حزب حیات آزاد کردستان ایران (پژاک) هر یک با انتشار بیانیه‌ای این حوادث تروریستی که منجر به کشته شدن 11 نفر و زخمی شده ده‌ها نفر دیگر شده است را قویاً محکوم کرده‌اند. 2010 09 22

## پیام جمعی از کارگران ایران خودرو به کنفرانس سراسری کارگران اتومبیل سازی آلمان (آ.آ.ا)

حضار محترم؛ ما جمعی از کارگران ایران خودرو بزرگترین خودرو سازی کشور ایران باداشتن بیش از ۳۰ هزار کارگر شاغل در خود شرکت وبا داشتن بیش از ۱۵۰ هزار نفر در بخشهای مختلف وسهم ۷۰درصدی بازار خودرو

در شرایطی این پیام را برای شما حضار محترم می فرستیم که به علت شرایط خفقان وسرکوب از داشتن هر گونه آزادی وتشکل کارگری محرومیم وامکان ارسال پیام از سوی نمایندگان کارگران وجود ندارد چون ما حتی نمی توانیم از نام واقعی خود استفاده کنیم چون بلافاصله دستگیر واز کار اخراج خواهیم شد نمونه روشن آن اخراج ۱۶ نفر از نمایندگان ما کارگران در تابستان سال ۸۲ بود که هنوز به سر کار برنگشتند. ما مایل بودیم که نمایندگی برای شرکت در این کنفرانس بفرستیم. ولی با توجه به شرایط حاکم بر کشور ما امکان ندارد

### حضار محترم؛

شرایط واوضاع کشور مارا با اوضاع کشور شوروی دز سالهای ۱۹۰۰ مقایسه کنید. ما بایم مریات همبستگی خودمان را با مبارزات حق طلبانه دیگر کارگران سراسر جهان را در فرصت مناسبی که برگزار می کنفرانس شما فراهم کرده است اعلام کنیم اقدام شما در برگزاری چنین کنفرانسی در تقویت صف نیرومند طبقه کارگر در اعتراض به ساستهای ضد کارگر کشورهای سرکوبگر موثر واقع خواهد شد ما ضمن آروزی موفقیت برای شما کارگران از توجه تان به مبارزات کارگران ایران خودرو قدر دانی می کنیم. اعتقاد داریم اعلام همبستگی شما کارگران با ما به پیشبرد مبارزات ما کمکی شایانی خواهد کرد

اتحاد تاریخی طبقه کارگر در قطعنامه ها وفرخوانهای مشترک و با حضور خود در روز جهانی کارگر در اول ماه می تبلور با شکوه خود را نشان می دهد. این حضور حمایت کارگران در روز جهانی همبستگی از یکدیگر است و این همبستگی جهانی با حمایت از همدیگر می تواند و باید متحدانه وهمیشه ادامه داشته باشد

ما خود را جرنی از این جنبش عظیم می دانیم ضمن حمایت از کنفرانس شما ، تاکید میکنیم آماده هرگونه همکاری وهمهانگی در پیشبرد این مبارزات هستیم واز شما می خواهیم مارا از تجارب خود آگاه کنید

حضار محترم؛ وضعیت خودرو سازی در کشور ما یک صنعت وابسته به کشورهای بزرگ جهان سرمایه داری وخودروسازان بزرگ جهانی است. کار ما فقط مونتاژ کاری است.

کشورهای اروپایی بازارهای کشورهای در حال توسعه را بین خود تقسیم کرده اند بازار خودرو ایران را به فرانسه (پژو ورنو) داده اند علاوه بر فرانسه کشورهای دیگر مثل کره یا (کیا موتور پراید)مالزی یا (پروتون) ژاپن، ایتالیا، ترکیه، روسیه، برزیل وچین در بازار خودرو ایران حضور دارند.

بحران مالی یکی از چالشهای اصلی صنایع خودرو سازی ایران است بدون حمایت دولت صنایع خودرو سازی قادر به ادامه حیات نیست

ساختار مرخص گونه صنعت که فقط با رانت خواری می چزند ونقش سیاست در آن رل مهمی را بازی می کند باعث این مشکلات است. صنعت ایران نه سرمایه داری است نه از قانون سرمایه داری پیروی کند ونه دولتی است که از قانون دولت بهره مند باشد.

بحران مالی همیشه چون شمشیر بالا سر کارگران قرار دارد. تمام ادارات وصنایع ایران امروز از کوچک وبزرگ برای فرار از این مشکلات دیواری کوتاهتر از نیروی انسانی نمی بیند. با بهانه قرار دادن مشکلات دست به اخراج گسترده نیروهای انسانی میزنند ودوباره با تاسیس شرکتهای پیمانکاری که عمده مدیران آنها از خود افراد این شرکتهای هستند نیروی جدید با حداقل حقوق جایگزین میکنند.

### مدیران شرکتهای از این کار به چند دست آورد می رسند

۱- از شر نیروهای متشکل. قدیمی خلاص می شوند. دیگر کسی مزاحم کار آنها نخواهد شد. کارگران مجبور هستند با این دستمزدهای کم به کار ادامه بدهند. و تا بیایند به خود بیایند وهمدیگر را بشناسند قرار داد آنها تمام و اخراج می شوند و اگر کسانی بخواهند بماندن اقبال گزینش شده اند که افراد مزاحم نیستند وحاضرند با کمترین دسردم به کار ادامه بدهند. و این بزرگترین مشکل کارگران است که مانور هر گونه چانه زنی را از کارگران می گیرد واجازه تشکل یابی راه کارگران نمی دهد. به علت امار بالای بیکاری وجود افراد آماده بکار نبود تشکل های کارگری نبود آزادیهای بیان وآزادیهای سیاسی جو خفقان واخنتناق سرکوبهای عریان وبیکار سازیهای صنفی مزیت بر علت این همه سیاستهای ضد کارگری می باشد

۲- مدیران با دادن دستمزد کمتر با کاهش هزینه ها از بحران مالی فرار می کنند

۳- با اخراج کارگران وتشکیل شرکتهای پیمانکاری توسط عوامل خود به منابع مالی بهتری دست می یابند.

### حضار محترم

طبقه کارگر ایران در طول سالهای گذشته، نه تنها تغییری در بهبود شرایط زندگی شان ایجاد نشده است بلکه روز بروز بر ابعاد فقر، فلاکت و بی حقوقی آنان افزوده گردیده است. تا آنجا که امروز سازمان جهانی کار ایران را یکی از سه کشور اصلی در دنیا میدانند که کارگران در آن در بدترین شرایط کار میکنند و پایه ای ترین حقوق شان بشدت نقض میشود. وضعیت کار و شرایط زندگی حداقلی به یک معضل اساسی تبدیل شده است، نبود امنیت شغلی نبود قانون کار نبود استخدام های دائمی نبود ایمنی کار، تبعیض حقوق طبقه کارگر با سایر اقشار، وجود شرکتهای پیمانکاری با قراردادهای موقت یکماهه وسفید امضا به تنها شکل استخدام کارگران تبدیل شده بلکه هر گونه امید کارگران را برای آیند وبازنشستگی از بین برده است پایین بودن سطح دستمزدها یعنی حداقل دستمزد کارگران چهار برابر زیر خط فقر است و میلیونها

خانواده کارگری در نتیجه عدم پرداخت بموقع دستمزدهای نان آورانشان بطور دائمی در غیر انسانی ترین شرایط برای زنده ماندن خود دست و پا میزنند و موج عظیم بیکاری و خطر بیکار سازی کارگران شاغل، زندگی را بر آنان و خانواده هایشان به جهنمی غیر قابل تصور تبدیل کرده است و تنها راه برون رفت از این شرایط غیر انسانی نیاز به یک تغییرات اساسی در تمام سطوح اقتصادی واجتماعی را میطلبد.

شرایط ضد انسانی فوق در حالی بر کارگران ایران تحمیل شده است که در طول سالهای گذشته طبقه کارگر ایران از تمامی حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی خود محروم بوده و هر گونه اعتصاب و اعتراض کارگران و تشکل خواهی آنان با سرکوب، تهدید، بیکاری، زندان و اتهامات امنیتی مواجه شده است.

کارگران ایران خودرو در طول سالهای گذشته علیرغم وجود سرکوب و خطر زندانی شدن و بیکار سازی، در اعتراض به شرایط مشقت بار خود بارها به میدان آمده و در برخی مراکز با برپایی تشکلهای خود و اعتصابات و تجمعات بی شمار در دهها و صدها مرکز تولیدی و صنعتی نشان دادند حاضر به تحمل شرایط غیر انسانی حاکم بر کار و زیست شان نیستند. اعتصاب کارگران ایران خودرو در اسفند ماه وتیر ماه

### اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل در تیر ماه

اعتصاب کارگران مهرکام پارس ، اینکوساپکو از این نمونه اند ابعاد این اعتراضات را در سالهای اخیر مینیمم که بسیاری از شرکت کنندگان در اعتراضات خیابانی از زنان، جوانان و کارگران و خانواده هایشان هستند.

کنفرانس شما در شرایطی برگزار می شود که هنوز دهها نفر از فعالین کارگری اخراج ویا در زندان ویا در زیر حکم اعدام، بسیاری از دستگیر در انتظار صدور حکم و تعدادی از فعالین کارگری بصورت بلاتکلیف منتظر بازگشت به کار هستند.

ما امیدوارم خواست های ما کارگران ایران خودرو که داشتن یک زندگی انسانی و شرافتمندانه و بدور از هر گونه سرکوب و رعب و وحشت است در این اجلاس مورد بررسی قرار بگیرد و در طول کنفرانس به آن پرداخته شود.

### فوری ترین و حداقل ترین این خواست های ما کارگران در شرایط حاضر عبارتند از:

۱- پایان دادن به قوانین ضد انسانی سرکوب واحتقاق دستگیری  
۲- برچین رندانهای سیاسی وعقیدتی وصنفی  
۳- آزادی بی قید و شرط آزادی بیان و آزادیهای سیاسی وآزادی اعتصاب، اعتراض، تجمع  
۴- آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکلهای کارگری بدون کسب اجازه از کارفرمایان و نهادهای دولتی و پذیرفتن کلیه کنوانسیونهای بین المللی کارگری و بر چیده شدن تمامی نهادهای غیر کارگری از محیط های کار و محاکمه سرکوبگران و نقض کنندگان حقوق کارگران

اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی  
۵- لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان

۶- لغو اتهامات کلیه دستگیر شدگان جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی و صدور حکم منع تعقیب قضائی آنان. جمعی از کارگران ایران خودرو  
ایران - تهران ۱۷ شهریور ۱۳۸۹ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۰

.....

### بقیه: جهان نه سال پس از حادثه یازده سپتامبر در.....

میلیارد دلار هزینه و خسارات مالی داشته است. بسیاری از کارشناسان معتقدند اگر این مبلغ نجومی برای بهبود سطح زندگی مردم در جهان به کار گرفته می شده، فقر شدید، گرسنگی مزمن، مشکل تشنگی و کمبود آب آشامیدنی سالم و بی سوادی در جهان، تقریباً از بین می رفت و بسیاری از بیماری های کشنده مانند مالاریا و سل برای همیشه ریشه کن می شد. این ها حداقل کاری بود که می شد با این پول ها برای کاهش رنج انسان در جهان انجام داد.

نکاتی که در بالا به آنها به طور گذرا اشاره شد، تنها برخی از مسایل مهمی است که جهان پس از یازده سپتامبر با آنان روبرو بوده است و همچنان با این مشکلات دست به گریبان است.

آنگونه که از وضعیت عمومی جهان پیداست، تقریباً همه می دانند که دنیای ما با چه مصیبت ها و گرفتاری های بزرگی روبرو است. بحران ها، و بدبختی هایی که بر اثر جنگ میان بنیاد گرایی اسلامی و تروریسم از یک سو و است ترین جناح سرمایه داری و تروریسم دولتی از سوی دیگر، وارد مرحله جدیدی شده است.

نظام سرمایه داری مسلط بر جهان و همچنین بسیاری از دولت ها و جریانات مرتجع، با سؤاستفاده از حادثه یازده سپتامبر، زندگی اکثریت مردم ستم دیده سیاره ما را هر چه بیشتر به یک جهنم واقعی تبدیل کردند که به نظر می رسد برای نجات جهان، " دیگر کاری از دست پیامبران خدا بر نمی آید و خداوند باید از فرستادن رسولانش دست بردارد و خودش راسا دست به کار شده و مستقیماً به کمک بندگان خود بشتابد." (نقل به مضمون). [۱]

### زیر نویس

۱- عبارت مذکور بخشی از نامه ای است که یک سرباز انگلیسی در جریان جنگ جهانی دوم برای مادرش نوشته بود. او وضعیت جبهه نبرد را در عملیاتی که در آن شرکت داشت چنین توصیف می کند: " ما در سنگری که در خط مقدم نبرد قرار دارد گیر افتاده ایم. از زمین، هوا و دریا بر سر ما بعب ریخته می شود. تلفات ما بشدت افزایش می یابد و راه فراری هم وجود ندارد. همه چیز مانند یک جهنم واقعی است. از دست مسیح نیز کاری بر نمی آید و بهتر است خداوند خودش مستقیماً برای نجات ما اقدام کند."

بیست و چهارم سپتامبر 2010

## دومین استاد دانشگاه هم

### مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و درگذشت!

خبرگزاری هرانا - غلامرضا سرابی متخصص قلب چهارشنبه شب در بیرون از مطب خود با اسلحه مورد سوء قصد قرار گرفت.

به گزارش مهر، غلامرضا سرابی پس از این سوء قصد به بیمارستان امام حسین (ع) تهران منتقل شد و هم اکنون در ICU بستری است.

دکتر سیدحمید حسینی مدیر روابط عمومی وزارت بهداشت از پیگیریهای وزارت بهداشت و نیروی انتظامی درباره سوء قصد به دکتر عبدالرضا سودبخش عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران و درگذشت وی خبر داد.

دکتر عبدالرضا سودبخش عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران نیز شب سه شنبه در مقابل مطب شخصی خود از طرف افراد ناشناس مورد سوء قصد قرار گرفت و درگذشت.

مطابق آخرین اطلاعات منتشر شده، دکتر غلامرضا سرابی نیز در بیمارستان جان سپرد. 27 سپتامبر 2010

### بقیه: پروژه نیمه تمام احمدی نژاد

بعد از این شعبده بازی، احمدی نژاد به ایران باز می گردد. بر لبان فیروز آبادی خنده خواهد بود. منصور ارضی چماقدارانش را به آرامش دعوت خواهد کرد. توکلی و مطهری و نادران بطور موقتی هم شده آرام خواهند گرفت.

ولی سوالی که باقی می ماند این است: " بر سر پروژه نیمه تمام چایگزین کردن مکتب ایران به جای مکتب اسلام چه خواهد آمد؟ " آیا این پروژه با بازگشت احمدی نژاد به ایران از سر گرفته خواهد شد؟ آیا مسئولین جدید در سیاست خارجی نفوذ متکی را از آنچه هم اکنون است محدود تر خواهد کرد؟ آیا احمدی نژاد از حضور خود در نیویورک نردبانی برای عبور از روحانیت پیرامون خامنه ای خواهد ساخت؟ آیا پاسداران به پیروزی تازه ای دست یافته اند؟ پیش بینی مشکل است ولی حوادث آینده نزدیک به این سوالات پاسخ خواهد گفت. سپتامبر 2010

### بقیه: حذف یارانه ها و مساله اشتغال

خصوصی و چه در بخش دولتی و شبه دولتی ( حتی اگر ورشکست هم نشوند، از طرق مختلف سعی خواهند کرد این افزایش هزینه ها را به مصرف کننده و به نیروی کار شاغل منتقل کنند. آبی ترین و قطعی ترین نتیجه این انتقال، مخصوصاً در کشوری که نیروی کار سازمان یافته تحمل نمی شود و نزدیک به ۸۰ درصد کارگران با قراردادهای موقتی و سفید امضاء کار می کنند، این خواهد بود که اولاً دستمزدهای واقعی کاهش یابند، ثانیاً به عقب انداختن پرداخت دستمزدها حتی از آنچه اکنون هست، بیشتر بشود، ثالثاً بخشی از نیروی کار اخراج شود و عملاً ساعات کار و شدت کار پرسنل باقی مانده افزایش یابد. البته "دولت مهرپرور" ممکن است ادعا کند که از منافع کارگران دفاع خواهد کرد و نخواهد گذاشت چنین وضعی پیش بیاید. اما می دانیم که همین "دولت مهر پرور" ادعا می کند که در پی کارآمد کردن بنگاه های اقتصادی است و می خواهد آنها روی پای خودشان بیايستند و قدرت رقابتی بهتری داشته باشند. و همچنین می دانیم که همین "دولت مهرپرور" در بی دفاع کردن کارگران در مقابل کارفرمایان آشکارا خشن تر از دولت های پیشین عمل کرده است. و بعلاوه دست اشد در دست کسانی است که بخش اعظم (لااقل) اقتصاد دولتی و شبه دولتی کشور را در کنترل دارند. پس دلیلی ندارد اینها که در مقابل اعتصاب بازاریان حتی دو روز هم مقاومت نکردند، ولی در سرکوب حرکت های کارگران برای وصول دستمزدهای ماهها عقب افتاده شان حتی یک لحظه تردید نکرده اند، پس از این طور دیگری عمل کنند.

البته آنها می گویند با اجرای طرح "هفتمند کردن یارانه ها"، به فاصله چند ماه اقتصاد ایران وضع بهتری پیدا خواهد کرد. اما این هم یک دروغ گویلی است. فراموش نباید کرد که اجرای این طرح را می خواهند در شرایطی پیش ببرند که تحریم های بی سابقه ای حلقوم اقتصاد کشور را گرفته و فشار آشکارا در حال افزایش است. در چنین شرایطی، حتی مومنان به معجزات و کرامات "بازار آزاد" امید بستن به بهبود توانمندی اقتصاد ایران را احمقانه می دانند. شاید به همین دلیل است که حتی طرفداران آتشین شوک تریابی هم در اجرای طرح درخشان شان به تردید افتاده اند و اجرای آن را بی سروصدا مدام عقب می اندازند.

## وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران میگوید:

### اسرائیل و سازمان سیا در حوزه علمیه قم نفوذ کرده اند!

او گفته است که بعضیها فکر می کنند شبکه شیعی راه انداخته اند، در حالی که شبکه آنان با اتکا به صهیونیسم شیعی به وجود آمده است. او افزود: "انجمن حجتیه با وجود امام زمان و مردم جاقوی دشمنان شیعه را تیز می کند." اول مهر ماه 1389

### بقیه: قتل های زنجیره ای دیگری در راه است؟

تری به خدمت می گیرد، ضرورت هوشیاری فعالان سیاسی و مبارزین چپ و مترقی را صد چندان می کند. سیاست قلع و قمع که در یک سال گذشته در پیش گرفته شده و احکام اعدام و یا زندان های سنگین و تبعید فعالین سیاسی و مدنی، اکنون با حربه های خشونت بارتری تکمیل می گردد. این امر ضرورت تکیه هر چه بیشتر بر افشای این جنایات از یک سو و سازماندهی هسته های مقاومت که تلفیق کار علنی با فعالیت مخفی را مورد توجه قرار دهند از سوی دیگر را بیش از پیش در دستور کار فعالین سیاسی و مبارزین مدنی قرار می دهد. نباید با خوشحالی منتظر حوادث تلخ و ناگراری نشست که از سوی حاکمیت فاشیستی در کمین فعالین سیاسی و مدنی نشسته است. دوم مهرماه ۱۳۸۹-۲۴ سپتامبر ۲۰۱۰

### اخراج 100 نفر از کارگران کارخانه تولید بنزین در بوشهر

خبرگزاری هرانا - 100 نفر از کارگران شرکت پرنده آبی که تنها کارخانه تولید کنند بنزین در منطقه ویژه اقتصادی بوشهر است اخراج شدند. به گزارش سوک، 100 نفر از کارگران شرکت پرنده آبی از کار خود اخراج شده اند و صبح دوشنبه نیز در مقابل اداره کار استان تجمع داشته اند. همچنین این افراد به دیدار آیت الله صفائی بوشهری نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر رفته اند.

در این ارتباط يك منبع موثق در گفتگو با يك وب سایت محلی افزود: اگر مشکلات پیش آمده در روزهای اخیر بزودی مرتفع نگردد، بقیه کارگران این شرکت نیز در هفته آینده از کار اخراج خواهند شد.

تعطیلی شرکت پرنده آبی بوشهر در حالی رخ داده است که در پنجمین جشنواره کارآفرینان برتر کشور، هومن پروین مدیرعامل این شرکت با طرح ابتکاری اش برای تولید محصولات با ارزش از طریق ضایعات فنی از رییس جمهور لوح تقدیر و تندیس این جشنواره را دریافت کرده بود. 1 مهر 1389

### عفو بین الملل از ایران خواست حکم زندان عماد الدین باقی را لغو کند

سازمان عفو بین الملل با انتشار بیانیه ای از دولت جمهوری اسلامی خواسته است حکم زندان عماد الدین باقی روزنامه نگار و مدافع حقوق بشر را لغو کند. عماد الدین باقی روزنامه نگار و سرپرست انجمن دفاع از حقوق زندانیان به هفت سال زندان محکوم شده است که شش سال آن بخاطر مصاحبه با آیت اله منتظری است.

عمادالدین باقی که برنده جایزه حقوق بشر مارتنی ۱ نازر در سال ۲۰۰۹ بود، در حال حاضر به قید وثیقه آزاد است.

به گفته مسئول بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان عفو بین الملل، پیگرد عمادالدین باقی نمونه ای دیگر از آزار و اذیت روزنامه نگاران و مدافعان حقوق بشر در ایران است. مهر 1389 جرس

**\* پیوندها \***  
سرمدیر نشریه: منصور نجفی  
[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)  
تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان  
تلفن 0049-69-50699530  
فاکس 0049-69-95219010  
[public@rahekgargar.net](mailto:public@rahekgargar.net)  
سایت راه کارگر  
[www.rahekgargar.net](http://www.rahekgargar.net)  
[orwi-info@rahekgargar.net](mailto:orwi-info@rahekgargar.net)  
سایت خبری راه کارگر  
<http://rahekgargar.wordpress.com>  
وبلاگ خبری راه کارگر  
<http://rahekgargar-khabari.blogspot.com>  
وبلاگ رادیو راه کارگر  
<http://rahekgargarvoice.wordpress.com.com>  
سایت اتحاد چپ کارگری  
[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)  
نشریه انگلیسی ایران بولتن  
[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)  
توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.